

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جامعه شناسی (۳)

رشته ادبیات و علوم انسانی

پایه دوازدهم

دوره دوم متوسطه



وزارت آموزش و پرورش

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

جامعه‌شناسی (۳) - پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۲۲۲۲
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری

طیب احمدی، علی انتظاری، شهلا باقری، حمید پارسانیا، آلدوز تبریزی، لطیف عیوضی، نعمت‌الله کرم الهی، عبدالحسین کلانتری، فهیمه میرصانع، محمد مهدی ناصری، زهرا نیکنام و طیبه وخشوزی (اعضای شورای برنامه‌ریزی) - سید مهدی باقریان، آریتا بیدقی، غلام‌رضا حمیدزاده، الهام ربیعی، فاطمه علیمردانی، محمدتقی عینی‌زاده، ربابه فتحی، محمد شریف متولی و علی نوری (همکاران شورای برنامه‌ریزی)

نصرالله آقاجانی، علی انتظاری، حمید پارسانیا، آلدوز تبریزی، کریم خان محمدی، محمدرضا روحانی، حسین سوزنچی، محسن صبوریان، سجاد صفار، لطیف عیوضی، سید محمدعلی غمامی، ابراهیم فتحی، محمدرضا قائمی‌نیک، نعمت‌الله کرم الهی، محسن لب خندق، فهیمه میرصانع و سید محمدحسین هاشمیان (اعضای گروه تألیف) - افسانه حجتی طباطبایی (ویراستار)
اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی

احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - جواد صفری (مدیر هنری) - مجتبی زند (نگاشتارگر
اطراح گرافیک)، طراح جلد) - مریم وثوقی انباردان (صفحه‌آرا) - مرضیه اخلاقی، عالمه اشکواری، فریبا سیر، وجیهه برادران سادات، علیرضا ملکان، حمید ثابت کلاچاهی (امور
آماده‌سازی)

تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کدپستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹
وبگاه: www.chap.sch.ir و www.irtextbook.ir

شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران تهران: کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان
۶۱ (داروپخش) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹

شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
چاپ اول ۱۳۹۷

نام کتاب:

پدیدآورنده:

مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف:

شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف:

مدیریت آماده‌سازی هنری:

شناسه افزوده آماده‌سازی:

نشانی سازمان:

ناشر:

چاپخانه:

سال انتشار و نوبت چاپ:

شابک ۹-۳۱۷۰-۵-۹۶۴-۹۷۸

ISBN: 978-964-05-3170-9



من به همه سفارش می‌کنم به هر شکل ممکن وسایل ارتقای اخلاقی و اعتقادی و علمی و هنری جوانان را فراهم سازید و آنان را تا مرز رسیدن به بهترین ارزش‌ها و نوآوری‌ها همراهی کنید و روح استقلال و خودکفایی را در آنان زنده نگه دارید. مبدا جوانان ما را تحقیر و سرزنش نمایند و از پیشرفت و استعداد خارجی‌ها بت بتراشند و روحیه پیروی و تقلید را در ضمیر جوانان تزریق نمایند. به جای اینکه گفته شود که دیگران کجا رفتند و ما کجا هستیم، به هویت انسانی خود توجه کنند و روح توانایی و راه و رسم استقلال را زنده نگه دارند.

امام خمینی «»

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

فهرست

- ۱..... اهداف کتاب
- ۲..... درس اول: ذخیره دانشی
- ۹..... درس دوم: علوم اجتماعی
- ۱۹..... درس سوم: نظم اجتماعی
- ۳۳..... درس چهارم: کنش اجتماعی
- ۴۳..... درس پنجم: معنای زندگی
- ۵۴..... درس ششم: قدرت اجتماعی
- ۶۷..... درس هفتم: نابرابری اجتماعی
- ۷۹..... درس هشتم: سیاستِ هویت
- ۸۹..... درس نهم: پیشینه علوم اجتماعی در جهان اسلام
- ۹۹..... درس دهم: افق علوم اجتماعی در جهان اسلام
- ۱۰۹..... منابع

سخنی با دانش آموز

دانش آموزان عزیز
سلام

می‌دانید که انسان‌ها آگاهانه عمل می‌کنند و **زندگی اجتماعی** انسان‌ها براساس آگاهی مشترک آنها شکل می‌گیرد؛ و از آنجاکه انسان‌ها براساس آگاهی‌ها و اراده‌های متفاوت دست به عمل می‌زنند در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، زندگی‌های اجتماعی متنوعی (فرهنگ‌ها و جوامع گوناگونی) را پدید می‌آورند.

انسان‌ها در زندگی اجتماعی خود، همواره با مشکلات و مسائلی مواجه می‌شوند که در جریان همکاری، تقسیم کار و رویارویی با افراد، گروه‌ها و جوامع دیگر به وجود می‌آیند و همیشه درباره این مسائل می‌اندیشند و راه‌هایی را برای حل آنها می‌یابند. مجموعه‌ی این اندیشه‌ها و راه‌حل‌ها، **علوم اجتماعی** را شکل می‌دهد.

علوم اجتماعی و موضوع مورد مطالعه آنها (زندگی اجتماعی یا فرهنگ و جامعه)، ارتباطی دوسویه دارند؛ بر یکدیگر اثر می‌گذارند و از یکدیگر اثر می‌پذیرند. علوم اجتماعی متناسب با فرهنگ و جامعه مورد مطالعه خود و در پاسخ به مسائل و مشکلات آن شکل می‌گیرند و گسترش می‌یابند و متقابلاً علوم اجتماعی، نیز در جهت حفظ یا تغییر فرهنگ و جامعه ایفای نقش می‌کنند. به همین دلیل می‌گوییم علوم اجتماعی، دانش‌هایی فرهنگی و تمدنی‌اند؛ یعنی علوم اجتماعی، متناسب با نیازها و مسائل فرهنگ و تمدنی که در آن پدید می‌آیند عمل می‌کنند. از این رو مطالعه و تحقیق در علوم اجتماعی و استفاده از نتایج آنها در زندگی، مشارکت در خودسازی و دگرسازی و دخیل شدن در ساختن فرهنگ و تمدن است.

یکی از ظرفیت‌ها و مزیت‌های علوم اجتماعی این است که علاوه بر مطالعه پدیده‌های اجتماعی می‌توانند خودشان را نیز مطالعه کنند و درباره خودشان نیز سخن بگویند. جامعه‌شناسی می‌تواند خودش را با همان روشی مورد مطالعه قرار دهد که جامعه و فرهنگ را مطالعه می‌کند. (جامعه‌شناسان همان‌گونه که سایر مردم را مطالعه می‌کنند می‌توانند خودشان را نیز مطالعه کنند). این ظرفیت علوم انسانی و اجتماعی از موضوع آنها؛ یعنی خود انسان ناشی می‌شود. چرا که انسان موجودی است که می‌تواند به خودش بیندیشد و درباره برداشت‌ها و دریافت‌هایی که از خودش دارد نیز بیندیشد. هرکدام از ما می‌توانیم درباره دانش، علاقه، سلیقه، خلق، عادت، رفتار و قیافه خود بیندیشیم و درباره آنها قضاوت کنیم و قضاوت‌های خود را نیز قضاوت کنیم و در صورتی که عملکرد خوبی داشتیم آن را تقویت و تحکیم کنیم و اگر صفتی از صفات خود را ناپسند یافتیم آن را اصلاح کنیم. افرادی که از این ظرفیت خود، به صورت دقیق‌تر و عمیق‌تری استفاده می‌کنند و به خودشان می‌اندیشند و با خودشان گفت‌وگو می‌کنند، انسان‌های آگاه و مسئولیت‌پذیری خواهند بود.

در این کتاب می‌خواهیم با این ظرفیت علوم انسانی و اجتماعی آشنا شویم و از آن استفاده کنیم. از راه اندیشیدن درباره علوم اجتماعی به هویت و رسالت آن پی می‌بریم و اهمیت و جایگاه آن را درک می‌کنیم و تنها درک اهمیت و رسالت علوم اجتماعی است که در ما و جامعه ما دغدغه و انگیزه لازم را برای مطالعه و تحقیق عمیق در این علوم ایجاد می‌کند.

در کتاب حاضر همانند کتاب‌های جامعه‌شناسی ۱ و ۲ با برخی دیگر از پدیده‌های اجتماعی آشنا می‌شویم، و علاوه بر آن درباره علوم اجتماعی نیز سخن می‌گوییم.

این کتاب سعی دارد رویکردهای مختلف جامعه‌شناسی مدرن را بررسی کند و نقاط قوت و ضعف هر کدام را مورد توجه قرار دهد؛ مثلاً نقطه قوت جامعه‌شناسی پوزیتیویستی را در مطالعه «نظم اجتماعی» و نقطه ضعف آن را در فهم «کنش اجتماعی» جستجو می‌کند. نقطه قوت جامعه‌شناسی تفهمی - تفسیری را در فهم «معنای زندگی» و نقطه ضعف آن را در مطالعه و بررسی «قدرت اجتماعی» نشان می‌دهد. نقطه قوت جامعه‌شناسی انتقادی را در مطالعه «تابرابری اجتماعی» و نقطه ضعف آن را در ارائه معیارهای جهان شمول برای رفع منازعات هویتی می‌بیند و در انتها به صورت مقایسه‌ای از علوم اجتماعی جهان اسلام و هویت متمایز آن سخن می‌گوید.

استفاده مطلوب از کتاب حاضر، مستلزم حضور فعال و پر شور شما در کلاس درس و بهره بردن از دانسته‌ها و تجربه‌های ارزشمند دبیران ارجمند می‌باشد. تلاش کنید با همدلی و همراهی دوستان و دبیران خود، در مباحث کلاس شرکت کنید. سعی کنید خوب بشنوید، خوب بپرسید، خوب بگویید و خوب بنویسید. این مهارت‌ها مسیر اندیشیدن و تفکر دقیق و عمیق شما در زندگی اجتماعی را هموار می‌سازند.

گروه علوم اجتماعی

دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری

● اهداف کتاب

انتظار می‌رود دانش آموز با مشارکت در موقعیت‌های یاددهی – یادگیری این کتاب، شایستگی‌های زیر را کسب نماید:

۱. دانش عمومی را بشناسد و نقش و اهمیت آن را در زندگی اجتماعی تشریح کند؛ دانش علمی را بشناسد و نسبت به وضعیت دانش علمی جامعه، احساس مسئولیت کند؛ با آگاهی از تعامل دانش عمومی و دانش علمی، فوائد، جایگاه و رسالت علوم اجتماعی را تشخیص دهد و به مطالعه و تحقیق در علوم اجتماعی علاقه‌مند شود.
۲. با ظرفیت جامعه‌شناسی پوزیتیویستی در مطالعه زندگی اجتماعی آشنا شود و در حد توان خود نقاط قوت و ضعف آن را نقد و ارزیابی کند؛ در مقیاس پژوهش دانش‌آموزی از این رویکرد برای بررسی یک پدیده اجتماعی مشخص مانند ترافیک استفاده کند.
۳. با ظرفیت جامعه‌شناسی تفسیری در مطالعه زندگی اجتماعی آشنا شود و در حد توان خود، نقاط قوت و ضعف آن را در مقایسه با جامعه‌شناسی پوزیتیویستی نقد و ارزیابی کند؛ در مقیاس پژوهش دانش‌آموزی از این رویکرد برای مطالعه تفهیمی – تفسیری یک پدیده اجتماعی معین مانند «زنگ تفریح» استفاده کند.
۴. با ظرفیت جامعه‌شناسی انتقادی در مطالعه زندگی اجتماعی آشنا شود و در حد توان خود آن را در مقایسه با سایر رویکردها نقد و ارزیابی کند؛ در مقیاس پژوهش دانش‌آموزی از این رویکرد برای بررسی انتقادی یک پدیده اجتماعی مشخص مانند آزمون ورودی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی «کنکور» استفاده کند.
۵. ویژگی‌های علوم اجتماعی جهان اسلام را در مقایسه با رویکردهای مختلف جامعه‌شناسی مدرن بشناسد و شباهت‌ها و تفاوت‌های آنها را تجزیه و تحلیل کند؛ براساس شناختی که از هویت فرهنگی و تمدنی علوم اجتماعی دارد برای مشارکت فعال و خلاق در تولید و توزیع علوم اجتماعی بومی، انگیزه و علاقه کافی داشته باشد.



درس اول ذخیره دانشی

«گویند پادشاهی، پسر خود را به جماعتی اهل هنر سپرده بود تا او را از علوم نجوم آموخته بودند و استاد تمام گشته، با کمال کودنی و بلاهت! روزی پادشاه انگشتی در مشت گرفت و فرزند خود را امتحان کرد که بیا و بگو در مشت چه دارم؟ پسر گفت: آنچه داری گرد است و زرد است و تو خالی. پدر گفت: چون نشانی‌های درست دادی، پس حکم کن که آن، چه چیز باشد؟ پسر گفت: می‌باید که غربیل باشد. پدر گفت: آخر، این چندین نشانی‌های دقیق را که عقول در آن حیران شوند، دادی از قوت تحصیل و دانش؛ این قدر بر تو چون فوت شد که در مشت، غربیل نگنجد؟»

(فیہ مافیہ، مولوی)

آدمی از همان ابتدای تولد صداها را می‌شنود. کم‌کم چشم باز می‌کند، اطراف خود را می‌بیند و به مرور اشیا و افراد را از هم تشخیص می‌دهد. بعد از مدتی با کلمات آشنا می‌شود، سخن می‌گوید و با سخن گفتن، روند آگاه شدن او از جهان اطرافش سرعتی شگرف می‌یابد. تا قبل از اینکه بتواند سخن بگوید، از راه حس (شنیدن، دیدن و...) می‌فهمید؛ اما وقتی زبان می‌گشاید، راه جدیدی برای ارتباط با جهان و فهم آن، پیش‌رویش باز می‌شود. از آن پس به دریافت‌های حسی خویش بسنده نمی‌کند و برای شناخت جهان اطراف خود، از دانسته‌های دیگران نیز بهره می‌برد. پرسش و پاسخ از دیگران، بازهم راه دیگری برای فهم جهان هستی به روی او می‌گشاید. راهی که در میان موجودات دنیا، تنها برای آدمی گشوده شده است. انسان با تفکر و تعقل، از دیده‌ها، شنیده‌ها و خواننده‌هایش فراتر می‌رود، معنای پدیده‌های اطراف خود را درک می‌کند و به آگاهی گسترده‌تر و عمیق‌تری از عالم و آدم می‌رسد.

امروزه کودکان از شش سالگی به مدرسه می‌روند؛ در سنین بالاتر، راهی دبیرستان‌ها، دانشگاه‌ها، حوزه‌های علمیه و دیگر مراکز تخصصی می‌شوند و دانش‌هایی را با عناوین مختلف می‌آموزند. هر آنچه افراد از تجربه‌های فردی و اجتماعی خود، مطالعات مدرسه‌ای، دانشگاهی و... می‌آموزند، ذخیرهٔ آگاهی یا ذخیرهٔ دانشی آنها را شکل می‌دهد. هر فرد، گروه، قوم، جامعه و امتی یک ذخیرهٔ دانشی دارد. این ذخیرهٔ دانشی، راهنمای زندگی آنهاست. آیا تاکنون دربارهٔ روش‌های به‌دست آوردن و حفظ کردن ذخیرهٔ دانشی و افزودن بر آن اندیشیده‌اید؟ آیا می‌دانید ذخیرهٔ دانشی چه انواعی دارد؟

دانش عمومی

کنش آدمی وابسته به آگاهی است و بدون آگاهی انجام نمی‌شود، ولی ما اغلب از آگاهی و دانشی که دربارهٔ کنش‌های خود داریم و اهمیت و نقشی که این آگاهی در زندگی ما دارد، غافلیم. اگر به کنش‌های روزمرهٔ خود مانند راه رفتن، تلفن زدن، احوالپرسی از دیگران، خرید و کارهای ساده و پیچیدهٔ دیگر توجه کنیم، شاید در نگاه اول گمان کنیم که این کارها بدون آگاهی و دانشی خاص انجام می‌شوند یا تصور کنیم، دانشی که برای انجام دادن این کارها داریم، اهمیت چندانی ندارد، اما این طور نیست.

فرض کنید به پیشنهاد دوستی به یک میهمانی دعوت شده‌اید که در آن کسی را نمی‌شناسید. در چنین موقعیتی، دقت و احتیاط شما بیشتر می‌شود. پیش از انجام دادن هر کاری فکر می‌کنید. حتی به اینکه چگونه راه بروید، چه وقت و چگونه حرف بزنید و چه بگویید یا چگونه غذا بخورید، می‌اندیشید. در این موقعیت متوجه می‌شوید که در راه رفتن، غذا خوردن و حرف زدن آگاهی‌ها و دانش‌هایی وجود دارد که به سبب عادت، از نظر شما پنهان بوده است. اگر این آگاهی‌ها و دانش‌ها نباشند، زندگی اجتماعی ما مختل می‌شود و جهان اجتماعی فرو می‌پاشد. این دانش را انسان‌ها در طول زندگی خود به‌دست می‌آورند؛ یعنی این دانش، حاصل از زندگی است. ما انسان‌ها با تولد و ورود به جهان اجتماعی، با دیگرانی که در همان جهان اجتماعی زندگی می‌کنند، در مجموعه‌ای از آگاهی‌ها و دانش‌ها سهیم و شریک می‌شویم. این نوع از دانش را «دانش عمومی» می‌نامند. به نظر شما چرا این دانش را به این نام می‌خوانیم؟ فردی را تصور کنید که تصمیم می‌گیرد به تنهایی و بیرون از جامعه زندگی کند. این فرد در موقعیت‌هایی که از آنها آگاهی ندارد، با مشکل مواجه می‌شود و اگر بخواهد برای انجام دادن هر کاری بیندیشد، زندگی‌اش بسیار پرزحمت می‌شود. به نظر شما چه راه چاره‌ای پیش روی او قرار دارد؟

او مجبور است پیش از انجام دادن هر کاری، فکر کند تا آگاهی لازم را برای انجام آن به‌دست آورد و بتواند آن را انجام دهد. در صورتی که آن عمل موفقیت‌آمیز باشد، دفعات بعد برای انجام دادن

آن از همان دانش قبلی استفاده می‌کند، پس در وقت و انرژی او صرفه‌جویی می‌شود و می‌تواند به فعالیت‌های دیگر بیندیشد و راه انجام آنها را بیابد. بدین ترتیب به سختی بر ذخیره دانشی او افزوده می‌شود.



■ فیلم سینمایی «دور افتاده» روایت فردی است که مجبور می‌شود به تنهایی در یک جزیره زندگی کند. او برای درست کردن آتش، ساعت‌ها وقت صرف می‌کند و برای کشیدن دندان خود پس از روزها تلاش مجبور می‌شود از ابزاری غیر متعارف استفاده کند.

اما از آنجا که ما انسان‌ها با هم زندگی می‌کنیم، مجبور نیستیم خودمان به تنهایی و جداگانه، دانش لازم برای تک‌تک کنش‌هایمان را تولید کنیم. جهان اجتماعی؛ یعنی جامعه و فرهنگی که در آن زندگی می‌کنیم، دانش لازم برای زندگی یا همان دانش عمومی را در اختیار ما قرار می‌دهد. دانش عمومی، گسترده‌ترین بخش ذخیره دانشی ماست. ما درباره دانش عمومی کمتر می‌اندیشیم؛ بیشتر از آن استفاده می‌کنیم و در تعامل با یکدیگر آن را به کار می‌بریم. دانش عمومی برای زندگی اجتماعی، مانند هوا برای انسان است. انسان همواره از هوا استفاده می‌کند، اما اغلب متوجه آن نیست و از اهمیت آن غافل است. او هنگامی متوجه وجود هوا می‌شود که تغییری در آن رخ دهد و تنفس را با مشکل مواجه نماید.

گفت‌وگو کنید

به نظر شما یادگیری دانش عمومی از کدام مرحله زندگی انسان شروع می‌شود و تا چه زمانی ادامه می‌یابد؟

ببینیم و بدانیم

فیلم سینمایی «دور افتاده» داستان فردی است که بر اثر یک اتفاق، مجبور می‌شود چهار سال به تنهایی در جزیره‌ای خالی از سکنه زندگی کند. با تماشای این فیلم درمی‌یابید که انجام دادن هر کنشی چقدر دشوار می‌شود اگر جهان اجتماعی، دانش عمومی لازم برای انجام آن را در اختیار ما قرار نداده بود.

دانش علمی

دانش عمومی بخشی از ذخیره دانشی ما را تشکیل می‌دهد. ذخیره دانشی بخش دیگری نیز دارد که با تأمل و اندیشه در دانش عمومی به دست می‌آید. به این دانش عمیق‌تر و دقیق‌تر، «دانش علمی» می‌گویند.

زبان یک پدیده اجتماعی است. ما درباره این پدیده اجتماعی هم «دانش عمومی» و هم «دانش علمی» داریم. با مقایسه دانش کاربران و سخنگویان زبان فارسی با دانش متخصصان زبان فارسی به تفاوت این دو بیندیشید.

کسی که دانش علمی دارد، به درک عمیقی از شناخت عمومی جهان اجتماعی خود می‌رسد؛ آسیب‌ها و اشکالاتی را که به شناخت عمومی راه پیدا کرده باشند، شناسایی می‌کند و قدرت پیدا می‌کند که از حقایق موجود در شناخت عمومی دفاع کند.



■ ساعت از قدیمی‌ترین ابداعات بشر است. او با استفاده از دانش زمان خود برای اندازه‌گیری، نشان دادن و نگهداری زمان، ابزارهایی مانند ساعت آبی، آفتابی، شنی و شمعی ساخته است. امروزه فناوری، انسان را قادر ساخته، ساعت‌های بسیار ظریف و دقیق الکترونیکی، کامپیوتری و حتی اتمی بسازد.

تلاش‌های علمی به تدریج بر ذخیره دانش علمی جامعه می‌افزاید و دانش عمومی را غنی‌تر می‌کند. دانش علمی با تلاش برای حل مسائل و مشکلات زندگی، شکل می‌گیرد و پیشرفت می‌کند؛ یعنی هر وقت در یک جامعه، مسئله خاصی مطرح می‌شود، زمینه برای پیدایش و رشد دانش علمی درباره آن نیز فراهم می‌گردد؛ مثلاً کاهش یا افزایش بی‌رویه جمعیت در یک کشور می‌تواند زمینه فعالیت و رشد علم جمعیت‌شناسی را فراهم کند.

انسان در زندگی اجتماعی با مسائل و مشکلات زیادی مواجه می‌شود؛ مسائلی مانند ناامنی، ترافیک، اعتیاد، آلودگی هوا، بحران آب، بیکاری، فقر، نابرابری، قانون‌گریزی، بحران هویت، بحران اخلاقی، بحران آگاهی و... همه کسانی که از دانش عمومی برخوردارند، این مشکلات

را می‌شناسند و برای حل برخی از آنها راهکارهایی پیشنهاد می‌دهند. اما افرادی که درباره این مسائل شناخت علمی دارند، از شناختی دقیق برخوردارند و می‌توانند برای آنها راه‌حل‌های صحیح پیدا کنند.



■ آبیاری کوزه‌ای از روش‌های سنتی آبیاری در مناطق خشک ایران بوده است. در این روش، کوزه‌های سفالی را پای گیاه در زیر خاک قرار می‌دادند. آب کم‌کم از جداره سفالی می‌تراوید و به خاک نفوذ می‌کرد. این روش، شیوه جدید آبیاری زیر سطحی با لوله‌های قطره‌چکان بوده است.



■ نیاز به پوشاک از نیازهای اولیه انسان بوده و صنعت نساجی از قدیمی‌ترین صنایع بشری است. به تدریج با پیشرفت صنعت، زمینه علمی شدن نساجی و شکل‌گیری مهندسی نساجی فراهم شد.

گاهی در جامعه، میان «دانش عمومی» و «دانش علمی» تعارض‌هایی پدید می‌آید. اعضای جامعه، برای حل این تعارض‌ها، تلاش می‌کنند. حل تعارض‌ها گاه با دست برداشتن از بخشی از ذخیره دانشی به نفع بخشی دیگر و گاه با طرح ایده‌های جدید انجام می‌شود. جهان‌های اجتماعی مختلف براساس هویت فرهنگی خود، تعاریف متفاوتی از دانش علمی دارند؛ مثلاً جهان متجدد، براساس هویت دنیوی خود، فقط علم تجربی را دانش علمی می‌داند و علوم عقلانی و وحیانی را علم محسوب نمی‌کند^۱. اگر چنین رویکردی، به جوامع دیگر که علاوه بر علم تجربی، علوم عقلانی و وحیانی را نیز معتبر می‌دانند، سرایت کند، در ذخیره دانش آن جوامع، تعارضاتی پدید می‌آورد. در چنین شرایطی، ارتباط دوسویه دانش عمومی و دانش علمی قطع می‌شود، دانش علمی از رشد و رونق لازم باز می‌ماند و دغدغه و توان لازم برای حل مسائل و مشکلات دانش عمومی را از دست می‌دهد.

۱- هم‌اکنون این رویکرد، در جهان غرب نیز پذیرفته نیست و با مخالفت‌های اساسی متفکران غربی مواجه شده است.

وقتی دربارهٔ موضوعی، دانش علمی قابل توجهی فراهم می‌شود، علم ویژه‌ای شکل می‌گیرد. هر علمی دربارهٔ موضوعی خاص بحث می‌کند. از این‌رو علوم از نظر موضوع متفاوت‌اند؛ مثلاً «وجود» موضوع فلسفه، «کمیت» موضوع ریاضی، «طبیعت» موضوع فیزیک و «موجودات زنده» موضوع زیست‌شناسی هستند. موضوع علوم اجتماعی چیست؟

در اوایل قرن بیستم میلادی عده‌ای در جهان غرب پیدا شدند که به جای «موضوع» بر «روش» علوم تأکید کردند. آنها روش تجربی را تنها روش کسب علم دانستند و گفتند که همهٔ علوم باید از یک روش یعنی روش تجربی استفاده کنند. آنها با این گفته به تدریج به این برداشت دامن زدند که فقط «علم تجربی» علم است. آنان سایر علوم مانند فلسفه، اخلاق و علوم دینی را غیر علمی دانستند و علوم انسانی و اجتماعی را فقط در صورتی که از روش تجربی استفاده کنند، علم تلقی کردند.

این رویکرد از نیمه دوم قرن بیستم با چالش‌های متعددی مواجه شد و کم‌کم در محافل علمی از رونق افتاد. یکی از این چالش‌ها، علم ریاضی بود؛ علمی که فراتر از مشاهده و تجربه است و اگر تجربهٔ ما بر خلاف اصول اولیهٔ آن باشد، ما تجربهٔ خودمان را نادرست می‌دانیم نه آنچه علم ریاضی می‌گوید؛ مثلاً اگر هزار نفر بیابند و ۵۱۰ گردو را در کنار ۳۲۰ گردو بشمارند و مجموع این گردوها را ۸۳۱ گردو اعلام کنند، ما نظر همهٔ آنها را نادرست می‌دانیم و ۸۳۰ را نتیجهٔ درست شمارش می‌دانیم. یا اگر هزار نفر با نقاله، زوایای داخلی مثلثی را اندازه بگیرند و مجموع زوایا را ۱۷۹ درجه اعلام کنند، نظر همهٔ آنها را خطا می‌دانیم.

پیشنهاد دهید

ایدهٔ علوم اجتماعی بومی (اسلامی و ایرانی) ناظر به برخی از مسائل بالا مطرح شده است. ما دانشی می‌خواهیم که همسو با هویت فرهنگی و ناظر به حل مسائل جامعه خودمان باشد (دانش مفید) و همچنین دغدغه کشف واقعیت و تشخیص درست و غلط داشته باشد (به زبان و منطق جهان‌شمول سخن بگوید). شما برای اینکه نظام علمی کشور ما همسو با هویت فرهنگی ما، پاسخگوی مسائل و مشکلات جامعه خودمان باشد و از سویی دیگر در گشودن مرزهای دانش علمی به روی جهانیان مشارکت داشته باشد چه پیشنهاداتی دارید؟

مفاهیم اساسی

– دانش عمومی

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

خلاصه کنید

– دانش عمومی، گسترده‌ترین بخش ذخیره دانشی ما را تشکیل می‌دهد.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

آنچه از این درس آموختیم

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



علوم اجتماعی

درس دوم

معمولاً هر کدام از شما، تا قبل از حضور معلم در کلاس، مشغول کارهایی مانند مطالعه کردن، صحبت کردن با دوستان یا بگو و بخند هستید. اما با حضور معلم و شروع رسمی کلاس، رفتار تان تغییر می کند؛ مثلاً به سمت جلوی کلاس برمی گردید و صحبتتان را قطع می کنید. آیا تا به حال فکر کرده اید که با حضور معلم و شروع رسمی کلاس، چه اتفاقی می افتد که دانش آموزان، تقریباً همه حرف ها یا کارهای ضروری شان را کنار می گذارند و همگی به شیوه معینی رفتار می کنند؟ چرا اگر همین دانش آموزان در زمین ورزش یا زنگ تفریح در کنار هم قرار بگیرند، رفتار آنها مانند رفتارشان در کلاس درس نیست؟ چرا اگر در همین کلاس و با حضور معلم، جشن یا مراسمی برگزار شود، کسی به آن کلاس درس نمی گوید و رفتار دانش آموزان و معلم هم مانند کلاس درس نیست؟ بنابراین کلاس درس، هر چند از اجزا و عناصری مانند اتاق، میزها، صندلی ها، دانش آموزان و معلم تشکیل شده اما خود، واقعیتی بیشتر از این اجرا است که بر همه این عناصر تأثیر می گذارد.

همه ما، تأثیر اجتماعی مثل کلاس، محله، خانواده، روستا، شهر، کشور و جهانی را که در آن زندگی می کنیم بر رفتار خودمان احساس می کنیم و در مقابل، کم و بیش متوجه تأثیر کنش های خودمان بر ایجاد، تداوم و تغییر این اجتماعات نیز هستیم.

مطالعه علمی این اجتماعات به شکل گیری علوم اجتماعی انجامید. در واقع علوم اجتماعی به دانش هایی گفته می شود که اجتماعات انسانی و چگونگی اثرگذاری آنها بر کنش ها و شیوه زندگی ما و همچنین اثرپذیری آنها از کنش ها و شیوه زندگی ما را به روش علمی مطالعه می کنند. آیا می دانید علوم اجتماعی چه فوایدی و چه شاخه ها و انواعی دارند؟ از جامعه شناسی چه می دانید؟

فواید علوم اجتماعی

ما حتی اگر درباره علوم طبیعی اطلاعات چندانی نداشته باشیم، می‌پذیریم که این علوم خوب هستند و نتایج سودمندی دارند.



■ پلی در جزیره کانتی واشنگتن



■ پل جاودانه‌ها، هانگ‌شانگ چین

آیا درباره علوم اجتماعی هم همین نظر را دارید؟ به نظر شما علوم اجتماعی چه فوایدی دارند؟ با مقایسه علوم طبیعی و علوم اجتماعی می‌توانیم به برخی فواید علوم اجتماعی پی ببریم: علوم طبیعی، جهان طبیعی و پدیده‌های آن را مطالعه می‌کنند. این علوم با شناخت طبیعت و قوانین آن، به انسان قدرت پیش‌بینی حوادث طبیعی و پیشگیری از آنها را می‌دهند و به او در استفاده از طبیعت کمک می‌کنند. علوم طبیعی و فناوری حاصل از آنها، ابزار بهره‌مندی انسان از طبیعت و همچنین وسیله غلبه او بر محدودیت‌های طبیعی‌اند.

علوم اجتماعی نیز با شناخت پدیده‌های اجتماعی، به انسان‌ها امکان می‌دهند که آثار و پیامدهای پدیده‌های اجتماعی را پیش‌بینی کنند. البته به سبب آگاهانه و ارادی بودن کنش‌ها و سایر پدیده‌های اجتماعی و تنوع آنها، پیش‌بینی در علوم اجتماعی پیچیده‌تر از علوم طبیعی است. دانشمندان علوم اجتماعی تلاش می‌کنند نظم و قواعد جهان اجتماعی را کشف کنند. آنها با کشف این قواعد می‌توانند تأثیر اجتماعات بر زندگی ما را توضیح دهند. ما با شناخت قواعد زندگی در خانواده، کلاس، شهر، محله، کشور و دیگر اجتماعات، هم از فرصت‌های آنها برخوردار می‌شویم و هم از آسیب‌های احتمالی زندگی در اجتماعات مختلف در امان می‌مانیم. علاوه بر این، علوم اجتماعی فواید دیگری هم دارند که علوم طبیعی ندارند؛ علوم اجتماعی زمینه فهم متقابل انسان‌ها و جوامع مختلف از یکدیگر را فراهم می‌سازند و به افزایش همدلی و همراهی انسان‌ها کمک می‌کنند.

علوم اجتماعی، ظرفیت داوری درباره ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی و نقد و اصلاح آنها را دارند. علوم اجتماعی با داوری درباره پدیده‌های اجتماعی و انتقاد از آنها، فرصت موضع‌گیری اجتماعی مناسب و صحیح را برای دانشمندان فراهم می‌آورند.

علوم اجتماعی ظرفیت داوری درباره علوم طبیعی و فناوری حاصل از آن را هم دارند. علوم اجتماعی، درباره فرصت‌ها و محدودیت‌های فناوری به انسان‌ها آگاهی می‌دهند و به آنها کمک می‌کنند، از طبیعت و علوم طبیعی به شیوه صحیح استفاده کنند. از این رو، علوم اجتماعی نسبت به علوم طبیعی از اهمیت بیشتری برخوردارند.



■ انتشار خبر دروغین فوتِ آلفرد نوبل، شیمی‌دان سوئدی، مخترع دینامیت و صاحب کارخانه اسلحه‌سازی بوفورس در یک روزنامه، او را به فکر انداخت که تصویر بهتری از خود برای آیندگان به جا گذارد. در آن خبر آمده بود: «فرشته مرگ مرد. فردی که با یافتن راهی برای کشتن افراد بیشتر در زمانی کمتر، ثروتمند شده بود، دیروز مرد». نوبل بیشتر دارایی خود را به جایزه‌ای به نام خود اختصاص داد تا همه ساله به افراد شایسته اهدا گردد.



■ شکستن سنگ در معادن سنگ و تخریب ایمن سازه‌های عظیم و آسمان‌خراش‌ها با استفاده از دینامیت بدون آسیب رسیدن به ساختمان‌های اطراف.

با توجه به آنچه در درس خواندید دربارهٔ دو مسئله زیر و پیامدهای آنها گفت و گو کنید.

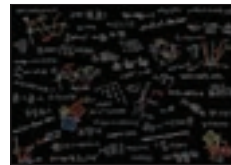
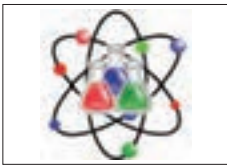
- در کشور ما بسیاری از مدیران ارشد که برنامه ریزی برای کشور از وظایف آنهاست، فارغ التحصیل و دانش آموختهٔ علوم انسانی نیستند.
- امروزه، فناوری بر زندگی بشر سیطره یافته است و به جای اینکه انسان، توسعهٔ فناوری را هدایت و راهبری کند، فناوری، زندگی انسان‌ها را کنترل می‌کند.

شاخه‌های علوم اجتماعی

علوم اجتماعی، کنش‌های اجتماعی و پیامدهای آن؛ یعنی پدیده‌های اجتماعی را مطالعه می‌کنند. کنش‌های اجتماعی، ابعاد و انواع مختلفی دارند. برای بررسی و مطالعهٔ این انواع و ابعاد، دانش‌های مختلفی به وجود آمده است؛ یعنی همان‌طور که بدن انسان اعضای مختلفی دارد و تخصص‌های گوناگونی دربارهٔ آن پدید آمده است، زندگی اجتماعی انسان نیز به دلیل اینکه ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... دارد، شاخه‌ها و دانش‌های اجتماعی متفاوتی را پدید آورده است. اقتصاد، حقوق، سیاست، تاریخ، باستان‌شناسی، ارتباطات، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، جمعیت‌شناسی، زبان‌شناسی، مدیریت، روان‌شناسی اجتماعی و جغرافیای انسانی از جمله رشته‌هایی هستند که پدیده‌های اجتماعی را مطالعه می‌کنند.



انتخاب رشته تحصیلی دانشگاهی یکی از تصمیم‌های مهم زندگی شماست. برای انتخاب رشته باید رشته‌های مختلف را با یکدیگر مقایسه کنید. برای مقایسه، به ملاک و معیار نیاز دارید. بسیاری از خانواده‌ها بیشتر ملاک آینده شغلی را در نظر می‌گیرند و با این ملاک به ارزیابی رشته‌ها می‌پردازند؛ یعنی هر رشته‌ای را که فرصت‌های شغلی بیشتر و بهتری داشته باشد، ترجیح می‌دهند. به نظر شما، در بین رشته‌های علوم اجتماعی کدام رشته از آینده شغلی بهتری برخوردار است؟ آیا ملاک دیگری غیر از آینده شغلی برای مقایسه رشته‌های علمی وجود دارد؟



■ امروزه رشته‌های علوم پایه که از اساسی‌ترین علوم محسوب می‌شوند، مهجور مانده‌اند و در انتخاب رشته، جزء اولین انتخاب‌ها قرار نمی‌گیرند.

جامعه‌شناسی

جامعه‌شناسی یکی از شاخه‌های علوم اجتماعی است. برخی جامعه‌شناسان، جامعه‌شناسی را علم شناخت «کنش اجتماعی» و بعضی آن را علم شناخت «ساختار اجتماعی» دانسته‌اند. «جامعه‌شناسی خرد»، کنش اجتماعی و سایر پدیده‌های اجتماعی خرد را بررسی و مطالعه می‌کند؛ «جامعه‌شناسی کلان» ساختار اجتماعی و سایر پدیده‌های اجتماعی کلان را بررسی و مطالعه می‌کند. جامعه‌شناسی خرد و کلان نیازمند به هم و مکمل یکدیگرند.



■ بررسی پدیده‌های خرد و کلان در جامعه‌شناسی شهری؛ روابط همسایگی، ریخت‌شناسی شهری، ترافیک، آلودگی و مهاجرت.

۱- با مفهوم ساختار اجتماعی در درس بعد آشنا می‌شوید.

در جامعه‌شناسی بر اساس دوری و نزدیکی به علوم طبیعی، رویکردهای مختلفی شکل گرفته است. جامعه‌شناسی پوزیتیویستی، جامعه‌شناسی تفهیمی - تفسیری و جامعه‌شناسی انتقادی سه رویکرد اصلی جامعه‌شناسی‌اند.

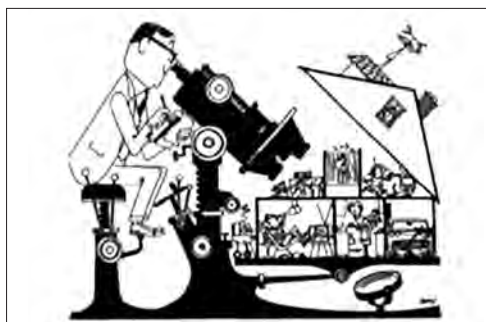
● جامعه‌شناسی پوزیتیویستی

جامعه‌شناسی در آغاز شکل‌گیری خود در قرن نوزدهم میلادی سعی کرد به علوم طبیعی به‌ویژه علم فیزیک نزدیک شود. به همین دلیل اگوست کنت، بنیان‌گذار جامعه‌شناسی، ابتدا نام فیزیک اجتماعی را برای این رشته برگزید. موفقیت‌های بی‌سابقه علوم طبیعی، برخی جامعه‌شناسان این دوره را علاقه‌مند کرده بود که جامعه‌شناسی را هرچه بیشتر به علوم طبیعی نزدیک و شبیه نمایند. این رویکرد که جامعه‌شناسی را در زمره دانش‌های ابزاری^۱ قرار می‌دهد، با نام «جامعه‌شناسی پوزیتیویستی» شناخته می‌شود.

در جامعه‌شناسی پوزیتیویستی، پدیده‌های اجتماعی مانند پدیده‌های طبیعی دانسته می‌شوند و جامعه همانند طبیعت در نظر گرفته می‌شود. بنابراین روش مطالعه آنها نیز یکسان دانسته می‌شود. در این رویکرد روش مطالعه جامعه همان روشی که در مطالعه طبیعت به کار گرفته می‌شود، یعنی روش حسی و تجربی است و همان‌طور که علوم طبیعی با شناخت نظم موجود در طبیعت، امکان پیش‌بینی، پیشگیری و کنترل طبیعت را برای انسان‌ها فراهم می‌کند، جامعه‌شناسی نیز با شناخت نظم اجتماعی، به انسان‌ها قدرت پیش‌بینی، پیشگیری و کنترل جامعه را می‌دهد.



■ تندیس اگوست کنت (۱۸۵۷ - ۱۷۹۸ م) در فرانسه



■ در جامعه‌شناسی پوزیتیویستی، روش مطالعه طبیعت و جامعه یکسان دانسته می‌شود.

۱- علوم طبیعی و فناوری حاصل از آنها، ابزار تسلط انسان بر طبیعت و رهاسازی او از محدودیت‌های طبیعی‌اند. از این رو به آنها دانش‌های ابزاری نیز می‌گویند.

● جامعه‌شناسی تفهیمی – تفسیری

در قرن نوزدهم میلادی برخی متفکران اجتماعی آلمانی از جمله ویلهلم دیلتای و ماکس وبر، مدعی شدند که هر چند جهان اجتماعی همانند جهان طبیعی، نظم و قواعد خاصی دارد اما انسان‌ها مانند موجودات طبیعی نیستند و پدیده‌های اجتماعی نیز با پدیده‌های طبیعی تفاوت دارند. وبر معتقد بود کنش اجتماعی معنادار است و پدیده‌های معنادار را نمی‌توان همانند پدیده‌های طبیعی از طریق حواس مطالعه کرد، بلکه باید معنای آنها را فهمید. این رویکرد در جامعه‌شناسی به «جامعه‌شناسی تفهیمی» مشهور شد.

برای درک نظر جامعه‌شناسان تفهیمی به مثال زیر توجه کنید:

بوق زدن یک کنش انسانی است. شما از ویژگی‌های بیرونی و قابل مشاهده بوق، مانند طول موج و فرکانس، معنای آن را نمی‌فهمید اما بوق‌ها علی‌رغم ظاهر یکسان، در موقعیت‌های مختلف، معانی متفاوتی دارند. بوق زدن می‌تواند به معنی سلام کردن، تشکر کردن، هشدار دادن، شادی کردن، اعتراض کردن و... باشد. شما زمانی می‌توانید بوق زدن دیگری را درک کنید و به آن پاسخ مناسب بدهید که معنایش را بفهمید.



■ پل هنر در پاریس.

زوج‌های جوان برای جاودانه شدن پیوندشان بر دیواره این پل قفل‌آویزان می‌کنند.



■ در سال‌های مقدس یوبیل یا ژوبیله، پاپ در مقدس کلیسای سنت پیترو را می‌گشاید تا هزاران کاتولیک که از سراسر جهان به رم شتافته‌اند، به امید بخشش تمام گناهانشان، از آن عبور کنند.

با اینکه وبر بر «روش تفهیمی» به عنوان روش ویژه علوم اجتماعی تأکید می‌کرد اما همچنان علم را به علم تجربی محدود می‌دانست و معتقد بود، آنچه جامعه‌شناسان می‌گویند، باید با روش تجربی اثبات شود، وگرنه ارزش علمی ندارد. از این رو از نظر وبر جامعه‌شناس فقط می‌تواند آرمان‌ها و ارزش‌های اجتماعی را توصیف کند اما نمی‌تواند درباره این آرمان‌ها و ارزش‌ها داوری علمی کند، چون روش تجربی توان و ظرفیت داوری علمی ندارد؛ مثلاً جامعه‌شناس می‌تواند برای مدتی با اعضای یک گروه سیاسی زندگی کند و از این راه عقاید و ارزش‌های آنها را توصیف و

درک کند، اما نمی‌تواند دربارهٔ درست یا غلط بودن این عقاید و ارزش‌ها داوری کند و به نقد یا اصلاح آنها بپردازد؛ زیرا از نظر وبر با این کار جامعه‌شناس از دایره علم خارج می‌شود یا به نام علم، کار غیر علمی می‌کند.

● جامعه‌شناسی انتقادی

در قرن بیستم، نوع جدیدی از جامعه‌شناسی به نام «جامعه‌شناسی انتقادی» پدید آمد. جامعه‌شناسی انتقادی بیشتر از جامعه‌شناسی تفهیمی از علوم طبیعی فاصله گرفت. جامعه‌شناسان انتقادی علاوه بر روش‌های تجربی و تفهیمی، روش‌های دیگری را نیز به رسمیت می‌شناسند. همین روش‌ها به آنها امکان می‌دهد که دربارهٔ ارزش‌ها و هنجارها داوری کنند و برای عبور از وضعیت موجود به سوی وضعیت مطلوب، راه‌حلهایی ارائه کند. مهم‌ترین هدف جامعه‌شناسان انتقادی، نقد وضعیت موجود جامعه برای رسیدن به یک وضعیت مطلوب‌تر است. جامعه‌شناسی انتقادی، دو رویکرد قبلی جامعه‌شناسی؛ یعنی جامعه‌شناسی پوزیتیویستی و تفهیمی را محافظه‌کار می‌داند؛ زیرا آن رویکردها نمی‌توانند دربارهٔ ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی داوری کنند و به شرایط موجود تن می‌دهند.

مقایسه کنید

با تکمیل جدول زیر، سه نوع جامعه‌شناسی پوزیتیویستی، تفهیمی – تفسیری و انتقادی را مقایسه کنید.

جامعه‌شناسی انتقادی	جامعه‌شناسی تفهیمی – تفسیری	جامعه‌شناسی پوزیتیویستی	نوع معیار
			چه چیزی را مطالعه می‌کند؟ (موضوع)
			چگونه مطالعه می‌کند؟ (روش)
			چه هدفی را دنبال می‌کند؟ (هدف)

در جامعه‌شناسی مدرن پدیده‌های اجتماعی را می‌توان با رویکردهای متفاوتی مطالعه کرد و انواع مختلفی از دانش اجتماعی را تولید کرد.

تبیینی: بیان «چرایی» یک پدیده یا نشان دادن علت ایجاد و زوال آن است. پدیده‌هایی که قبلاً مستقل از هم شناخته می‌شدند، در ارتباط با یکدیگر قرار داده می‌شوند و میان پدیده‌هایی که پیشتر در ارتباط با هم دیده می‌شده‌اند، روابط جدیدی طرح می‌شود. ممکن است در تبیین، علاوه بر «چرایی» به «چگونگی» هم اشاره شود. چرایی به علت شکل‌گیری پدیده‌ها مربوط می‌شود و چگونگی به فرایند و روند پدیده‌ها توجه می‌کند. در دوره حاکمیت رویکرد پوزیتیویستی و محدود دانستن علم به دانش حسی و تجربی صرفاً تبیین‌های تجربی (همانند تبیین‌هایی که در علوم طبیعی صورت می‌گیرد) به رسمیت شناخته می‌شد.

تبیینی تفهیمی: هدف تفهیم، فهمیدن معنا و محتوای کنش‌ها و نظم‌های اجتماعی است. ولی در دوره حاکمیت رویکرد پوزیتیویستی، که صرفاً تبیین‌های تجربی به رسمیت شناخته می‌شدند، روش تفهیمی تنها در خدمت و حاشیه تبیین تجربی به کار گرفته می‌شد. کشف معانی، تنها در صورتی که در قالب تبیین‌های تجربی بیان گردد، ارزش علمی دارد. (تفاوت علوم اجتماعی و علوم طبیعی صرفاً در موضوع آنها پذیرفته می‌شود، مانند جامعه‌شناسی تفهیمی ماکس وبر).
تفهیمی - تفسیری: هدف علوم اجتماعی دقیقاً فهم کنش‌ها و پدیده‌های اجتماعی است. تکیه بر فهم کنش آدمی و تفهیمی بودن علوم اجتماعی، راه را برای ورود روش‌های تفهیمی - تفسیری که خود را جایگزین تبیین می‌دانند به علوم اجتماعی می‌گشاید. با تردید در رویکرد پوزیتیویستی و غلبه رویکردهای تفسیری و پسامدرن، این بار تبیین در سایه و حاشیه تفهیم و تفسیر قرار می‌گیرد. اگر تبیین را دانش کلی و عام (همه جا و همیشه) بدانیم؛ تفسیر، دانش جزئی و خاص (اینجا و اکنون) خواهد بود. تأکید بر تفسیر به معنای دست شستن از دانش مشترک و جهان‌شمول و بسنده کردن به دانش‌های فرهنگی و تاریخی خاص است. تفهیم و تفسیر به عنوان روش ویژه علوم انسانی و اجتماعی به رسمیت شناخته می‌شود و علم تجربی و روش تبیینی مورد تردید جدی قرار می‌گیرد.

تجویزی و انتقادی: به بایدها و نبایدهای پدیده اجتماعی مورد مطالعه نظر دارد. به توصیف، تبیین و تفهیم بسنده نمی‌شود بلکه پژوهشگر به داوری ارزشی پدیده مورد مطالعه می‌پردازد و آن را با ملاک‌های ارزشی (خوب و بد) و هنجاری (باید و نباید) داوری می‌کند. مثلاً صرفاً به توصیف و تبیین تبعیض نژادی در جامعه نمی‌پردازد بلکه آن را تقبیح یا رواج عدالت اجتماعی را تحسین می‌کند. در نبایدها، واقعیت موجود را نقد می‌کند و در بایدها، شرایط مطلوب و راه عبور از شرایط موجود به شرایط مطلوب را تجویز می‌کند. غلبه رویکرد پوزیتیویستی در جامعه‌شناسی موجب شد تا گزاره‌های تجویزی و انتقادی بیرون از حوزه علوم اجتماعی قلمداد شوند. این باور با عنوان «جدایی دانش از ارزش» بیان می‌شد. غلبه رویکردهای تفسیری و به حاشیه رفتن رویکرد پوزیتیویستی، راه را برای بازگشت رویکردهای تجویزی و انتقادی به دوران دانش اجتماعی می‌گشاید.

مفاهیم اساسی

– علوم اجتماعی.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

خلاصه کنید

– علوم اجتماعی در مقایسه با علوم طبیعی اهمیت بیشتری دارند.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

آنچه از این درس آموختیم

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



درس سوم نظم اجتماعی

چند وقت پیش با پدرم برای تماشای شهر آورد استقلال و پرسپولیس به ورزشگاه آزادی رفتیم. از قبل، بلیت اینترنتی تهیه کرده بودیم. بعد از ماه‌ها انتظار، با کلی ذوق و شوق، چند ساعت زودتر راهی ورزشگاه آزادی شدیم. در راه رسیدن به ورزشگاه، ترافیک بسیار سنگین بود. انبوه دست‌فروش‌ها، کاسبی می‌کردند. زباله‌های روی زمین، منظره ناخوشایندی ایجاد کرده بود. اوضاع درهم و برهمی بود. به سختی وارد محوطه استادیوم شدیم و جمعیت بسیار زیاد آبی‌ها و قرمزها را دیدیم. با اینکه نزدیک چهار ساعت به شروع بازی مانده بود، استادیوم پر شده بود. می‌گفتند که مردم از صبح زود منتظر ورود به ورزشگاه بوده‌اند. حتی بعضی‌ها شب قبل، از شهرستان آمده و بیرون استادیوم چادر زده بودند. خلاصه نتوانستیم جای مناسبی برای نشستن پیدا کنیم. صندلی خالی بود ولی بعضی‌ها آنها را برای دوستانشان نگه داشته بودند. بعضی از آبی‌ها علیه قرمزها و قرمزها علیه آبی‌ها شعارهایی خجالت‌آور سر می‌دادند و... ترجیح دادیم به منزل برگردیم و بازی را از تلویزیون تماشا کنیم. هنگام برگشت، با پدرم صحبت می‌کردیم که چرا این همه جمعیت از این همه ساعت قبل به استادیوم می‌آیند و منتظر می‌مانند تا بازی شروع شود؟ چرا برخی تماشاچیان، رفتارهای نابه‌هنجار دارند؟ و خیلی چیزهای دیگر.

به راستی با وجود این همه بی‌نظمی برگزاری شهر آورد زیبا و جذاب با این تعداد زیاد از تماشاچیان چگونه امکان‌پذیر می‌شود؟

قواعد اجتماعی

با اینکه در ورزشگاه آزادی بی‌نظمی بیشتر به چشم می‌آید ولی نظم هم وجود دارد، هر چند کمتر دیده می‌شود. در واقع ما بی‌نظمی را بیشتر می‌بینیم و نظم را مشاهده نمی‌کنیم؛ زیرا به نظم عادت کرده‌ایم. قدری تأمل کنید؛ در همان مثال ورزشگاه چه نظم‌هایی وجود دارند که به آنها توجه نکرده‌اید؟

در روز برگزاری شهرآورد، وسایل نقلیه عمومی برای رسیدن به ورزشگاه وجود دارد، پلیس در خیابان‌ها حضور دارد، هنگام ورود به ورزشگاه، نیروی انتظامی تماشاچیان را بازرسی می‌کند، همه بازیکنان به موقع در زمین بازی حاضر می‌شوند، بازی سر ساعت معین شروع می‌شود، بازی طبق قواعد از پیش تعیین شده انجام می‌شود و....

در زندگی روزمره نیز بی‌نظمی بیشتر از نظم به چشم می‌آید. دانش‌آموزی که دیر به مدرسه می‌رسد یا تکالیف خود را به موقع انجام نمی‌دهد، راننده‌ای که در شانه‌های خاکی جاده رانندگی می‌کند یا سبقت غیرمجاز می‌گیرد، کارمند بانکی که در پرداخت وام، آشنایان و بستگان خود را در اولویت قرار می‌دهد، پزشکی که بیماران خود را در مطب منتظر می‌گذارد و... بیشتر به چشم می‌آیند در حالی که نظم‌ها از نظر ما پنهان هستند و کمتر به چشم می‌آیند؛ مثلاً دانش‌آموزان اغلب به موقع در مدرسه حاضر می‌شوند، مردم معمولاً قواعد راهنمایی و رانندگی را رعایت می‌کنند و....



■ در زندگی روزمره بی‌نظمی بیشتر به چشم می‌آید و نظم از نظر پنهان می‌ماند.

ما نمی‌توانیم نظم را مشاهده کنیم به دلیل آنکه به نظم عادت کرده‌ایم. جامعه‌شناسان برای شناختن نظم، از امور آشنا و مانوس «آشنایی زدایی» می‌کنند؛ یعنی از دید یک فرد غریبه به موضوعات آشنا و روزمره اطراف خود نگاه می‌کنند و در کنار بی‌نظمی، نظم را می‌شناسند.

در زندگی ما انسان‌ها نظم‌های پنهان و شگفت‌انگیزی وجود دارد که با هنر آشنایی‌زدایی از امر مأنوس، می‌توان آنها را کشف کرد. آیا می‌توانید نمونه‌هایی از نظم‌های پنهان زندگی خود و دیگران را مثال بزنید؟



■ راه رفتن یک کنش اجتماعی پیش‌با افتاده به‌نظر می‌رسد ولی برای راه رفتن صحیح، هر فرد تلاش می‌کند قواعدی را رعایت کند. او فاصله و حالتی به خود می‌گیرد تا هنگام رد شدن از کنار دیگری با او برخورد نکند یا طوری به‌نظر نیاید که همراه دیگری راه می‌رود.

■ به‌گفته‌ی گیدنز گردشگران غربی وقتی نخستین بار از یک کشور مسلمان دیدن می‌کنند از صدای اذان که روزی پنج مرتبه از مناره‌ها به‌گوش می‌رسد، شگفت‌زده می‌شوند. این صدای زیبا و گیرا برای اکثر غربی‌ها نامأنوس اما برای ساکنان محلی جزئی از زندگی روزمره است.

نظم اجتماعی در نتیجه قواعدی برقرار می‌شود که ما انسان‌ها برای با هم زندگی کردن پذیرفته‌ایم. نظم یعنی قرار گرفتن هر پدیده در جای خود. جای پدیده‌ها را همین قواعد تعیین می‌کنند. نظم اجتماعی پیش‌بینی رفتار دیگران و همکاری با آنها را امکان‌پذیر می‌نماید؛ باعث می‌شود که شما بدانید، می‌توانید چه توقعات و انتظاراتی از دیگران داشته باشید و اتفاقات غیرمنتظره، شما را از همکاری با دیگران باز ندارند.

ما اغلب می‌دانیم که باید از راننده تاکسی، پلیس، پزشک، همسایه یا دوست انتظار چه رفتارهایی را داشته باشیم و در مواجهه با آنها چگونه رفتار کنیم. گرچه ممکن است گاهی دانسته‌هایمان غلط از آب درآیند، دیگران مطابق انتظارات رفتار نکنند و حوادثی خلاف قواعد رخ دهند.

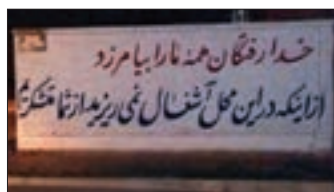
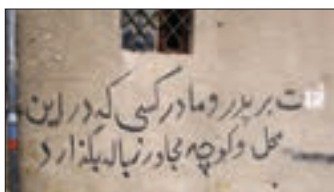
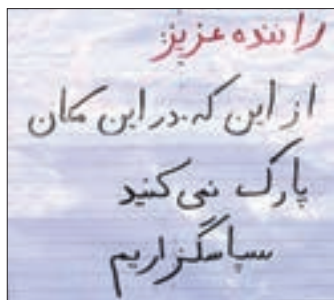


■ نظم اجتماعی در نتیجه قواعدی که ما انسان‌ها برای با هم زندگی کردن پذیرفته‌ایم، برقرار می‌شود اما گاهی دیگران مطابق انتظارات رفتار نمی‌کنند و حوادثی خلاف قواعد رخ می‌دهند.

جامعه‌شناسان در شناختن نظم اجتماعی، به این پرسش‌ها توجه می‌کنند؛ قواعد و هنجارهای باهم زندگی کردن چگونه به وجود می‌آیند؟ چگونه دوام می‌آورند؟ چگونه تغییر می‌کنند؟

هم‌اندیشی کنید

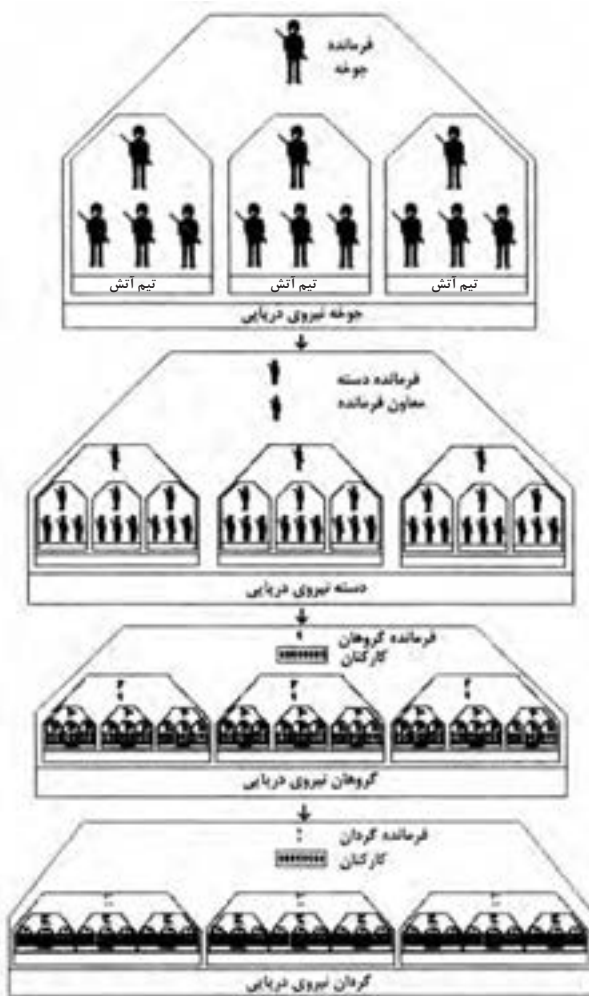
شما وضعیت قانون‌گرایی و قانون‌گریزی در جامعه ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا زندگی اجتماعی فقط با قوانین رسمی سامان می‌یابد یا قواعد دیگری هم وجود دارند؟ آیا می‌توانید برخی از این قواعد غیررسمی را نام ببرید؟



■ اشیای تاریخی مربوط به هزاره سوم پیش از تاریخ که توسط چند تن از اهالی روستایی در سیستان و بلوچستان کشف و به اداره کل میراث فرهنگی استان تحویل داده شد.

نظام اجتماعی

آموختید که قواعد اجتماعی، ارتباط ما با یکدیگر را امکان‌پذیر می‌سازند و سامان می‌دهند، کنش‌های ما را برای یکدیگر قابل‌پیش‌بینی می‌کنند و امکان مشارکت ما در زندگی اجتماعی را فراهم می‌آورند. اما خود این قواعد چگونه با هم مرتبط و سازگار می‌شوند؟ مثلاً قواعد اقتصادی یعنی قواعد تولید، توزیع و مصرف چگونه با یکدیگر هماهنگ می‌شوند؟ یا قواعد اقتصادی چگونه با قواعد زندگی خانوادگی یا قواعد سیاسی هماهنگ می‌شوند؟ جامعه‌شناسان برای پاسخ به این پرسش‌ها، از «ساختار اجتماعی» سخن می‌گویند. ارتباط میان پدیده‌های اجتماعی ساختار اجتماعی نامیده می‌شود. ساختار اجتماعی چگونگی رابطه و پیوند میان پدیده‌های اجتماعی مختلف است.



ساختار اجتماعی را در گروه‌های رسمی مانند سازمان‌ها بهتر می‌توان دید. در هر سازمانی حقوق و تکالیف مربوط به هر نقش، چگونگی روابط میان اعضا و... مشخص است. ساختار نیروی دریایی، در نمودار روبه‌رو مثال خوبی از یک ساختار اجتماعی است.

■ سنگ بنای نیروی دریایی تیم آتش است. تیم آتش متشکل از سه تفنگدار و یک فرمانده تیم است. نقش مربوط به هر یک از این پایگاه‌ها، میزان اقتدار فرمانده، ارتباط این سه نفر با یکدیگر و با فرمانده مشخص گردیده است.

تیم‌های آتش در جوخه‌ها متشکل می‌شوند. روابط بین تیم‌ها و حقوق و وظایف فرمانده جوخه نیز مشخص گردیده است. جوخه‌ها دسته‌ها، دسته‌ها گردان‌ها، گردان‌ها هنگ‌ها، هنگ‌ها لشکرها و لشکرها نیروی دریایی را می‌سازند.

«نظام اجتماعی» مفهوم دیگری است که با نظم ارتباط دارد. نظام اجتماعی یک ساختار اجتماعی پویاست. اگر ساختار اجتماعی را به خودرویی تشبیه کنیم که در یک جا پارک شده، نظام اجتماعی همان خودرو است که روشن شده و در حرکت است.

منظور از پویا بودن نظام اجتماعی این است که بخش‌های مختلف آن بر یکدیگر اثر می‌گذارند و از یکدیگر اثر می‌پذیرند. نظام اجتماعی هم می‌تواند در خود تغییراتی به وجود آورد، و هم می‌تواند در محیط خود تغییراتی ایجاد کند. برداشت روزافزون از منابع تجدیدناپذیر، از جمله تغییراتی است که یک نظام اجتماعی در محیط ایجاد می‌کند. رشد جمعیت نیز از جمله تغییراتی است که یک نظام در خود ایجاد می‌کند. نظام اجتماعی همانند یک موجود زنده تلاش می‌کند با تغییر در خود و محیط، نیازهای خود را تأمین کند و خود را در بلند مدت حفظ نماید. آیا می‌دانید یک نظام اجتماعی برای تداوم خود چه نیازهایی را باید تأمین کند و برای تأمین این نیازها باید چه سازوکارهایی را فراهم آورد؟



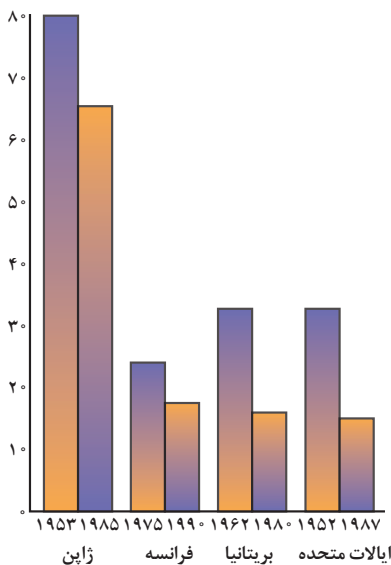
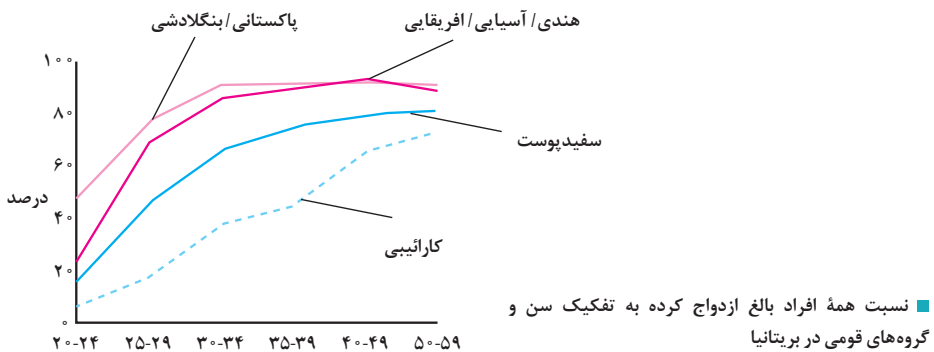
■ در طول قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، وجود خانواده‌های بزرگ قاعده‌ای کلی بود. در میانهٔ قرن ۱۹ م هر یک از زوج‌های انگلیسی به‌طور متوسط شش فرزند داشتند.



■ امروزه اکثر کشورهای صنعتی به خاکستری شدن جمعیت دچارند. جمعیت بالای ۶۵ سال روبه افزایش است و این، کشورها را با چالش‌هایی روبه‌رو خواهد ساخت.

گاهی تغییر در یک پدیده اجتماعی با تغییر در پدیده دیگر همراه است. این دو پدیده را «هم‌تغییر» می‌گویند. یعنی می‌توان تغییرات یکی از آنها را به کمک تغییرات دیگری توضیح داد. برخی از این هم‌تغییری‌ها قابل مشاهده‌اند و می‌توان آنها را با روش کمی و آماری مطالعه کرد.

به‌نظر شما آیا میان بیکاری در کشور و عواملی مانند میزان دانش و مهارت دانش‌آموختگان مدارس و دانشگاه‌ها، رکود اقتصادی، ناتوانی اقتصاد در ایجاد شغل و واردات بی‌رویه رابطه‌ای وجود دارد؟ آیا این روابط را می‌توان مشاهده و با روش‌های کمی مطالعه کرد؟



نسبت سالمندانی که با فرزندان خود زندگی می‌کنند برحسب کشور و زمان

جامعه‌شناسی پوزیتیویستی

می‌دانید که جامعه را می‌توان به یک موجود زنده تشبیه کرد ولی باید به این نکته توجه داشت که جامعه یک موجود زنده نیست، بلکه شبیه یک موجود زنده است. برخی جامعه‌شناسان به تفاوت این دو عبارت توجه کافی نداشته‌اند. آیا شما به این تفاوت توجه کرده بودید؟



■ نظم اجتماعی در یکی از مدارس چین

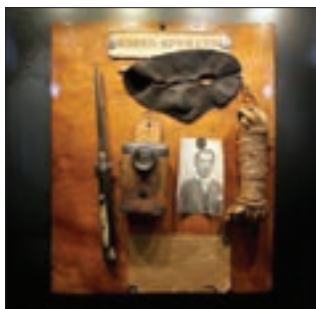


■ و برای ماه منزل‌ها معین کردیم. (یس: ۳۹)

همه ما از خودرو استفاده کرده‌ایم. آیا تا به حال فکر کرده‌اید که چه اتفاقی می‌افتد که چند تکه فلز و مقداری سوخت به حرکت در می‌آیند؟ براساس قوانین مکانیک، اگر مقداری سوخت را در یک محفظه فلزی به‌طور متراکم پخش کنیم و با جریان الکتریسیته، جرقه‌ای در آن ایجاد نماییم، سوخت منفجر می‌شود، نیرو تولید می‌کند و با انتقال این نیرو از طریق اهرم‌های فلزی به چرخ‌ها، خودرو حرکت می‌کند. یعنی خودرو زمانی حرکت می‌کند که اجزاء مختلف آن با نظم خاصی در کنار هم قرار گرفته باشند.

ما از خودرو استفاده می‌کنیم اما از چگونگی عملکرد اجزاء آن و نظم میان آنها اطلاع دقیقی نداریم درحالی‌که دانشمندان با فعالیت‌های علمی، نظم و ترتیب میان این اجزا را شناخته و سپس کنترل کرده‌اند تا بتوانند از آن در ساخت خودرو استفاده نمایند. علاوه بر این، آنها تلاش می‌کنند، با استفاده از فرمول‌های ریاضی و آزمایش‌های تجربی، اجزای خودرو را به شکل بهتری کنار هم قرار دهند و نظم کامل‌تری را میان آنها برقرار نمایند تا خودروی بهتری بسازند. دانشمندان سایر علوم مانند پزشکی و زیست‌شناسی نیز همین‌گونه عمل می‌کنند. آنها با شناخت قواعد حاکم بر بدن، به پیشگیری از بیماری‌ها و درمان آنها می‌پردازند. به‌سبب همین موفقیت‌های دانشمندان علوم طبیعی، عده‌ای از جامعه‌شناسان علاقه‌مند شدند تا شباهت‌های جامعه و پدیده‌هایی همچون ماشین و بدن انسان را برجسته کنند و نظم

جامعه را همانند نظم میان اعضای بدن یا اجزاء ماشین بدانند. از نظر آنها جوامع از انسان‌ها، نهادها، سازمان‌ها، ساختمان‌ها، خیابان‌ها، خودروها و بسیاری از عناصر دیگر تشکیل شده‌اند که با نظمی خاص در کنار هم قرار گرفته‌اند، همان‌طور که بدن و ماشین از اجزایی تشکیل شده‌اند که با نظمی خاص در کنار هم قرار گرفته‌اند.



■ لمبروزو، در تحقیقاتی درباره رفتار جنایی، مجسمه‌ها، اسکلت‌ها، مدل‌های مومی و اشیای متعلق به مجرمان را جمع‌آوری کرد. این مجموعه در حال حاضر در موزه انسان‌شناسی جنایی در دانشگاه تورینوی ایتالیا قرار دارد.

او با روش پوزیتیویستی می‌خواست مجرم بودن یا نبودن را با مشاهده ویژگی‌های جسمانی و ظاهری تشخیص دهد و بدین منظور ابزارهایی مانند نبض‌نگار آبی، مجسمه‌نگار، آوانگاشت و ... را به کار گرفت.

این تصور از جامعه و نظم اجتماعی به جامعه‌شناسی پوزیتیویستی مشهور است که علوم طبیعی را الگوی خود می‌داند و روش‌های علوم طبیعی را به کار می‌گیرد. جامعه‌شناسان پوزیتیویست معتقد بودند، همان‌طور که فرمول‌های فیزیک می‌توانند نظم میان اجزای یک خودرو را نشان دهند، جامعه‌شناسی نیز باید بتواند به فرمول‌هایی برای توضیح نظم اجتماعی دست پیدا کند و همان‌گونه که علوم طبیعی شناخت و کنترل طبیعت را برای ما ممکن ساخته است، جامعه‌شناسی نیز باید شناخت و کنترل جامعه و برقراری نظم اجتماعی را ممکن سازد.

جوامع اروپایی در ابتدای قرن ۱۸ میلادی با بی‌نظمی اجتماعی بی‌سابقه‌ای روبه‌رو شده بودند و به دنبال راه چاره‌ای برای بازگرداندن نظم به جامعه می‌گشتند. موفقیت و پیشرفت علوم طبیعی در شناخت قوانین طبیعت و به‌کارگیری این قوانین با هدف کنترل طبیعت، برای کسانی که بی‌نظمی و آشفتگی اجتماعی را در جوامع خود تجربه می‌کردند، بسیار جالب توجه بود. از این رو عده‌ای از جامعه‌شناسان اروپایی نظریاتی مطرح کردند و در آن نظریات بر همانندی و یکسانی نظم اجتماعی و نظم طبیعی تأکید نمودند و از این همانندی نتیجه گرفتند که قوانین اجتماعی و قوانین طبیعی تفاوت چندانی با هم ندارند پس جامعه را می‌توان با همان روش‌های علوم طبیعی شناخت و کنترل کرد.

پس از جنگ جهانی دوم، در اواسط قرن ۲۰ میلادی، کشورهای اروپایی درگیر جنگ، دچار ورشکستگی شده بودند. در این زمان، رونق اقتصادی و نظم اجتماعی ایالات متحده آمریکا که از پیامدهای ویرانگر جنگ درامان مانده بود، سبب شد تا بار دیگر تصور عمل کردن جامعه همانند یک ماشین پیچیده و پیشرفته مورد توجه عده‌ای از جامعه‌شناسان آمریکایی قرار گیرد. یعنی یک بار فقدان نظم در کشورهای اروپایی و دیگر بار وجود نظم در آمریکا، عده‌ای از متفکران را به داشتن چنین تصویری از جامعه وا داشت.

ماشین و بدن براساس قوانین طبیعی عمل می‌کنند. طبیعت بیرون و مستقل از ماست. ما آن را پدید نیآورده‌ایم و قبل از ما وجود داشته است. تلاش ما برای شناخت قوانین طبیعت به هیچ‌وجه این قوانین را تغییر نمی‌دهد. ما فقط می‌توانیم این قوانین را بشناسیم، سپس با استفاده از علوم طبیعی و تا جایی که قوانین طبیعی به ما اجازه می‌دهند، در طبیعت و پدیده‌هایی مانند ماشین و بدن که بر اساس قوانین طبیعی عمل می‌کنند، تغییراتی ایجاد نماییم و آن پدیده‌ها را کنترل کنیم.



■ تولید هندوانه به شکل‌های هندسی گوناگون بدون جهش یا تغییرات ژنتیکی



■ درختی با چند نوع میوه؛ تلفیقی از علم و هنر

اما آیا جامعه نیز همانند ماشین و بدن انسان است؟ آیا می‌توان طبیعت و جامعه را یکسان دانست و از همان روش‌های علوم طبیعی در جامعه‌شناسی بهره گرفت؟ آیا یکسان‌انگاری طبیعت و جامعه،

تسلط انسان بر جامعه را همان گونه که بر طبیعت تسلط یافته است، به دنبال خواهد داشت؟ اگر جامعه را همچون طبیعت تصور کنیم و آن را دستاوردی انسانی ندانیم، یعنی آن را واقعیتی بیرونی تصور کنیم که با قوانینی به استحکام قوانین طبیعت اداره می‌شود، در آن صورت ما فقط می‌توانیم از دانش‌های ابزاری خود استفاده کنیم و جامعه و پدیده‌های اجتماعی را بشناسیم، اما قادر نخواهیم بود، تغییری بنیادین در جامعه به وجود آوریم. نظم اجتماعی بیرون و مستقل از ما خواهد بود و فقط باید خود را با آن تطبیق دهیم و سازگار کنیم.

یکسان دانستن طبیعت و جامعه، انسان‌ها را به پیچ و مهره‌های نظم اجتماعی تقلیل می‌دهد؛ در حالی که جامعه برخلاف طبیعت، محصول و مخلوق کنش‌های انسان‌هاست و بود و نبود آن وابسته به انسان است.

جامعه‌شناسان پوزیتیویست که می‌خواستند انسان را بر جامعه مسلط کنند، او را مغلوب جامعه ساختند. انسان در دیدگاه پوزیتیویستی، صرفاً یک موجود طبیعی پیچیده‌تر از سایر موجودات طبیعی دانسته می‌شود. در حالی که انسان‌ها با موجودات طبیعی، تفاوت‌های بنیادی دارند.

جامعه‌شناسان پوزیتیویست، جامعه را نیز صرفاً یک پدیده طبیعی پیچیده می‌دانستند و تفاوت میان جوامع مختلف را تنها تفاوتی کمی می‌دیدند. از نظر آنها برخی جوامع از برخی دیگر پیچیده‌ترند، در رفع نیازهای خود تواناترند و به همین دلیل پیشرفته‌ترند.

آنها گمان می‌کردند که همه جوامع، مسیر یکسانی به سوی پیشرفت طی می‌کنند و از جوامع ساده به جوامع پیچیده تبدیل می‌شوند. در حالی که واقعیت این است که انسان‌ها می‌توانند جوامع و تاریخ‌های گوناگونی را پدید آورند.



■ در دشت نازکا پرو، صدها خط ساده و شکل هندسی و شکل حیوان، حشره و انسان وجود دارد که برخی از آنها حدود ۲۷۰ متر درازا دارند. همیشه این سؤال وجود دارد که مردم نازکا (۲۰۰ ق م - ۷۰۰ م) چگونه توانسته‌اند این خطوط را با محاسبات دقیق، با استفاده از وسایل ساده و بدون تجهیزات زمین‌پیمایی و نقشه‌کشی رسم کنند.

■ روش اولیه ساخت فولاد دمشقی در تاریخ گم شده است. در ساخت این فولاد از نانو لوله‌ها و ریز رشته‌های کربنی استفاده می‌شده است که چگونگی آن هنوز ناشناخته است.

بی شک انسان نیز مانند موجودات طبیعی، ویژگی‌های مادی و حسی دارد. به همین دلیل در برخی موارد بر زندگی انسان‌ها و موجودات طبیعی، قوانین مشترکی حاکم است. ما با شناسایی این قوانین، قدرت دست‌کاری در آنها برای بهبود بخشیدن به آنها را به دست می‌آوریم. ولی بین انسان‌ها و موجودات طبیعی تفاوت‌های بنیادی نیز وجود دارد.



به نظر شما چه تفاوت‌های مهمی میان جامعه و موجودات طبیعی وجود دارد؟ آیا این ویژگی‌های متفاوت را می‌توان با روش علوم طبیعی توضیح داد؟ آیا این تفاوت‌های بنیادی، رویکردهای دیگری را برای توضیح نظم اجتماعی ضروری نمی‌سازند؟



جامعه‌شناسی پوزیتیویستی، نظم اجتماعی را بیشتر براساس مناسبات بیرونی توضیح می‌دهد و این روابط و مناسبات را مبتنی بر قرارداد، نفع، ترس و اجبار می‌داند. افراد جامعه براساس نوعی قرارداد، قواعد و مقرراتی را می‌پذیرند. این قواعد، علاوه بر این که نفع افراد جامعه را تأمین می‌کنند، از آنها در برابر گزندها و آسیب‌ها نیز محافظت می‌نمایند. جوامعی که نظم اجتماعی را براساس الگوی پوزیتیویستی برقرار می‌سازند، شاید با تطمیع و تهدید و اجبار قادر باشند پیش‌بینی رفتارها را تضمین کنند اما در جلب مشارکت و همکاری افراد بر اساس میل، رضایت و رغبت، موفق عمل نمی‌کنند. از این‌رو هر روز باید بر حجم قواعد و قوانین نظارتی و نیروها و ابزارهای کنترل‌کننده خود بیفزایند.

مفاهیم اساسی

- نظم اجتماعی

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

خلاصه کنید

- جامعه‌شناسی پوزیتیویستی، نظم جامعه را همانند نظم طبیعت می‌داند.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

آنچه از این درس آموختیم

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



درس چهارم کنش اجتماعی

در اواخر سال ۱۳۹۲ هـ. ش. داعش یک روزه موصل، مرکز استان نینوا را با جمعیتی بالغ بر ۲/۷۰۰/۰۰۰ نفر اشغال کرد و آن را پایتخت حکومت خود اعلام نمود. سپس با ارتشی در حدود ۲۰۰ هزار نفر به سوی استان صلاح‌الدین هجوم برد و پس از مدت کوتاهی تقریباً تمام این استان را نیز تصرف کرد. پس از آن، در تدارک جشن پیروزی بود که خبر رسید یکی از شهرهای کوچک این استان به نام آمرلی با ۲۰ هزار نفر جمعیت، مقاومت می‌کند. داعش آب و برق این شهر را قطع کرد و مسیرهای ارسال غذا و دارو به شهر را بست اما مردم آمرلی می‌خواستند با تکیه بر ظرفیت‌های بومی و فرهنگی خود و برخلاف نظم و نظریات معمول در برابر ۲۰۰ هزار داعشی بایستند. آنها با کمترین نیرو و امکانات نظامی، ۸۰ روز مقاومت کردند تا اینکه در نهایت گروه‌های مقاومت عراق خود را به آمرلی رساندند و حصر آن شهر شکسته شد. الگوی مقاومت آمرلی، نظامی نبود بلکه کاملاً فرهنگی بود. مردم این شهر سرباز نبودند ولی متعهد بودند. انتشار خبر پیروزی آمرلی برای داعش بسیار گران تمام شد؛ زیرا دیگر شهرهای عراق با همین الگو، در برابر داعش ایستادند و سه سال بعد موصل آزاد شد. مبارزه نظامی – همان‌گونه که از نامش پیداست – از نظم مشخصی پیروی می‌کند اما شکل دیگری از مبارزه وجود دارد که به جنگ‌های نامنظم شهرت یافته است. جنگ‌های نامنظم مبتنی بر آگاهی فرهنگی و جغرافیایی سربازان محلی یک منطقه است که قادرند در موقعیت بومی خود، با امکانات محدود حتی در برابر تهاجم یک ارتش بزرگ نیز مقاومت کنند. سربازان جنگ‌های نامنظم معمولاً نقشه‌های از پیش برنامه‌ریزی شده را اجرا نمی‌کنند بلکه متناسب با موقعیت خاص جغرافیایی و فرهنگی خود عمل می‌کنند.

اصطلاح جنگ‌های نامنظم را اولین بار شهید مصطفی چمران به کار برد و روش‌های ویژه‌ای برای آن ابداع کرد. مقاومت مردم مسلمان آمرلی در برابر داعش، نمونه‌ای بارز از جنگ‌های نامنظم است. در جنگ‌های نامنظم افراد از نظم موجود پیروی نمی‌کنند بلکه از آن فراتر می‌روند و با ارزش‌ها و معانی پیوند می‌خورند. سربازان جنگ‌های نامنظم به سبب انگیزه‌های اخلاقی و آرمان‌های معنویشان، توانی فراتر از نظم موجود به دست می‌آورند.

خشتِ بنای جامعه

در درس گذشته آموختید که هر جامعه‌ای نظمی دارد. این نظم تا حد زیادی حاکم بر افراد است و به اقدامات آنها شکل می‌دهد. اما میزان این تسلط و تعیین‌کنندگی چقدر است؟ آیا ساختارهای اجتماعی، بر انسان‌ها مسلط هستند و سرنوشت آنها را تعیین می‌کنند؟ برخی گمان می‌کنند که افراد قدرت مقاومت در برابر ساختارها و ایجاد تغییر در آنها را ندارند. آیا این نظر صحیح است؟

می‌دانید که کنش اجتماعی خشتِ بنای جامعه است و تمامی پدیده‌های اجتماعی خرد و کلان با کنش‌های اجتماعی پدید می‌آیند. ساختارهای اجتماعی، هر چقدر هم جاافتاده و با سابقه باشند، با کنش‌های افراد به وجود آمده‌اند و برقرارند.



■ میزان تسلط و تعیین‌کنندگی ساختارها چقدر است؟ ساختارهای اجتماعی با کنش‌های افراد به وجود می‌آیند و برقرار می‌مانند.

● تاجری میان سال، واردکننده لوازم خانگی است. او با اداره‌هایی مانند گمرک و دارایی سروکار زیادی دارد و تلاش می‌کند، کار خود را در این اداره‌ها به ساده‌ترین و سریع‌ترین شکل ممکن، پیش ببرد. به همین دلیل با برخی مسئولان و کارکنان این اداره‌ها روابط دوستانه برقرار کرده و گاهی به آنها هدایای ارزشمندی می‌دهد. البته از این امر چندان راضی نیست ولی آن را تنها راه پیشبرد کارهایش می‌داند. او معتقد است که کار در نظام اداری کشور فقط با پرداخت رشوه و برقراری رابطه، انجام می‌شود.

● منزل کارمند با سابقه یکی از اداره‌های دولتی شهر تهران تا اداره‌اش فاصله زیادی دارد. هرچند او می‌تواند با مترو یا اتوبوس تندرو به محل کار برود اما اغلب ترجیح می‌دهد از ماشین خود استفاده کند، چون تحمل معطلی و شلوغی را ندارد. او از ترافیک سنگین خیابان‌ها و آلودگی هوا شکایت دارد و معتقد است که مسئولان به درستی به وظایف خود عمل نمی‌کنند؛ برای همین، این مشکلات سال‌هاست که حل نشده باقی مانده‌اند.

نظام اداری کشور ما نارسایی‌هایی دارد و فرصت‌ها و محدودیت‌هایی برای کنشگران ایجاد می‌کند اما باید توجه داشت که این نظام اداری محصول کنش‌های مدیران، کارکنان، قانون‌گذاران و مراجعان است. آقای تاجر به‌عنوان یک واردکننده کالا یا پرداخت‌کننده مالیات، فردی بیرون از این نظام اداری نیست بلکه خود، عضوی از آن است و همچنان که با اقداماتش می‌تواند در تداوم و تثبیت آن نقش داشته باشد، می‌تواند موجب تغییر و تحول در آن نیز بشود. او با برقراری روابط دوستانه و پرداخت رشوه، خود به تداوم مشکلاتی که از آن گله‌مند است، کمک می‌کند. اگر از پرداخت رشوه برای پیشبرد کارش صرف‌نظر کند و دیگر همکارانش را هم از چنین کاری باز دارد، مسلماً با موانع و دشواری‌هایی مواجه می‌شود اما به سهم خود برای اصلاح این ساختار تلاش کرده است و چه بسا به مرور در این تغییر، موفق شود. آقای کارمند نیز با استفاده از خودروی خود، در تداوم ترافیک شهری و آلودگی هوا سهیم است و اگر از وسایل حمل‌ونقل عمومی استفاده کند، می‌تواند در حل این مشکلات مؤثر باشد.

در این مثال‌ها و ده‌ها مثال دیگر از این نوع، به روشنی می‌توان دید که مشکلات و مسائل اجتماعی، آن‌چنان که به نظر می‌رسند، بیرون از دایره نفوذ و تأثیر ما نیستند و این‌گونه نیست که فقط افراد خاصی، مثل مسئولان و مدیران، بتوانند بر آنها تأثیر بگذارند. همه ما از آنجا که عضوی از جامعه هستیم، با کنش‌های اجتماعی خود، در حفظ وضع موجود یا تغییر آن، اثرمی‌گذاریم اگر چه میزان تأثیرگذاری همه اعضای جامعه یکسان نیست و صاحبان برخی مشاغل و مسئولیت‌ها، نسبت به سایرین اثرگذاری بیشتری دارند.

زندگی اجتماعی انسان و نظم، همزاد یکدیگرند اما انسان‌ها صرفاً مجریان نظم نیستند بلکه قادرند با توجه به آرمان‌ها و ارزش‌های خود، نظم اجتماعی را تغییر دهند و از مشکلات احتمالی ساختارهای اجتماعی بکاهند. به هر میزان که این آرمان‌ها و ارزش‌ها والاتر و انگیزه افراد برای تحقق بخشیدن به آنها قوی‌تر باشد، تغییر مهم‌تری ایجاد خواهد شد.

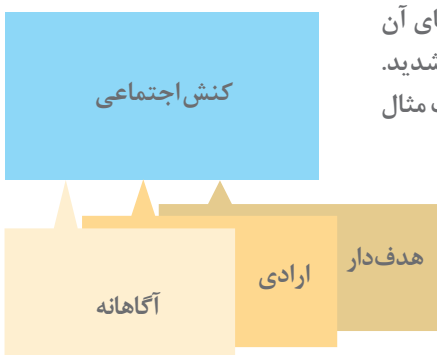


■ در دهه ۱۹۸۰ حجاب در مدارس، دانشگاه‌ها و ادارات دولتی ترکیه ممنوع اعلام شد. دانشجویان ترکیه پویشی علیه این قانون به راه انداختند و شکایت خود را به دادگاه‌های ترکیه بردند.

■ حکومت ترکیه با تأیید نفوذ اسلام در جامعه و با هدف ایجاد نوعی مذهب که مورد تأیید حکومت باشد و اصول سکولار را تهدید نکند، مدارس امام خطیب را بنا کرد اما از سال ۱۹۷۰ این مدارس به پناهگاهی برای اسلام‌گراها تبدیل شدند.

ممکن است تاجری که مثال زده‌ایم، مشکلات زیادی را تحمل کند اما برای حفظ منافع اقتصادی‌اش، انگیزه زیادی برای تغییر وضعیت موجود نداشته باشد یا کارمندی که درباره او سخن گفته‌ایم، با مشکلات شهری متعددی مواجه باشد اما برای حل آنها هیچ اقدامی نکند. در مقابل، ممکن است عموم مردم چنان انگیزه‌ای پیدا کنند که آغازگر حل یک بحران جهانی شوند؛ همانطور که مقاومت مردم آمرلی، سرآغاز فروپاشی داعش شد.

شرح دهید



با مفهوم کنش اجتماعی و ویژگی‌های آن در کتاب جامعه‌شناسی (۱) آشنا شدید. ویژگی‌های کنش اجتماعی را در یک مثال تشریح کنید.

پیامدهای نادیده گرفتن کنش اجتماعی

فرض کنید بحث شما با دوستان بالا بگیرد. او عصبانی شده است و می‌خواهد با شما درگیر شود؛ شما در چنین موقعیتی چه انتخاب‌هایی دارید؟ می‌توانید به دوستان لبخندی بزنید، محیط را ترک کنید، خود را به کار دیگری سرگرم کنید، با دوست دیگری گفت‌وگو کنید، از کیفیتان کتابی درآورید و مشغول مطالعه شوید، به کنار پنجره بروید و خود را به بی‌خیالی بزنید و البته می‌توانید با او درگیر شوید و حتی - خدای ناکرده - زدوخورد کنید یا... در چنین وضعیتی باید پیامدهای کنشی را هم که انتخاب می‌کنید، در نظر بگیرید. همه این انتخاب‌ها کنش اجتماعی محسوب می‌شوند؛ یعنی فعالیت معناداری که با توجه به دیگری انجام می‌شود. فلزات، نقطه جوش و ذوب مخصوص خود را دارند، اما انسان‌ها این‌گونه نیستند؛ برخی انسان‌ها زود جوش می‌آورند، عصبانی می‌شوند و از کوره در می‌روند اما بعضی دیگر صبورند و دیر عصبانی می‌شوند.

انسان‌ها، برخلاف پدیده‌های طبیعی، آگاهانه عمل می‌کنند و عملشان معنادار است. آنها در شرایط گوناگون، رفتارهای متفاوتی از خود نشان می‌دهند. به همین دلیل کنش انسان را نمی‌توان فقط با روش تجربی تحلیل کرد، زیرا اگرچه حس و تجربه از ابزارهای مهم شناخت علمی هستند اما روش تجربی توان فهم معانی کنش انسان‌ها را ندارد.



■ «اوردوس» بزرگ‌ترین شهر متروکه جهان است که با وجود سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی دولت چین برای تشویق و ترغیب هزاران نفر به سکونت در آن، تقریباً خالی از سکنه مانده و شهر ارواح لقب گرفته است.

رویکرد پوزیتیویستی بر آنچه مشاهده می‌شود تمرکز می‌کند و اغلب معنای کنش و آنچه درون انسان می‌گذرد را نادیده می‌گیرد. نادیده گرفتن کنش در زندگی اجتماعی انسان چه پیامدهایی دارد؟

نادیده گرفتن کنش، نادیده گرفتن ویژگی‌های آن است و پیامدهایی دارد:

● **خلاقیت زدایی:** کنش اجتماعی، ارادی است. اما جامعه‌شناسان پوزیتیویستی با تأکید بیش از اندازه بر نظم اجتماعی و یکسان دانستن نظم اجتماعی و نظم طبیعی، اراده و خلاقیت انسان‌ها را نادیده می‌گیرند. تأکید افراطی بر نظم اجتماعی به تدریج سبب می‌شود افراد بدون آنکه بدانند این نظم برای تحقق چه آرمان‌ها و ارزش‌هایی است، صرفاً آن را رعایت کنند. به علاوه، این تأکید موجب سرکوب روحیهٔ خلاق انسان‌ها در بسیاری عرصه‌ها مانند هنر، ارتباط و اندیشه می‌شود. انقلاب‌های اجتماعی، اندیشه‌های جدید، شاهکارهای هنری و اختراعات بزرگ هنگامی پدید می‌آیند که انسان از نظم موجود گامی فراتر می‌گذارد. ماکس وبر از سلطهٔ چنین نظمی که گویا هدفی جدا از انسان‌ها و نیازهای واقعی آنها دارد، به قفس آهنین تعبیر می‌کند.



■ یکی از ابزارهایی که گالیله برای رسم اشکال هندسی ساخت. او روش تجربی را در دورانی به کار گرفت که شهود تنها روش علمی قابل قبول بود.



■ نظم اجتماعی و خلاقیت دو بال موفقیت انسان‌ها هستند.

● **ارزش زدایی:** کنش اجتماعی، هدف‌دار است. برخی اهداف کنشگران قابل مشاهده‌اند ولی انسان‌ها اغلب در کنش‌هایشان به دنبال تحقق اهداف و ارزش‌هایی هستند که دیگران نمی‌توانند آنها را مشاهده کنند. در جامعه‌شناسی پوزیتیویستی ارزش بودن مهربانی و فداکاری و ضد ارزش بودن کینه‌توزی و خودخواهی قابل فهم نیست؛ زیرا با استفاده از روش‌های تجربی نمی‌توان گفت که مهربانی یک فضیلت اخلاقی و کینه‌توزی یک رذیلت اخلاقی است.



■ اندازه‌گیری اجزای بدن در ایام جنگ جهانی دوم برای تعیین اینکه چه کسی از نژاد برتر برخوردار است و برگزاری جشنواره‌های زیبایی در روزگار ما، نشان‌دهندهٔ تأکید افراطی بر امور قابل مشاهده‌اند.

به سبب اینکه بسیاری از کنش‌های عاطفی، هنری، اخلاقی و مذهبی با رویکرد پوزیتیویستی قابل توضیح نیستند، کسانی که فقط روش‌های تجربی را معتبر می‌دانند، با انکار ارزش‌های عاطفی، اخلاقی، مذهبی و... دچار اخلاق‌گریزی می‌شوند. بزرگ‌ترین کشتار جهان در جنگ‌های جهانی اول و دوم، میان توسعه‌یافته‌ترین کشورها رخ داد و با فاجعه‌ی هیروشیما و ناکازاکی پایان یافت. تعداد کشته‌های دو جنگ جهانی را با تعداد کشته‌های حمله‌ی مغول به ایران بزرگ مقایسه کنید. چرا پیشرفت‌های چشمگیر جهان غرب در حوزه‌ی صنعت و فضا به فراگیرتر و عمیق‌تر شدن فجایع انسانی و زیست‌محیطی منجر شده است؟



■ تربیت و نگهداری حیوانات در سیرک‌ها و تبدیل کردن آنها به موجوداتی آرام و دست‌آموز برای اجرای نمایش با روش‌هایی از قبیل جداسازی از طبیعت، تنبیه بدنی، تحمل گرسنگی و شرطی کردن آنها صورت می‌گیرد.

● **معنازدایی:** چرا برخی از جوانان و نوجوانان به استفاده از اینترنت و بازی‌های رایانه‌ای اعتیاد دارند؟ جامعه‌شناسان پوزیتیویست نشان داده‌اند که میان عواملی مانند میزان پرخاشگری، هیجان، خواب، وضعیت تحصیلات و تأهل با اعتیاد به اینترنت و بازی‌های رایانه‌ای رابطه وجود دارد. اما آیا این عوامل می‌توانند علت اعتیاد جوانان به بازی‌های رایانه‌ای و اینترنت را نشان دهند؟ آیا گرایش افراطی افراد به بازی‌های رایانه‌ای و اینترنت صرفاً به این عوامل قابل مشاهده بستگی دارد؟ آیا می‌توان بدون توجه به تفسیر کاربران از موقعیت خاص خود، به این پرسش پاسخ صحیح داد؟

کنش اجتماعی، آگاهانه و معنادار است. نادیده گرفتن معنای کنش، سبب شده است که، بیشتر مطالعات پوزیتیویستی به توصیف خصوصیات و رفتارهای قابل مشاهده ما محدود شوند. اما اگر تفسیرهای جوانان و نوجوانان را در نظر بگیریم، متوجه خواهیم شد که عامل اصلی گرایش این کاربران به اینترنت و بازی‌های رایانه‌ای، معنای استفاده از این ابزار است. بیشتر جوانان و نوجوانان استفاده هرچه بیشتر از اینها را به‌روز بودن^۱، سرگرمی، هیجان،

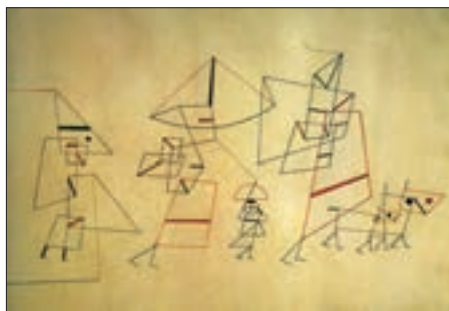
۱- با اینکه فضای مجازی معنای به‌روز بودن را در خود دارد ولی سبب می‌شود که فرد کاربر از زمان و مکان خودش جدا شود، با وجود دسترسی به مطالب زیاد و متنوع از دسترسی به مطالب مهم محروم گردد، با وجود آزادی و قدرت، تحت کنترل قرارگیرد و با وجود سرگرم شدن، سطحی شود.

آزادی و توانایی معنا می‌کنند. این قبیل معانی و انگیزه‌ها، عوامل اصلی حضور افراطی جوانان و نوجوانان در فضاهای مجازی است.

برای فهم انگیزهٔ جوانان و نوجوانان نمی‌توان از روش‌های تجربی استفاده کرد، بلکه باید همدلانه با جوانان همراه شد تا مسائل زندگی و آرزوهای آنها را فهمید و آنان را یاری داد. البته همراهی همدلانه به معنای تأیید کنشگران نیست، بلکه به معنای نگاه کردن به مسائل آنها از منظر خودشان و تلاش برای فهم آنهاست. ما در جهان اجتماعی با افراد آگاه سروکار داریم و لازم است با توجه به تفسیر آنها از خودشان، به فهم همدلانه رفتار آنها دست پیدا کنیم.



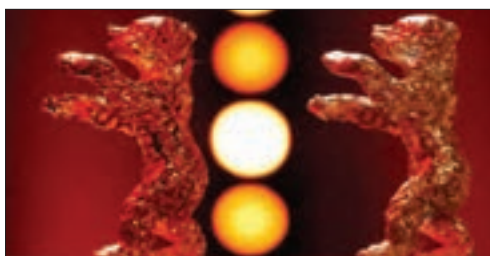
■ زرد، قرمز، آبی اثر واسیلی کاندینسکی، خالق نقاشی‌های مدرن انتزاعی.



■ گردش خانوادگی اثر پاول کله. به گفته او در ورای ابهام، رمز و رازی نهفته است که با هنر می‌توان به آن راه یافت.



■ جشنوارهٔ جهانی فیلم فجر هر ساله در تهران برگزار می‌شود و مهم‌ترین جشنواره سینمایی ایران است.



■ جشنواره‌های فیلم و موسیقی فراوانی در جهان برای شناخت بهترین‌های دنیای هنر وجود دارد.

تأکید بیش از اندازه بر نظم اجتماعی به حذف اراده و خلاقیت، ارزش و اخلاق، آگاهی و معنا از زندگی اجتماعی می‌انجامد و شور زندگی را از انسان‌ها می‌گیرد. برای جلوگیری از بروز چنین پیامدهایی، کنش اجتماعی مورد توجه برخی جامعه‌شناسان قرار گرفت. نظریه پردازان کنش اجتماعی، آگاهی و معناداری را مهم‌ترین ویژگی کنش اجتماعی می‌دانند و زندگی اجتماعی انسان را با تأکید بر آگاهی و معنا، مطالعه می‌کنند. این جامعه‌شناسان، ویژگی‌های دیگر کنش، یعنی اراده و ارزش را مهم می‌دانند ولی آنها را برخاسته از آگاهی و تابع آن می‌بینند. همین نگاه مسیر را برای عبور از جامعه‌شناسی پوزیتیویستی و روی آوردن به جامعه‌شناسی تفهیمی - تفسیری هموار ساخت.

مقایسه کنید

به نظر شما انسان به مثابه شیء و انسان به مثابه آگاهی و معنا، در روابط اجتماعی چه تفاوتی با یکدیگر دارند؟



■ انسان در فیلم سینمایی عصر جدید، شیء و در فیلم سینمایی تلقین، موجودی آگاه دانسته شده است.

مفاهیم اساسی

– معنزدایی

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

خلاصه کنید

– رویکرد پوزیتیویستی، کنش و معنای آن را نادیده می‌گیرد.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

آنچه از این درس آموختیم

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



درس پنجم معنای زندگی

این اواخر در ذرت زارها به آوای فاخته گوش می‌دادم. شکوفه‌های سیب، مثل تکه‌های معطر کاغذ رنگی، چرخ‌زنان در جلوی پایم به زمین می‌ریختند. بارانی که بر چمن آفتاب خورده می‌بارید، بوی خوشی داشت. همه چیز خاطرات روزهای گذشته را به یاد می‌آورد. فکر می‌کردم، روزگار کنونی ما عجب روزگاری است و چقدر با پنجاه سال پیش فرق دارد. اما همین که بیشتر فکر می‌کنم، می‌بینم به شکرانه‌ی الهی، خیلی از چیزها همان است که آن روزها هم بود؛ صدای فاخته، شکوفه‌ها، صحبت‌های دلنشین دور سفره‌ی غذا، عشق و ازدواج. می‌دانم که ازدواج‌های امروزی خیلی فرق کرده‌اند اما هنوز هم انسان‌ها با یکدیگر عهد می‌بندند تا پایان عمر با هم باشند و همدیگر را دوست داشته باشند. در هر بخش از زندگانی، شکل بیرونی عوض شدنی است. شاید هم باید تغییر کند اما جان کلام همان است که بود. به نظرم در گیرودار زندگانی مدرن، بیش از اندازه مفتون ظاهر امور شده‌ایم؛ به طوری که اصل مطلب فراموش شده است. گاهی ضرورت دارد، تلویزیون را خاموش کنیم، به طبیعت و کسانی که دوستشان داریم، نزدیک شویم و بار دیگر فارغ از اینکه دیگران چه می‌گویند و چه نظری در مورد ما دارند، به یاد بیاوریم که زنده بودن چه نعمت بزرگی است؛ تنها در این صورت است که می‌توانیم ذهنمان را به اصل مطلب معطوف کنیم و اصل مطلب، معنای زندگانی است. از قرار معلوم، زنده ماندن یا رفاه داشتن دلیل موجهی برای زندگانی نبوده و نیست. هر موجود بی‌اهمیتی می‌تواند همین‌ها را بخواهد. من معتقدم زندگی من واقعاً حکمتی دارد، معنایی دارد؛ اگر چه هنوز نتوانسته‌ام آن را به روشنی و وضوح در زندگی‌ام ببابم.

(چارلز هندی، همه‌کیمیایم؛ تأملی درباره‌ی کار و زندگانی)

پرسش از معنای زندگی

زندگی چیست و انسان‌ها با چه آرمان، انگیزه و دلیلی به زندگی ادامه می‌دهند؟ انسان‌ها چه تفاوتی با یکدیگر دارند که برخی در زندگی خود امیدوارند و برخی احساس پوچی و بیهودگی می‌کنند و زندگی را تکراری و ملال‌آور می‌بینند؟ چه چیزهایی زندگی را گوارا و شیرین می‌کند و چه عواملی آن را تلخ و ناگوار می‌سازد؟ معیار زنده بودن چیست؟ آیا به صرف وجود علائمی چون نفس کشیدن، خوردن و رشد جسمانی می‌توان انسان را زنده دانست؟ مرگ پایان زندگی است یا مرحله‌ای از مراحل زندگی انسان است؟ و...

پرسش از معنای زندگی و ده‌ها پرسش دیگر مرتبط با آن، همواره ذهن انسان‌ها و بسیاری از اندیشمندان را به خود مشغول کرده است. این پرسش‌ها در جهان متجدد و در میان صاحب‌نظران علوم اجتماعی نیز مطرح بوده‌اند؛ اینکه آیا زندگی معنادار است؟ چه چیزی به زندگی، لذت‌ها و رنج‌های آن معنا می‌بخشد؟ آیا زندگی معانی از پیش تعیین‌شده دارد یا انسان‌ها خود به زندگی خویش معنا می‌بخشند؟ آیا انسان از معنای زندگی‌اش آگاه است یا از آن غافل است؟ آیا کنش‌های افراد، بیانگر معنای زندگی آنهاست؟ آیا انسان به همه معانی مختلفی که می‌توان برای زندگی در نظر گرفت، گرایش یکسانی دارد یا بنا به سرشت خود، به برخی معانی زندگی گرایش بیشتری دارد و از برخی معانی متنفر و گریزان است؟ و...

مسئله معنای زندگی انسان و در مورد تمام پدیده‌های اجتماعی از جمله کنش‌ها مطرح است. این پرسش که چگونه می‌توان معنای زندگی و معنای کنش انسان‌های دیگر را فهمید، یکی از پرسش‌های مهم و کلیدی برای اندیشمندان علوم اجتماعی بوده است.

تلاش کنید به یکی از پرسش‌های بالا پاسخ دهید. شما چه سؤال دیگری درباره معنای زندگی دارید؟



■ کوبه‌ها نشانه‌ای از فرهنگ ایرانی بر در خانه‌های روزگار قدیم هستند. کوبه مردانه صدای بم و کوبه زنانه صدای زیر داشت. صاحبخانه با شنیدن صدای کوبه متوجه می‌شد که مهمان پشت در، آقا است یا خانم.

■ باغ سنگی سیرجان که تنه درختانش خشکیده و به جای میوه از شاخه درختانش سنگ‌های کوچک و بزرگ آویزان است، حکایت غریبی است از مردی که یکی از زیباترین موزه‌های هنر انتزاعی را در میان بیابان برپا کرده است.

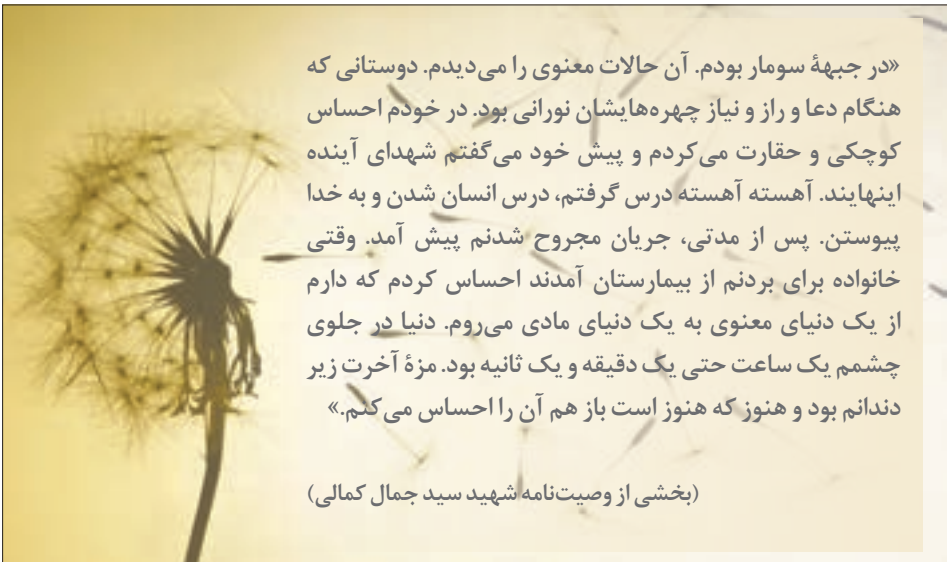
مستند «مشتی اسماعیل» روایت زندگی پیرمردی نابینا اما زنده دل است که زندگی را زیبا می بیند. او معرفتی دارد که بیننده را مبهوت و متعجب می کند. شوق او به زندگی، تماشایی است. این مستند در جشنواره های معتبر داخلی و خارجی مانند ویزیون دوریل سوئیس، مذهب ایتالیا، پالم اسپرینگ امریکا، فیپای فرانسه نمایش داده شده و مورد تحسین قرار گرفته است.

پیچیدگی پدیده های انسانی و اجتماعی

بررسی و مطالعه پدیده های انسانی و اجتماعی، بدون توجه به عمق آنها، به نتیجه گیری های غلط و اشتباه منجر می شود.

سه پدیده زیر را در نظر بگیرید:

- در طول هشت سال جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، صدها هزار نفر از رزمندگان ایرانی جان خود را از دست دادند. بسیاری از این شهیدان، در سنین جوانی و نوجوانی، در شیرین ترین دوران عمر خود، به شهادت رسیدند. روایت ها و مستندات به جا مانده از آن دوران، از آرزو و رقابت تنگاتنگ رزمندگان برای شهادت حکایت می کند. بسیاری از بازماندگان این دوران، زنده ماندن خود در جنگ و جاماندن از قافله همزمان شهیدشان را خسرانی بزرگ و مهم ترین حسرت زندگی شان می دانند.



- در همه جنگ‌ها همیشه سربازانی بوده‌اند که با آگاهی کامل از احتمال کشته‌شدن پا به میدان جنگ گذاشته‌اند؛ این سربازان قطعاً انگیزه‌های مهمی مانند دفاع از وطن و پیروزی بر دشمن داشته‌اند. اما شاید نتوان به آسانی سربازانی را یافت که جان‌باختن در راهی که برگزیده‌اند را بخشی از کمال خود بدانند و آن را آرزو کنند.
- خودکشی یک کنش غیرعادی است که از گرایش به مردن به جای زنده ماندن حکایت دارد. گرایشی که برخلاف طبیعت و سرشت انسان است.



■ با یاد خدا و توکل به او و با گذشت زمان، می‌توان بر دردی که در حال حاضر طاقت‌فرسا و دائمی به نظر می‌رسد، غلبه کرد.

■ در جنگ جهانی دوم، هزاران خلبان ژاپنی برای عملیات کامیکازه داوطلب شدند. آنها در این عملیات، هواپیماها پشان را به ناوهای دشمن می‌کوبیدند.

شبهات و تفاوت این پدیده‌ها چیست؟ شبهات «شهادت‌طلبی»، «فدا کردن جان برای وطن» و «خودکشی»، دست شستن از جان و زندگی در دنیا و استقبال از مرگ است. تفاوت آنها در معنای متفاوتشان است و دقیقاً همین معانی متفاوت، هویت آنها را تعیین می‌کند و از آنها سه پدیدهٔ مختلف می‌سازد.

«شوق به حیات جاودانه، عشق به دیدار محبوب، دفاع از دین، مبارزه با ظلم، اقامهٔ حق، مبارزه با باطل و...»، «دفاع از غرور ملی، میهن‌دوستی، غلبه بر دشمن، کشورگشایی، هیجان و...»، «رنج‌گریزی، احساس پوچی، فشارهای اقتصادی، بحران‌های اجتماعی، بحران معنویت و...» برخی از این معانی هستند. می‌بینید که درون هر کدام از این پدیده‌ها نیز تفاوت و تنوع معنایی وجود دارد.

پس از انقلاب صنعتی، مسئلهٔ خودکشی به شکل بی‌سابقه‌ای در جوامع صنعتی رواج پیدا کرد؛ به‌گونه‌ای که جامعه‌شناسان، روان‌پزشکان، اقتصاددانان، حقوق‌دانان و حتی فیلسوفان را به مطالعهٔ این پدیده و چاره‌اندیشی برای آن واداشت. پاسخ‌های صاحب‌نظران علوم مختلف به چرایی وقوع خودکشی با یکدیگر متفاوت است، علاوه بر این اندیشمندان یک حوزه نیز در این باره نظرات متفاوت و حتی متعارضی ابراز کرده‌اند.

برای مثال جامعه‌شناسانی که در تحلیل خودکشی به عوامل اقتصادی مانند فقر، کاهش رفاه عمومی و... توجه کرده‌اند، از سوی برخی دیگر از جامعه‌شناسان با این انتقاد روبه‌رو هستند که نرخ خودکشی در بعضی از کشورها با سطح رفاه عمومی بالا، بیشتر از برخی جوامع با سطح رفاه و شرایط اقتصادی پایین‌تر است.

وجود نظریات متفاوت، نشانه پیچیدگی و عمق پدیده‌های اجتماعی و البته دشواری فهم آنهاست. برخی رویکردها برای دستیابی به پاسخ‌های ساده، سراسر است و کاملاً قابل پیش‌بینی درباره چرایی وقوع پدیده‌های اجتماعی، پیچیدگی و عمق این پدیده‌ها را نادیده می‌گیرند و از پدیده‌های اجتماعی و انسانی هویت‌زدایی می‌کنند.

بخوانیم و بدانیم

آیا تأکید بر پیچیدگی کنش‌ها و پدیده‌های اجتماعی و تنوع معانی آنها به این معناست که جوامع انسانی هیچ شباهت و اشتراکی ندارند؟

بخشی از پیچیدگی کنش‌های انسانی، به سبب وابستگی این کنش‌ها به ویژگی‌های فردی، مانند توانایی‌های ذهنی، عاطفی، جسمانی و همچنین ویژگی‌های اجتماعی - فرهنگی مانند تنوع فرهنگ‌ها، خرده‌فرهنگ‌ها و موقعیت اجتماعی است. اما انسان‌ها همچنان که دارای تفاوت‌های فردی و اجتماعی بسیاری هستند، مشابهت‌های فراوانی نیز دارند؛ مثلاً همه انسان‌ها دارای نیازهای طبیعی و غریزی مشابهی هستند؛ از این رو برای تأمین غذا و سرپناه تلاش می‌کنند، تشکیل خانواده می‌دهند و... همچنین ویژگی‌های متعالی مانند میل به جاودانگی، کمال‌جویی، تنفر از نقص، سعادت‌طلبی، گرایش به زیبایی، تنفر از ظلم، علاقه به کشف حقیقت مورد توجه همه انسان‌هاست.

لازمه شناخت پدیده‌های اجتماعی، شناخت صحیح و توأمان «تفاوت‌های فردی - اجتماعی» و «جوه مشترک» انسان‌هاست.



■ عروسی روستاییان اثر پیتروبروگل.



■ مراسم عروسی در هندوستان



■ مراسم عروسی در دوره قاجاریه در ارومیه



یک داستان شش کلمه‌ای که برنده
جایزهٔ بهترین داستان خیلی کوتاه
جهان شده است:
هیچ حواسم نبود...
دو فنجان ریختم ...

(آلیستر دانیل، اندوه)

گفت و گو کنید

وصیت‌نامه‌های شهدای دفاع مقدس یکی از مهم‌ترین منابع برای تفسیر رفتار، افکار و شخصیت شهدای ایرانی است. در کلاس به گروه‌های چند نفره تقسیم شوید و در هر گروه، وصیت‌نامهٔ یکی از شهدای دفاع مقدس را مرور کنید و دربارهٔ انگیزه‌های رزمندگان ایرانی از شهادت‌طلبی با دوستان خود گفت‌وگو کنید.

جامعه‌شناسی تفهیمی – تفسیری

کنش‌های انسان‌ها معنادارند و تمامی پدیده‌های اجتماعی، نتیجه و برآیند همین کنش‌های معنادارند. رویکرد تفهیمی – تفسیری در تقابل با رویکرد پوزیتیویستی، بر این باور است که کنشگران بر اساس معنایی که در ذهن دارند، دست به عمل می‌زنند. بنابراین برای فهم زندگی اجتماعی باید از ظاهر پدیده‌های اجتماعی عبور کرد و به معانی نهفته در کنش‌ها راه یافت.

وقتی از معنای کنش می‌پرسیم دقیقاً دربارهٔ چه چیزی سؤال می‌کنیم؟ گاهی منظورمان قصد و هدف کنشگر از انجام دادن کنش است؛ مثلاً ممکن است هدف دانش‌آموزی از درس خواندن، کشف حقیقت، افزایش معلومات، اشتغال، کسب موقعیت اجتماعی و... باشد. گاهی منظورمان چیزی است که کنش انسان، نماد و نشانه‌ای از آن است و بر آن دلالت می‌کند؛ مثلاً درس خواندن یک دانش‌آموز می‌تواند نشان‌دهندهٔ فضای رقابتی در مدرسه، ارزشمند بودن سوادآموزی در جامعه، اهمیت تحصیلات برای والدین و... باشد.

برای پی‌بردن به هدف کنش، باید به ذهن کنشگر راه یابیم و برای فهمیدن دلالت‌های کنش، باید به زمینهٔ فرهنگی‌ای که کنشگر در آن عمل می‌کند، مراجعه کنیم. به عبارت دیگر، فهم هر کنشی مستلزم دسترسی به معنای ذهنی (فردی) و معنای فرهنگی (اجتماعی) نهفته در آن است.

کنشگران فردی و جمعی، هم در معنای ذهنی و هم در معنای فرهنگی، فعال و خلاق‌اند. همین فعالیت و خلاقیت کنشگران، موجب پیدایش معانی گوناگون و در نتیجهٔ آن، پدید آمدن خرده فرهنگ‌ها و گروه‌های مختلف، درون هر جهان اجتماعی می‌شود.



■ عبایه یا چادر عربی پوششی است که عرب‌های ایران از آن استفاده می‌کنند. رنگ عبایه سیاه است و رنگ دیگری ندارد.



■ چادر رنگارنگ بندری یکی از زیباترین پوشش‌های سنتی رایج در ایران است که به پوشش‌های مرسوم در هند و شمال آفریقا شباهت دارد.



■ پوشیدن چادر کاملاً سفید در شهر ورزنه، از رسوم بسیار قدیمی است که در جهان اسلام منحصر به فرد است.

علاوه بر این خلاق و فعال بودن انسان‌ها در تولید معانی، موجب پیدایش فرهنگ‌ها و جهان‌های اجتماعی مختلف می‌شود. جهان‌های اجتماعی مختلف، معانی ذهنی و فرهنگی متفاوتی پدید می‌آورند؛ مثلاً ممکن است لباس و ظاهر زیبا در فرهنگی، بر جایگاه و پایگاه اجتماعی والا دلالت نکند یا در فرهنگ دیگری، علم‌آموزی بر ارزشمندی علم دلالت نکند بلکه با هدف غلبه بر دیگران یا به دست آوردن شغل پردرآمد، انجام شود.

تنوع و تکثر معانی، موجب پیچیدگی کنش‌های انسانی و دشواری فهمیدن معانی آنها می‌شود. بنابراین برای فهم کنش انسان‌ها باید به سراغ روش‌هایی رفت که این تنوع‌ها و تفاوت‌ها را در نظر می‌گیرد. این روش‌ها در مقابل «روش‌های کمی» قرار می‌گیرند که در جامعه‌شناسی پوزیتیویستی به کار می‌روند، و به نام «روش‌های کیفی» شناخته می‌شوند. «قوم‌نگاری» یکی از این روش‌ها است. در این روش، پژوهشگر برای مدتی با قومی که قصد تحقیق درباره آنها را دارد، زندگی می‌کند؛ خود را در شرایط فرهنگی آن قوم قرار می‌دهد و کنش‌هایشان را تجربه می‌کند تا آنها را بهتر بشناسد.



■ پرسشنامه با پاسخ‌های چند گزینه‌ای، از ابزارهای گردآوری اطلاعات در روش‌های کمی است.



■ مطالعه رفتار حیوانات در آزمایشگاه روان‌شناسی. آزمایش به معنای آزمون یک فرضیه در شرایط کاملاً کنترل شده‌ای است که توسط محقق ترتیب داده می‌شود. این روش در علوم طبیعی متداول است و در جامعه‌شناسی کاربرد چندانی ندارد.

«مطالعه موردی» یکی دیگر از روش‌های کیفی است. اگر محققى بخواهد تمامی ابعاد یک پدیده اجتماعی خاص مثلاً یک فرد، یک نهاد اجتماعی یا یک فرهنگ را مطالعه کند و عمق پنهان و منحصر به فرد بودن آن را نشان دهد، از این روش استفاده می‌کند. برای مثال یکی از جامعه‌شناسان برای تحقیق دربارهٔ بیمارستان روانی به عنوان یک نهاد اجتماعی و اثر آن بر بیماران، ماه‌ها به عنوان کارمند در یک بیمارستان روانی مشغول به کار شد و از طریق مشاهده مشارکتی به تحقیق پرداخت.



■ قوم‌نگاری، نوعی پژوهش کیفی بر اساس مشاهده مشارکتی است که در آن محقق به دنبال پرده برداشتن از معناهایی است که در کنش‌ها نهفته‌اند.



■ «انسان‌شناسا اومدن، انسان‌شناسا اومدن» این کاریکاتور بیانگر اشکالاتی است که هنگام مطالعه انسان‌ها که موجوداتی دارای آگاهی هستند، بروز می‌کند.

بخوانیم و بدانیم

کاپیتان کوک و ملوان‌های همراهش در سفر اول به هاوایی، به گرمی مورد استقبال و پذیرایی ساکنان جزیره قرار گرفتند. بومیان، مراسم و آیین‌های شگفت‌انگیز و اسرار آمیزی انجام دادند، هدایای گران‌قیمتی به کاپیتان و همراهانش تقدیم کردند. کاپیتان کوک این‌طور فهمید که بومیان او را «اورونو» فرض کرده‌اند، و فکر می‌کرد که این فقط لقب و عنوانی میان ساکنان جزیره است. در نگاه کاپیتان کوک همهٔ این تشریفات، نوعی ابراز دوستی و علاقه بود و جز این معنای دیگری برای او نداشت. ولی در واقع، «اورونو» خدایی بود که سال‌ها پیش رفته بود اما بنا به پیشگویی‌ها باز می‌گشت. بومیان هاوایی فکر کرده بودند که کاپیتان کوک همان خداست و برای همین به ستایش او پرداخته بودند و این به نفع کوک و همراهانش تمام شده بود. آنها کشتی‌هایشان را کاملاً مرتب کردند، با غذاهای مفصل مورد پذیرایی قرار گرفتند، استراحت کردند و در شرایطی کاملاً مساعد، هاوایی را ترک گفتند. اما بعد از آنکه دو هفته‌ای در دریا

بودند، بادبان یکی از کشتی‌ها آسیب جدی دید و همین سبب شد که تصمیم بگیرند دوباره به همان جزیره بازگردند. دلیلی نداشت چنین تصمیمی را اشتباه بدانند. این بازگشت می‌توانست دیداری دوباره از دوستان قدیمی باشد یا درخواست کمک از کسانی که پیش از این نیز به آنها کمک کرده بودند یا... اما در نظر بومیان این بازگشت نشانه قطعی آن بود که کاپیتان کوک، خدا نیست بلکه صرفاً دروغگو یا مزاحمی است که آمده و کلی هزبنه، زحمت و هدیه روی دستشان گذاشته است. بازگشت کوک او را از مقام خدایی در نزد بومیان انداخت و او بهای اشتباهش را با جانش پرداخت. چون پس از بازگشتش بومیان او را به قتل رساندند. کاپیتان کوک جانش را از دست داد چون نمی‌دانست بازگشت دوباره و ناگهانی به هاوایی از دید بومیان چه معنایی دارد. اگر کاپیتان کوک تلاش می‌کرد کنش‌ها و رسوم مردم هاوایی را از منظر خودشان و نه از منظر خودش درک کند، این اتفاق ناگوار برای او رخ نمی‌داد.

(فلسفهٔ امروزین علوم اجتماعی، برایان فی)

نمونه بیابرد

در یکی از اردوهای جهاد سازندگی که به خوزستان رفته بودیم، میهمان عشایر عرب‌زبان منطقه شدیم. در همین سفر بود که هر آنچه از میهمان‌نوازی و خونگرمی آنها شنیده بودیم را با چشم خودمان دیدیم. از میان همهٔ آداب میهمان‌نوازی، یکی از رسوم میزبان به ما این درس را داد که آشنایی با آداب و رسوم اقوام مختلف و آگاهی از معنای این سنت‌ها تا چه اندازه در درک متقابل و برقراری ارتباط، مهم است. ماجرا از این قرار بود که پس از هر بار نوشیدن چای، میزبان بدون درنگ دوباره استکان‌های خالی ما را پر می‌کرد. این کار آنقدر تکرار شد تا یکی از دوستان ضمن تشکر به صراحت گفت که پذیرایی به قدر کفایت انجام شده است و ما دیگر میلی به نوشیدن چای نداریم. میزبان خونگرم و میهمان‌دوست هم توضیح داد که در میان عشایر منطقه، تا زمانی که میهمان استکان خالی‌اش را به صورت وارونه در نعلبکی قرار ندهد، بدین معناست که همچنان به خوردن چای تمایل دارد و او نیز به همین علت دوباره در استکان‌های ما چای می‌ریخته است.

در صورتی که شما نیز تجربهٔ مشابهی داشته‌اید و با کنش‌هایی مواجه شده‌اید که معنای آن را نمی‌دانسته‌اید، آن را با دوستانتان در میان بگذارید و بگویید چگونه توانستید معنای آن کنش را دریابید.



■ زنان ترکمن بعد از ازدواج در زیر چارقداشان حلقه‌ای روی سر قرار می‌دهند که نشانه متاهل بودن آنهاست و آنان را از افراد مجرد متمایز می‌سازد. افرادی که این نشانه را می‌شناسند، معنای نهفته در آن را در می‌یابند.

تحقیق کنید

از میان موضوعات زیر یک مورد را انتخاب کنید و با راهنمایی دبیر خود و با استفاده از روش‌های کیفی درباره مسئله یا موضوعی مرتبط با آن تحقیق کنید:
زنگ تفریح، مدارس غیرانتفاعی، کلاس‌های کنکور، هواداری از یک تیم ورزشی، زندگی فرد معتاد به مواد مخدر، تکدی‌گری، الگوهای دوست‌یابی، افت تحصیلی، کودکان کار، بدحجابی، مزایا و معایب شبکه‌های اجتماعی.

خلاصه کنید

- برای فهم زندگی اجتماعی باید به معنای نهفته در کنش‌ها راه یافت.

مفاهیم اساسی

- معنای کنش

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

آنچه از این درس آموختیم

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



درس ششم قدرت اجتماعی

پرسش «علم بهتر است یا ثروت؟» زمانی یکی از موضوعات معروف انشا بود. آیا می‌دانید معمولاً چه پاسخی به این پرسش داده می‌شد؟ چرا چنین پرسشی زمانی پررنگ و زمانی کم‌رنگ می‌شود؟ پاسخ شما به این پرسش چیست؟

انسان همواره سه‌گانه قدرت، ثروت و دانش را ارزش‌های واسطه‌ای و پیش‌نیازهای دستیابی به سعادت و کمال حقیقی می‌دانست، از این رو همه آنها را خوب و خیر می‌دید، ولی وقتی عملکرد آنها را در دستیابی به سعادت، با یکدیگر مقایسه می‌کرد، معمولاً دانش را کاملاً مثبت (خیر و خوب)، ثروت را خاکستری (نه خوب و نه بد) و قدرت را بیشتر منفی (بد) ارزیابی می‌کرد. اما در دوره اخیر، در گوشه‌ای از دنیا، برخی مدعی شدند، همین ارزیابی‌های اخلاقی و نگاه وسیله‌ای به قدرت و ثروت، دست و پا گیر بوده و مانع توسعه آنها شده است. پس از آن، قدرت و ثروت دیگر مورد داوری اخلاقی قرار نگرفتند تا با توسعه و گسترش آنها، زمینه آسایش و آرامش بشر فراهم شود. دانش نیز به علوم تجربی (ابزاری) محدود شد و برای نیل به همان هدف به خدمت گرفته شد. اما دیری نپایید که در کنار نتایج خیره‌کننده و شگرف توسعه قدرت و ثروت، پیامدهای دیگری همانند فقر، نابرابری، سرکوب، جنگ و تخریب طبیعت و... نیز ظاهر شدند. این پیامدهای ناخواسته و ناخوشایند، واکنش‌های شدیدی برانگیخت.

نخستین واکنش به ثروت نشان داده شد. ثروت دیگر نه یک امر خنثی (نه خوب و نه بد) بلکه ریشه بسیاری از ظلم‌ها و شرارت‌ها قلمداد شد و مالکیت، دزدی خوانده شد. واکنش شدید بعدی به دانش نشان داده شد و خوش‌بینی به دانش نیز مورد تردید جدی قرار گرفت. تا پیش از

این، منازعات بر سر قدرت و ثروت را به قضاوت دانش می‌سپردند ولی حالا دیگر، خود دانش نیز مورد نزاع و کشمکش بود؛ یعنی دانش دیگر راهنمای ما به سوی سعادت نبود بلکه، به همراه قدرت و ثروت، رو به تاریکی و ظلمت می‌نهاد.

این‌گونه بود که ارزش هر سه مزیت قدرت، ثروت و دانش مورد شک و تردید بنیادی قرار گرفت. در چنین شرایطی، بشر صرفاً به فایده و لذت ناشی از این مزایا بسنده کرد. اما این نقطه پایان ماجرا نیست. ما انسان‌ها همچنان می‌توانیم در مورد قدرت، ثروت و دانش بیندیشیم. شما چه تصویری از این سه پدیده دارید؟ به نظر شما آیا راهی برای ارزیابی این پدیده‌ها وجود دارد؟ شما قدرت را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

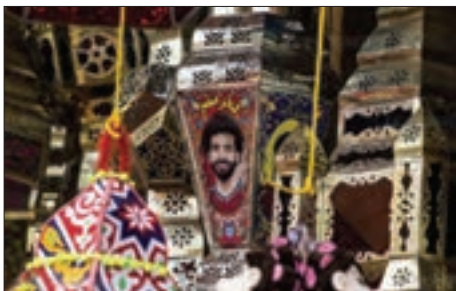
بخوانیم و بدانیم

دو امیر زاده در مصر بودند. یکی علم آموخت و دیگری مال اندوخت. عاقبت آن یکی علامه عصر گشت و این یکی عزیز مصر شد. پس این توانگر به چشم حقارت در فقیه نظر کردی و گفتی: من به سلطنت رسیدم و این همچنان در مسکنت بمانده است. گفت: ای برادر! شکر، نعمت باری عزّ اسمه همچنان افزون تر است بر من که من میراث پیغمبران یافتم؛ یعنی علم و تو را میراث فرعون و هامان رسید؛ یعنی ملک مصر.

کجا خود شکر این نعمت گزارم که زور مردم آزاری ندارم
(سعدی، گلستان)

انواع قدرت

موجودی که بتواند کاری را با آگاهی و اراده خود انجام دهد، دارای قدرت است. انسان به دلیل اینکه کارهای خود را با آگاهی و اراده انجام می‌دهد، کنشگری قدرتمند است اما قدرت فردی انسان محدود است. او نمی‌تواند همه نیازهای خود را به تنهایی برآورده سازد و برای تأمین برخی از نیازهای خود، به کمک دیگران احتیاج دارد. قدرت اجتماعی هنگامی پیدا می‌شود که انسان برای رسیدن به اهداف خود بتواند بر اراده دیگران تأثیر بگذارد و کار ارادی دیگران را به خدمت بگیرد. کسانی که توان تأثیرگذاری بیشتری بر اراده دیگران دارند، از قدرت اجتماعی بیشتری برخوردارند. علاوه بر افراد، نهادها، سازمان‌ها و جوامع نیز دارای قدرت اجتماعی هستند. به نظر شما چه راه‌هایی برای تأثیرگذاری بر اراده دیگران وجود دارد؟



■ محمدصلاح، فوتبالیست مصری، آن قدر در میان مردم مصر محبوبیت دارد که در انتخابات ریاست جمهوری بدون اینکه نامزد شود، حدود یک میلیون نفر از مردم به او رأی داده بودند.



در سال ۱۹۸۰ م یک زن چینی به جریمه‌ای معادل ۲۰۰ دلار محکوم شد، چون مطابق قوانین، او اجازه نداشت که با داشتن یک فرزند، دوباره صاحب فرزند شود. علاوه بر این، نام کودک او تا چند سال در اسناد رسمی به ثبت نرسید و کودک از ورود به مدرسه و استفاده از امکانات و تسهیلات دولتی محروم شد.

■ علاوه بر افراد، نهادها، سازمان‌ها و جوامع نیز دارای قدرت اجتماعی هستند.

ببینیم و بدانیم



فیلم سینمایی «سازدهنی» روایت چند پسر بچه است که یکی از آنها، عبدلو، یک سازدهنی دارد و از آن به‌عنوان ابزاری برای کسب قدرت استفاده می‌کند. در این میان امیرو، بیش از دیگر بچه‌ها شیفته سازدهنی می‌شود تا جایی که بنده و مطیع عبدلو می‌گردد و عزت نفس خود را از دست می‌دهد.

● قدرت مقبول و قدرت مشروع

قدرت اجتماعی بدون پذیرش و توافق دیگران پدید نمی‌آید؛ یعنی دیگران باید بپذیرند که مطابق آنچه از آنها خواسته می‌شود، عمل کنند. تنها راه تأثیر گذاردن بر اراده دیگران و به خدمت گرفتن فعالیت ارادی ایشان، جلب تبعیت آنهاست. جلب تبعیت دیگران به دو صورت ممکن است: تبعیت با کراهت؛ تبعیتی است که ناشی از تهدید و ترس باشد و تبعیت با رضایت؛ تبعیتی است که با رضایت و میل درونی همراه است.

قدرتی که بدون استفاده از تهدید و با رضایت طرف مقابل به دست می آید، دارای مقبولیت است و قدرتی که با مقبولیت همراه باشد و به صورت رسمی پذیرفته شده باشد، «اقتدار» نامیده می شود. به نظر شما قدرتی که دیگران با اکراه از آن تبعیت می کنند، تا چه زمانی می تواند تداوم داشته باشد؟



■ استالین، در تنهایی جان داد. علی رغم تأخیر او برای خروج از اتاق، هیچ کس جرأت نداشت در بزند و حالش را بپرسد چون شب قبل گفته بود، کسی مزاحمش نشود. همه می ترسیدند اینها نقشه‌ای برای سنجش وفاداری آنها باشد.



■ موفقیت‌های سیاسی و اقتصادی آلمان در زمان صدراعظمی هیتلر، سخنرانی‌های پرشور او بر ضد پیمان ورسای و ترویج ایده ملی‌گرایی، باعث محبوبیت هیتلر در میان مردم شد.

دانستید قدرتی که بدون استفاده از تهدید و با رضایت تبعیت‌کنندگان به دست می آید، مقبولیت دارد، اما مشروع بودن قدرت معنای دیگری دارد. مشروعیتِ قدرت به این معناست که قدرت مطابق یک نظام عقیدتی و ارزشی اعمال شود.

بنابراین مدار مقبولیت، خواست و ارادهٔ کسانی است که قدرت بر آنها اعمال می شود، اما مدار مشروعیت، حق و باطل بودن است. البته قدرت مشروع نیز انواعی دارد: اگر قدرت مطابق قانون و حکم الهی باشد، مشروعیت حقیقی دارد، اما اگر موافق با ایدئولوژی‌های ساختگی بشری باشد، مشروعیت دروغین دارد.

مقبولیت و مشروعیت حقیقی می توانند با هم باشند و می توانند از یکدیگر جدا باشند. اگر قدرت مطابق قانون و حکم الهی باشد و تبعیت از آن نیز با رضایت و میل همراه باشد، قدرت هم مشروعیت حقیقی دارد و هم مقبولیت اجتماعی.

هنگامی که قدرت برخلاف حکم و قانون الهی باشد اما تبعیت از آن، از روی رضایت باشد، قدرتی مقبول ولی غیر مشروع وجود دارد.

آیا در جامعه‌ای که فرهنگ عمومی مردم، فرهنگ دینی است، قدرت نامشروع می‌تواند مقبولیت داشته باشد؟



■ گاندی، رهبر مردم هند در مبارزه با استعمار انگلیس. مردم هند به او لقب ماهاتما (روح بزرگ) و باپو (پدر ملت) داده‌اند.



■ مارتین لوتر کینگ، رهبر پرنفوذ جنبش مدنی سیاهان آمریکا، در سخنرانی مشهور «رؤیایی دارم» از آرزوی خود برای احقاق حقوق سیاهان سخن گفت.



■ رئیس‌علی دلواری، رهبر محبوب مردم تنگستان در قیام علیه استعمار انگلیس. ۱۲ شهریور به نام او روز ملی مبارزه با استعمار نام‌گذاری شده است.

● قدرت سخت و قدرت نرم

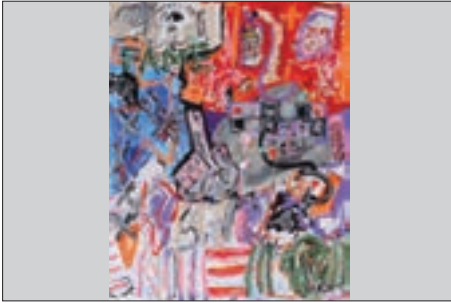
قدرت را می‌توان به قدرت سخت و نرم هم تقسیم کرد. قدرت سخت، قدرتی است که از طریق ابزارهای خشن، با زور و به‌طور آشکار، توسط نهادهای نظامی اعمال می‌شود، اما قدرت نرم به شکل پنهان و از طریق نفوذ فرهنگی، با کمک ابزارهایی مانند رسانه‌ها و نهادهای آموزشی اعمال می‌شود.

در گذشته قدرت سخت یک کشور موجب سلطه سیاسی و اقتصادی بر سایر کشورها می‌شد، اما امروزه قدرت نرم سبب سلطه فرهنگی می‌شود.

نظام آموزشی کشورها از دیگر ابزارهای اعمال قدرت نرم است؛ یعنی یک کشور می‌تواند از طریق نفوذ در نظام آموزشی کشور دیگر، در آن کشور اعمال قدرت کند و فرهنگ و جهان‌بینی نسل‌های آینده‌ساز آن کشور را مطابق منافع و اغراض خود تغییر دهد.

در گذشته نبرد بین دولت‌ها در قلمرو سرزمینی و با ابزار نظامی صورت می‌گرفت و رسانه‌ها خبر آن را منتشر می‌کردند، اما امروزه نبرد در حوزه فرهنگ و با ابزار رسانه صورت می‌گیرد و درگیری نظامی، اگر اتفاق بیفتد در ادامه جنگ فرهنگی رخ می‌دهد.

امروزه بسیاری از کنشگران فردی با استفاده از شبکه‌های اجتماعی، ارتباطات اجتماعی گسترده‌ای در فضای مجازی دارند و به همین دلیل گاهی در مقایسه با دولت‌ها تأثیرگذاری اجتماعی و فرهنگی بیشتری دارند؛ سلبریتی‌ها ستاره‌های هنری و ورزشی و... از جمله این کنشگران فردی هستند که در برخی موارد می‌توانند جریان ساز شوند.



■ نقاشی آزادی در برابر سلبریتی اثر آدام دیسبرو.
سلبریتی به معنای ستاره و فرد مشهور است. ستاره‌ها سلبریتی شدن خود را مدیون رسانه‌ها هستند. رسانه‌ها نیز از طریق آنها درآمذایی می‌کنند.
سلبریتی‌ها گاهی جریان‌ساز شده و جنبش‌هایی به راه می‌اندازند.

■ ادوارد اسنودن اطلاعات طبقه‌بندی شده‌ای از برنامه‌های سری سیا را فاش کرد. این اطلاعات درباره جاسوسی از شخصیت‌ها و مردم عادی در مکالمات تلفنی، ایمیل و استفاده از موتورهای جست‌وجوی اینترنت در کشورهای مختلف بود.

گفت و گو کنید

انقلاب‌هایی که با استفاده از قدرت نرم رسانه‌ها درصدد براندازی حکومت‌های مخالف غرب برآمدند، انقلاب‌های رنگین نام گرفتند.
در مورد این انقلاب‌ها و همچنین نحوه استفاده از شبکه‌های اجتماعی با هدف براندازی یک حکومت و شکل دادن به انقلاب‌های رنگین گفت‌وگو کنید.



■ انقلاب گل سرخ در گرجستان



■ انقلاب نارنجی در اوکراین

انواع نظام سیاسی

سیاست چیست و چه رابطه‌ای با قدرت دارد؟ نظام‌های سیاسی چه نوعی دارند؟ هرگاه قدرت برای رسیدن به هدفی معین سازمان یابد، «سیاست» پدید می‌آید؛ یعنی سیاست، اعمال قدرت سازمان‌یافته برای دستیابی به هدف است.
هر جهان اجتماعی آرمان‌ها و ارزش‌های ویژه‌ای دارد و نمی‌تواند بدون سیاستی مناسب، به آرمان‌ها و ارزش‌های خود دست یابد.

مجموعه سازوکارهایی که برای اعمال سیاست‌های جهان اجتماعی وجود دارد، به «نظام سیاسی» شکل می‌دهد.

در یک جهان اجتماعی، نظام سیاسی نمی‌تواند مستقل از نظام‌های دیگر مانند نظام فرهنگی، اقتصادی و... باشد؛ بلکه در تعامل با آنها قرار می‌گیرد. نظام سیاسی، بر نظام‌های دیگر، اثر می‌گذارد و از آنها نیز تأثیر می‌پذیرد.



■ شعار جمهوری فرانسه بر سردر یک کلیسا پس از قانون سال ۱۹۰۵ م مبنی بر جدایی دین از سیاست.

■ با تشکیل اتحاد جماهیر شوروی، مزرعه‌داری دولتی و مزرعه‌داری اشتراکی به عنوان دو شیوه پیشبرد اقتصاد کشاورزی، رایج شدند.

نظام‌های سیاسی انواع گوناگونی دارند. به نظر شما با چه ملاک‌هایی می‌توان نظام‌های سیاسی را دسته‌بندی کرد؟ نظام‌های سیاسی را می‌توان براساس ملاک‌های گوناگون به انواع مختلفی دسته‌بندی کرد.

از جمله:

■ براساس تعداد افراد تأثیرگذار و تصمیم‌گیرنده؛ با این ملاک، نظام‌های سیاسی به سه دسته تقسیم می‌شوند:

- نظام‌هایی که در آن یک فرد حاکم است و تصمیم می‌گیرد.
- نظام‌هایی که در آن اقلیتی تصمیم‌گیرنده هستند.
- نظام‌هایی که در آن اکثریت مردم در سرنوشت سیاسی خود تأثیر گذارند.



■ مشروطه سلطنتی انگلستان



■ پارلمان هند



■ حزب کمونیست چین

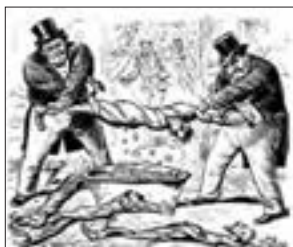
■ **براساس روش تصمیم‌گیری؛** با این ملاک می‌توان نظام سیاسی را به دو دسته تقسیم نمود:

- نظام‌هایی که در آن، حاکم یا حاکمان براساس اهداف و اغراض و امیال خود تصمیم می‌گیرند؛ یعنی هر نوع تصمیمی را برای خود جایز می‌دانند.
- نظام‌هایی که در آن، حاکم یا حاکمان براساس حقیقت و فضیلت و با توجه به موازین عقلی تصمیم می‌گیرند.

ارسطو از این دو ملاک برای دسته‌بندی نظام‌های سیاسی استفاده کرده و از شش نوع حکومت نام برده است. همان‌طور که در جدول می‌بینید در سه نوع از این نظام‌های سیاسی یک فرد، اقلیت یا اکثریت بر مدار خواسته‌ها و تمایلاتشان بر جامعه حکومت می‌کنند و در سه نوع دیگر، حکومت یک فرد، اقلیت یا اکثریت براساس حقیقت و فضیلت استوار است. شما با نام برخی از این انواع آشنا هستید. اکنون می‌توانید این نظام‌های سیاسی را با توجه به تعداد حاکمان یا روش حکومت با یکدیگر مقایسه کنید. آیا می‌توانید بگویید جمهوری و دموکراسی از نظر ارسطو چه تفاوتی دارند؟

دسته‌بندی نظام‌های سیاسی از نظر ارسطو

براساس خواست و میل حاکم	براساس فضیلت	روش حکومت تعداد حاکمان
استبدادی	موناشری	فرد
الیگارش	آریستوکراسی	اقلیت
دموکراسی	جمهوری	اکثریت



■ **الیگارش** حکومت اقلیتی از سرمایه‌داران است که در برابر اکثریت مردم مسئول نیستند و قدرت را در جهت منافع خود به کار می‌گیرند.



■ **آریستوکراسی** حکومت نخبگانی است که از امتیازات طبقاتی برخوردار بوده‌اند.



■ **حکومت پاپ** بر واتیکان و کلیسای جهانی کاتولیک از جمله حکومت‌های موناشری دانسته شده است.

برخی اندیشمندان اجتماعی و سیاسی، ملاک‌های دیگری بر ملاک‌های ارسطو افزوده‌اند و گونه‌شناسی دیگری از نظام‌های سیاسی ارائه کرده‌اند. برای مثال فارابی ملاک دین‌مداری یا دنیامداری نظام سیاسی را نیز در نظر گرفت.

نظام سیاسی دینی و دین‌مدار براساس احکام و قوانین الهی سازمان می‌یابد. در مقابل نظام سیاسی دنیامدار فقط ارزش‌ها و آرمان‌های دنیوی و این جهانی را مورد توجه قرار می‌دهد.^۱

بخوانیم و بدانیم

لیبرال دموکراسی و جمهوری اسلامی:

لیبرالیسم به معنای مباح دانستن همهٔ امور برای انسان و دموکراسی به معنای حاکمیت اکثریت مردم براساس خواست و میل خودشان است. بنابراین لیبرال دموکراسی نوعی نظام سیاسی است که ادعا می‌کند با خواست و ارادهٔ اکثریت مردم شکل می‌گیرد و هیچ حقیقت و فضیلتی را که مستقل از خواست مردم باشد، به رسمیت نمی‌شناسد، همچنین حکومتی دنیوی و سکولار است. این نظام سیاسی با فرهنگ جهان غرب که رویکردی دنیوی به جهان هستی دارد، سازگار است و آزادی را مهم‌ترین ارزش اجتماعی می‌داند. توسعه، ثبات، رفاه، سلطه بر طبیعت و بر جهان از دیگر ارزش‌های مهم در این نظام سیاسی هستند. در این نظام سیاسی فقط می‌توان از مقبولیت نظام حرف زد و نمی‌توان از مشروعیت حقیقی سخن گفت. آیا می‌دانید چرا؟

جمهوری اسلامی نوع دیگری از نظام سیاسی است که در جهان اسلام مورد توجه قرار گرفته است. عنوان جمهوری در این ترکیب به این معناست که مردم جامعه، خودشان سرنوشت سیاسی خود را تعیین می‌کنند و کلمهٔ اسلامی نشان‌دهندهٔ این است که فعالیت مردم و نظام سیاسی بر اساس عقاید و ارزش‌های اسلامی سازمان پیدا می‌کند. در این نظام سیاسی، قوانین و مقررات با خواست مردم و براساس احکام الهی و اسلامی تعیین می‌گردند. به علاوه ارزش‌های سیاسی و همچنین قوانین و مقررات اجتماعی با عقل و وحی شناخته و معین می‌شوند، مردم نیز مسئولیت شناخت و اجرای آنها را بر عهده دارند.

داوری علمی ارزش‌های سیاسی

کنش سیاسی و استفاده از قدرت، یا به قصد تغییر وضع موجود انجام می‌شود یا با هدف حفظ آن. اگر تمایل به حفظ وضع موجود باشد، هدف پیشگیری از تغییر است. هرگاه تمایل به تغییر وجود داشته باشد، هدف ایجاد وضعیت بهتر است. اما چگونه می‌توان تشخیص داد که تغییرات مورد نظر، وضعیت موجود را بهتر می‌سازد یا بدتر؟

۱- در درس نهم با دسته‌بندی فارابی از جوامع آشنا می‌شوید.

مهم‌ترین هدف ما در زندگی دستیابی به فضیلت‌های انسانی و سعادت همگان است. سعادت و فضیلت در زندگی خوب و جامعه‌ی خوب به دست می‌آید، از این‌رو فعالیت‌های سیاسی باید در جهت دسترسی به جامعه‌ی خوب برای دستیابی به فضیلت‌های انسانی و سعادت باشند. امور سیاسی، مورد تأیید یا رد، انتخاب یا طرد، ستایش یا نکوهش انسان‌ها قرار می‌گیرند؛ یعنی امور سیاسی خنثی نیستند. به علاوه این امور از انسان‌ها اطاعت، وفاداری و تصمیم می‌خواهند بنابراین لازم است که آنها را براساس ملاک‌هایی ارزیابی کنیم. آیا امکان ارزیابی ارزش‌های سیاسی و داوری درباره‌ی آنها وجود دارد؟



■ اغلب جهان‌های اجتماعی رعایت حق و مقابله با باطل را لازم دانسته‌اند. حمایت از مظلومان، دفاع از عدالت، آزادی و... از ارزش‌های حقند.

شاید در عمل، تشخیص دقیق خوب از بد بسیار دشوار باشد، اما غیر ممکن نیست. اگر نتوانیم تشخیص دهیم که کدام یک از دو کوهی که قلّه آنها پشت ابرها پنهان است، ارتفاع بیشتری دارد، بدین معناست که نمی‌توانیم تشخیص دهیم که کوه از تپه‌ی خاکی، بلندتر است؟ اگر نتوانیم درباره‌ی جنگ میان دو کشور همسایه قضاوت کنیم و بگوییم که کدام مقصر و کدام بی‌تقصیر است، آیا نمی‌توانیم بگوییم که اشغالگری و تجاوز قابل قبول نیست؟ آیا باید دشواری شناخت خوب از بد را بهانه‌ای برای دست کشیدن از شناخت معتبر و علمی دانست و ادعا کرد که داوری عقلانی و علمی میان کنش‌های سیاسی و نظام‌های سیاسی غیر ممکن است؟



■ برگزاری سالگرد جشن استقلال الجزایر. الجزایر در طول ۱۳۲ سال استعمار فرانسه، برای دستیابی به استقلال، حدود یک میلیون قربانی داد. به همین دلیل به سرزمین یک میلیون شهید شهرت دارد.

■ روز بزرگداشت استقلال هند، تاریخی است که قانون اساسی هند به جای قوانین دولت استعماری انگلیس به اجرا درآمد. این روز محبوب‌ترین تعطیلات ملی هند است.

آیا می‌دانید جامعه‌شناسی برای مطالعه ارزش‌های اجتماعی و سیاسی چه مسیری پیموده است؟ یک بار دیگر به پیامدهای یکسان‌انگاری نظم اجتماعی و نظم طبیعی بیندیشید. طبیعت یک نظم جهان‌شمول دارد؛ یعنی قوانین طبیعت در همه مکان‌ها و زمان‌ها یکسانند، از این‌رو نتایج مطالعه بر روی طبیعت در هر مکان و زمانی می‌تواند به تمامی مکان‌ها و زمان‌ها تعمیم داده شود. ولی جوامع و فرهنگ‌ها همانند طبیعت نیستند و ما نمی‌توانیم نتایجی را که از مطالعه و بررسی یک جامعه به دست آورده‌ایم به همه جوامع دیگر تعمیم بدهیم. مثلاً نمی‌توانیم نتایجی را که از مطالعه جوامع غربی به دست می‌آوریم به جوامع دیگر که با جهان غرب تفاوت دارند، تعمیم دهیم.



■ ماکس وبر شهر را زیستگاهی که دارای قلعه و برج و بارو، بازار، دادگاه مستقل و ... است، تعریف می‌کند. اگر پژوهشگری از منظر وبر به مطالعه جوامع غیراروپایی بپردازد، به اشتباه این‌گونه نتیجه‌گیری خواهد کرد که شهر فقط در اروپا وجود داشته است.

برای پیشگیری از چنین اشتباهی، ناگزیر باید سایر جوامع و فرهنگ‌ها را نیز مطالعه و بررسی کنیم. اما در اینجا هم امکان دارد، مرتکب خطای دیگری شویم و آن اینکه در مطالعه سایر جوامع و فرهنگ‌ها، به معانی فرهنگی آنها توجه نکنیم و آنها را از منظر غرب مطالعه کنیم.

و معنای پدیده‌های اجتماعی در آن فرهنگ‌ها را به درستی دریافت نکنیم برای جلوگیری از این خطا باید بکوشیم جوامع و فرهنگ‌های دیگر را از منظر خودشان مطالعه کنیم؛ یعنی با رویکرد تفهیمی - تفسیری به بررسی آنها بپردازیم.

در این صورت با مشکل دیگری مواجه می‌شویم؛ تعدد و تنوع فرهنگ‌ها و جوامع معاصر و قدیمی، علوم اجتماعی را درگیر مطالعات پایان‌ناپذیر و تمام‌نشده می‌سازد. علاوه بر این فرهنگ‌های مختلف معمولاً به مرزهای خودشان محدود نمی‌مانند و ما را ناگزیر از مقایسه ارزش‌ها برای تشخیص ارزش‌های صحیح از ارزش‌های غلط می‌سازند. ولی وقتی علوم اجتماعی برای مطالعه هر فرهنگ مجبور باشد که آن فرهنگ را فقط از منظر مردمی که آن را پذیرفته‌اند، ببیند و بررسی کند، امکان مقایسه و داوری فرهنگ‌ها و ارزش‌ها از دست می‌رود.

جامعه‌شناسی پوزیتیویستی با منحصر کردن علم به علوم تجربی، ارزش‌های انسانی را قابل مطالعه علمی نمی‌داند؛ از این‌رو با ارزش‌زدایی و معنازدایی از قدرت، آن را به‌عنوان یک پدیده خنثی و فاقد معنا، مطالعه می‌کند. جامعه‌شناسی تفهیمی نیز اگرچه امور سیاسی را پدیده‌هایی معنادار و ارزشی می‌داند، اما تا جایی که همانند جامعه‌شناسی پوزیتیویستی، فقط روش تجربی را علمی و معتبر بشناسد، جامعه‌شناس را قادر به داوری درباره ارزش‌ها نمی‌داند. جامعه‌شناسان تفهیمی - تفسیری هم صرفاً به توصیف ارزش‌ها و نظام‌های سیاسی بسنده می‌کنند و ملاک و معیاری برای ارزیابی علمی آنها ارائه نمی‌دهند؛ به‌عنوان مثال ماکس وبر در مطالعه جوامع غربی، این جوامع را دچار «بحران اراده» و «بحران معنا» می‌بیند ولی معتقد است هیچ راه‌حل علمی برای این مشکلات و برون‌رفت از آنها وجود ندارد.

به همین دلیل جامعه‌شناسان انتقادی معتقدند که رویکردهای پوزیتیویستی و تفهیمی - تفسیری هر دو محافظه‌کارند و نه تنها هیچ راهکاری برای بهتر ساختن وضعیت موجود ندارند بلکه انسان‌ها را در برابر وضعیت موجود منفعل و مجبور می‌سازند. جامعه‌شناسان انتقادی یافتن راهی برای داوری علمی درباره ارزش‌های اجتماعی به‌ویژه در عرصه قدرت را ضروری می‌دانند و دست‌شستن از این آرمان بزرگ را بن‌بست زندگی انسان معرفی می‌کنند.

گفت‌وگو کنید

زندگی انسان‌ها به‌ویژه در عرصه سیاسی، عرصه انتخاب ارزش‌هاست. به نظر شما دست‌شستن از داوری علمی درباره ارزش‌های سیاسی و اجتماعی چه نتایجی به دنبال خواهد داشت؟

خلاصه کنید

– کنش‌های سیاسی با هدف حفظ یا بهترساختن وضع موجود انجام می‌شوند.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

مفاهیم اساسی

– اقتدار

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

آنچه از این درس آموختیم

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



درس هفتم نابرابری اجتماعی

مدیران یک شرکت تولیدی، دربارهٔ چگونگی پرداخت دستمزد به کارکنان شرکت اختلاف نظر دارند؛ برخی پیشنهاد می‌کنند، به هر کسی به اندازه‌ای که شایستگی دارد، دستمزد پرداخت شود. این عده تفاوت‌های افراد مانند توان جسمی و ذهنی، انگیزه و مهارت را برجسته می‌کنند، رقابت میان افراد برای تولید بیشتر را ضروری می‌دانند و افراد و گروه‌های «توانگر» را در اولویت قرار می‌دهند. برخی دیگر پیشنهاد می‌کنند، از هر کس به اندازهٔ توانش کار بخواهیم اما به اندازهٔ نیازش به او دستمزد بدهیم. این عده شباهت‌های افراد مانند همنوع، هم‌وطن و همکار بودن را برجسته می‌کنند و بر آن تأکید می‌نمایند، ولی افراد و گروه‌های «کم‌توان» را در اولویت قرار می‌دهند.

راهکار پیشنهادی هر گروه برای تعیین قیمت کار افراد نیز متفاوت است. گروه اول معتقدند بازار همان‌طور که قیمت کالاها را براساس قانون عرضه و تقاضا تعیین می‌کند، می‌تواند قیمت کار افراد را نیز بر همین اساس مشخص نماید. اما از نظر گروه دوم، بازار نمی‌تواند ارزش واقعی کالاها و کار افراد را مشخص کند. برای مثال شاید فردی ناچار شود برای تعمیر ترکیدگی لولهٔ آب خانه‌اش در یک روز تعطیل تابستانی، مبلغ گزافی به تنها لوله‌کشی که آمادهٔ کار است بپردازد، اما آیا ارزش واقعی کار این لوله‌کش، همین مقدار است؟ همان‌طور که برخی راننده‌های تاکسی در ساعات پرتردد و روزهای بارانی، کرایه‌ای را طلب می‌کنند که بیشتر از نرخ قانونی است. به همین دلیل گروه دوم، دخالت دولت برای کنترل بازار را لازم می‌دانند. آنها به دولت اعتماد می‌کنند و معتقدند دولت به نمایندگی از همه و به نفع همه عمل می‌کند.

هرچند مدیران این شرکت دربارهٔ چگونگی پرداخت دستمزد به کارکنان گفت‌وگو می‌کنند، اما در واقع به دنبال

تحقق هدف بزرگ تر و اساسی تری هستند. آیا می توانید هدف و مسئله اصلی آنها را حدس بزنید؟ شما راهکار کدام گروه را بیشتر می پسندید؟ آیا خودتان راهکار دیگری برای دستیابی به آن هدف دارید؟

تفاوت یا نابرابری؟

همه می دانید که افراد از جنبه های مختلف با یکدیگر متفاوت اند. انسان ها از نظر قد، وزن، جنس، رنگ پوست، توانایی جسمی و ذهنی، قدرت سیاسی، ثروت، تحصیلات، مهارت، پایگاه اجتماعی، محل سکونت، زبان، لهجه و... باهم تفاوت دارند. اما آیا همه این تفاوت ها از یک نوع اند؟ با دقت در تفاوت های میان افراد مشخص می شود که همه تفاوت ها از یک نوع نیستند؛

- برخی تفاوت ها، تفاوت های اسمی نامیده می شوند و نمی توان افراد را بر اساس این تفاوت ها، رتبه بندی کرد. مثلاً برخی افراد سفیدپوست و برخی رنگین پوست هستند. این دو گروه از نظر رنگ پوست متفاوت اند، اما هیچ کدام بر دیگری برتری ندارد. یا زن و مرد از نظر جنسیت با یکدیگر متفاوت اند اما هیچ کدام بر دیگری برتری ندارد.

- برخی تفاوت ها مانند تفاوت در قد، هوش، ثروت و تحصیلات، تفاوت های رتبه ای نامیده می شوند و می توان افراد را بر اساس این تفاوت ها، رتبه بندی کرد؛ یعنی برخی افراد کمتر و برخی بیشتر از این ویژگی ها برخوردارند. برای مثال افرادی که دارای قد و ضریب هوشی متفاوت هستند، با هم نابرابرند یا افرادی که دارای ثروت و تحصیلات متفاوت هستند، با هم نابرابرند. آیا نابرابری در قد و هوش همانند نابرابری در ثروت و تحصیلات است؟ نابرابری ها، خود دو گونه اند؛ برخی نابرابری ها، طبیعی هستند مانند نابرابری افراد در قد و ضریب هوشی، اما برخی نابرابری ها مانند نابرابری در تحصیلات و ثروت، اجتماعی اند؛ یعنی در جامعه ایجاد می شوند. برای مثال میزان تلاش افراد یا موقعیت خانوادگی که در آن متولد شده اند، آنها را از نظر رتبه نابرابر می سازد. بنابراین تفاوت ها را می توان به سه نوع «تفاوت اسمی»، «نابرابری طبیعی» و «نابرابری اجتماعی» تقسیم کرد.



■ در نظام آپارتاید، تفکیک نژادی در اماکن عمومی؛ ایستگاه ها، ورزشگاه ها، بیمارستان ها، مدارس و... اجرا می شد.



■ رسم بستن پای دختران، قرن ها در چین اجرا می شد تا پای آنها کوچک بماند. این کار بسیار دردناک بود و حتی باعث شکستگی استخوان ها می شد.

- در طول تاریخ، بسیاری از فرهنگ‌ها و جوامع، تفاوت‌های اسمی و نابرابری‌های طبیعی را بهانه‌ای برای نابرابری‌های اجتماعی قرار داده‌اند. مثلاً به دلیل تفاوت میان دو جنس یا نژادهای مختلف، میان آنها نابرابری‌های اجتماعی ایجاد کرده‌اند.
- عده‌ای در مخالفت با این نوع برخوردها، همه تفاوت‌ها و نابرابری‌ها را نابرابری اجتماعی می‌پندارند و همه نابرابری‌های اجتماعی را نیز مضر و مخرب می‌دانند. هر دوی این نگاه‌ها، نادرست‌اند. به نظر شما هر کدام از این دو نگاه چه مشکلاتی ایجاد می‌کنند؟

سه رویکرد به نابرابری اجتماعی

«نابرابری اجتماعی» یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد توجه جامعه‌شناسان است. تفاوت‌های اسمی و نابرابری‌های طبیعی در صورتی که به نابرابری‌های اجتماعی منجر شوند، مورد توجه جامعه‌شناسان قرار می‌گیرند.

جامعه‌شناسان در مطالعه نابرابری‌های اجتماعی، به قشربندی اجتماعی در جوامع توجه دارند و می‌گویند علت نابرابری‌های اجتماعی این است که مزایای اجتماعی یعنی ثروت، قدرت و دانش به صورت نابرابر میان افراد توزیع شده‌اند، از این رو برخی افراد در بالای سلسله مراتب اجتماعی قرار می‌گیرند و برخی افراد در پایین آن.



■ برخی افراد برای دستیابی به مزایای اجتماعی راه هموارتری پیش رو دارند.



■ مفهوم قشربندی در جامعه‌شناسی، از زمین‌شناسی گرفته شده است و جامعه‌ها مانند زمین دارای لایه‌بندی سلسله‌مراتبی دانسته شده است.

اما آیا وجود نابرابری‌های اجتماعی برای جامعه ضرورت دارد؟ یا اینکه برای برقراری عدالت اجتماعی باید با نابرابری اجتماعی مبارزه کنیم و همهٔ افراد و گروه‌ها را برابر نماییم؟ در پاسخ به این پرسش‌ها، رویکردهای متفاوتی وجود دارد؛

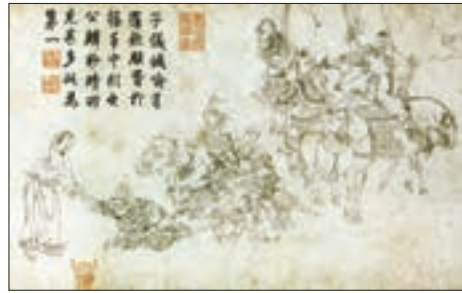
رویکرد اول: برخی جامعه‌شناسان معتقدند که نابرابری اجتماعی برای بقای جامعه ضرورت دارد. از نظر آنان نابرابری اجتماعی از تفاوت‌ها یا نابرابری‌های طبیعی برمی‌خیزد. برای مثال دو نفر را تصور کنید که هر کدام یک هکتار زمین دارند و در آن کشاورزی می‌کنند. در پایان سال فردی که توانمند بوده و تلاش بیشتری کرده است، محصول بیشتری برداشت خواهد کرد. ممکن است فرد دیگر به دلیل ناتوانی یا تنبلی نتواند هیچ محصولی برداشت نماید. این فرد برای برطرف کردن نیازهایش، به دیگری که محصول بیشتری برداشت نموده، نیازمند خواهد شد. در اینجا یک مبادله رخ می‌دهد، مثلاً فردی که محصول اضافی دارد، نصف زمین فردی که محصول ندارد را از او می‌گیرد و در عوض هزینه‌های زندگی او را برای یک سال تأمین می‌کند. از این به بعد، یکی از کشاورزان یک و نیم هکتار زمین دارد و دیگری نیم هکتار. اگر این روند سال بعد هم ادامه پیدا کند، کسی که باز هم نتوانسته محصولی برداشت نماید، دیگر زمینی نخواهد داشت و ناچار به کار مزدی خواهد شد؛ یعنی برای دیگری کار خواهد کرد. این جامعه‌شناسان طرف‌دار قشریندی اجتماعی هستند و معتقدند که از گذشته تا حال، هیچ جامعه‌ای بدون قشریندی اجتماعی نبوده است یعنی قشریندی پدیده‌ای است که در همه زمان‌ها و مکان‌ها وجود داشته است.



■ رزا پارکس، زن سیاهپوست آمریکایی که حاضر نشده بود جای خود را در اتوبوس به یک مرد سفیدپوست بدهد و به همین علت بازداشت و جریمه شد.



■ در نظام فئودالی دهقانان شبیه برده بودند؛ مالک چیزی نبودند و به فئودال تعلق داشتند.



■ تمام کرسی‌های مجلس سنای امریکا در اختیار مردان میانسالی است که هر چه سالخورده‌تر باشند، قدرتمندترند.

■ در منابع قدیمی چین، نوشته‌هایی دربارهٔ اقوامی وجود دارد که از نظر چینی‌ها، نژادی فرودست داشتند.

آنان چنین می‌پندارند که نابرابری‌های اجتماعی نتیجهٔ تفاوت‌ها یا نابرابری‌های طبیعی هستند، بنابراین عادلانه‌اند اما آنها این واقعیت را نادیده می‌گیرند که نابرابری‌های اجتماعی همیشه نتیجهٔ نابرابری‌های طبیعی نیستند. مثال ذکر شده در ابتدای بحث شاید بتواند نقطهٔ آغاز شکل‌گیری نابرابری‌های اجتماعی را توجیه نماید، اما نمی‌تواند نابرابری اجتماعی میان افرادی که در طبقات اجتماعی مختلف متولد می‌شوند را توضیح دهد.

در هر جامعه‌ای، برخی از افراد در طبقهٔ بالا و برخی دیگر در طبقهٔ پایین متولد می‌شوند؛ یعنی نقطهٔ شروع رقابت میان افراد، یکسان نیست. مثلاً کودکانی که در طبقهٔ بالا متولد می‌شوند، نسبت به کودکانی که در طبقهٔ پایین متولد می‌شوند، از امکانات آموزشی بهتری برخوردارند. در چنین شرایطی یک نابرابری اجتماعی مقدمهٔ نابرابری‌های اجتماعی بعدی می‌شود، نه یک تفاوت یا نابرابری طبیعی.

طرف‌داران قشربندی با طبیعی دانستن قشربندی اجتماعی، نقش انسان‌ها و جوامع در پدید آمدن و ادامه‌یافتن آن را نادیده می‌گیرند و تغییر در آن را چندان امکان‌پذیر نمی‌دانند. به‌علاوه با تأکید بر کارکردهای قشربندی، آن را تأیید و تثبیت می‌کنند.



با اینکه طرف‌داران قشربندی اجتماعی رقابت را در زندگی اجتماعی، ضروری می‌دانند اما از این نکتهٔ مهم غفلت می‌کنند که در رقابت عادلانه باید نقطهٔ شروع رقابت یکسان باشد. شما دربارهٔ رقابت در زندگی اجتماعی چه نظری دارید؟

■ صدلی بازی یک بازی گروهی است که اگر صرفاً با نگاه رقابتی انجام شود، روحیهٔ خودخواهی را تقویت و همکاری را تضعیف می‌کند

رویکرد دوم: اندیشمندان اجتماعی که مخالف قشربندی اجتماعی هستند، معتقدند که نابرابری‌های اجتماعی ناشی از تفاوت‌ها و نابرابری‌های طبیعی نیست، بلکه نتیجه روابط سلطه‌جویانه میان انسان‌هاست و باید با آن مبارزه کرد. اینان عدالت اقتصادی را مهم می‌دانند و معتقدند که با توزیع برابر ثروت، عدالت برقرار خواهد شد. از نظر آنان، مالکیت خصوصی موجب برقراری روابط ظالمانه میان افراد و در نتیجه، نابرابری اجتماعی شده است، بنابراین برای ایجاد برابری باید مالکیت خصوصی را از میان برداشت، مخالفان قشربندی گمان می‌کنند، اگر مالکیت خصوصی از بین برود، دیگر طبقه پایین نخواهیم داشت و بدین ترتیب همگان شرایطی یکسان خواهند داشت. از نظر آنان قشربندی اجتماعی توسط انسان‌ها پدید آمده و تداوم یا تغییر آن نیز به دست آنهاست. علاوه بر این تأکید آنان بر معایب قشربندی نشان می‌دهد که آنان خواهان از میان برداشتن قشربندی هستند. آیا حذف مالکیت خصوصی راه‌حل مناسبی برای برقراری عدالت در جامعه است؟ آیا عدالت به معنای برابری است؟



■ در جوامع سوسیالیستی، مالکیت خصوصی وسایل تولید وجود نداشت.

با حذف مالکیت خصوصی، انگیزه رقابت از بین می‌رود؛ زیرا این امر سبب می‌شود، تلاش و شایستگی بیشتر افراد کوشا و توانمند نادیده گرفته شود. در این رویکرد، نقطه شروع رقابت‌ها یکسان می‌شود اما به دلیل اینکه انگیزه رقابت از بین می‌رود، راه پیشرفت مادی مسدود می‌گردد. به نظر شما آیا رقابت و رفاقت همیشه در مقابل یکدیگرند؟

ببینیم و بدانیم



فیلم «نیاز» روایت نوجوانی به نام علی است که پس از فوت پدرش سرپرست خانواده می‌شود و برای کار به یک چاپخانه می‌رود. ولی در آنجا رقیبی هست که او هم به این کار نیاز دارد. رقابت این دو نوجوان بر سر کار، بلوغ فکری و اجتماعی‌شان را به دنبال دارد.

رویکرد سوم: طرفداران عدالت اجتماعی معتقدند هیچ‌کدام از دو رویکرد قبل، عادلانه نیستند. رویکرد اول عادلانه نیست چون این واقعیت را نادیده می‌گیرد که افرادی که در طبقه اجتماعی پایین متولد می‌شوند حتی با داشتن شایستگی و تلاش برابر با افرادی که در طبقه اجتماعی بالا متولد می‌شوند، به سادگی امکان رقابت با آنها را ندارند. رویکرد دوم نیز عادلانه نیست زیرا در آن افراد توانمند و کوشا، به اندازه استحقاقی که دارند، از مزایای اجتماعی برخوردار نمی‌شوند. در رویکرد اول، نقطه آغاز رقابت و در رویکرد دوم نقطه پایان رقابت عادلانه نیست. هر دو رویکرد به دلیل ناعادلانه بودن، با فطرت انسانی سازگار نیستند و در نتیجه به شکست می‌انجامند.

در رویکرد عادلانه، مالکیت خصوصی لغو نمی‌شود اما جامعه وظیفه دارد امکان رقابت را برای همگان فراهم کند و نقطه شروع رقابت را یکسان نماید. بدین منظور دولت به نمایندگی از جامعه مؤظف است، نیازهای ضروری همه افراد مانند خوراک، پوشاک و مسکن را تأمین کند. بدین ترتیب همه کودکان از امکانات اولیه برای پیشرفت، بهره‌مند می‌شوند و می‌توانند براساس توانایی و شایستگی خود با دیگران رقابت نمایند. دولت نیز تلاش می‌کند برای کاهش نابرابری‌های اجتماعی تدابیر بیشتری بیندیشد؛ مثلاً از ثروتمندان مالیات بگیرد و از آن برای رفع فقر در جامعه استفاده کند.



■ طرح خانه‌سازی عمومی برای اقشار کم‌درآمد در برزیل



■ دولت‌ها برای حمایت از اقشار کم‌درآمد آنها را زیر چتر حمایت بیمه‌های اجتماعی قرار می‌دهند.



■ مالیات ابزاری برای کاهش فاصله طبقاتی است.

این رویکرد نه با رهاسازی مطلق موافق است و نه با کنترل مطلق. نه اجرای عدالت را به دست نامرئی بازار می‌سپارد و نه دخالت همه‌جانبه دولت را می‌پذیرد. طرفداران این رویکرد به دنبال برقراری عدالت اجتماعی هستند اما به بهانه عدالت اجتماعی، آزادی‌های افراد و امکان رقابت میان آنها را از بین نمی‌برند.

این سه رویکرد در مدل زیر نمایش داده شده است. آیا می‌توانید آن را تفسیر کنید؟



ارزیابی کنید

جوامع مختلف برای کاهش نابرابری‌های اجتماعی راهکارها و راه‌حل‌های مختلفی را در پیش می‌گیرند از جمله:

- گرفتن مالیات از اقشار برخوردار
- پرداخت یارانه به اقشار کم‌برخوردار

به نظر شما آیا اجرای این راه‌حل‌ها سبب کاهش نابرابری‌های اجتماعی در ایران شده است؟

راهکار پیشنهادی شما برای کاهش نابرابری اجتماعی در کشور چیست؟

جامعه‌شناسی انتقادی

در نیمه دوم قرن نوزدهم، مسئلهٔ قشربندی اجتماعی در جهان متجدد، چالش فقر و غنا را به وجود آورد و فقرا و ثروتمندان را به دو گروه متخاصم تبدیل کرد. این چالش اولین چالشی بود که در جهان متجدد ظاهر شد و این جهان را به مخاطره انداخت. طرفداران و مخالفان قشربندی اجتماعی نیز درگیر این منازعه شدند. آنها بر اساس دانش علمی به دفاع از رویکرد خود می‌پرداختند و هر کدام، دیگری را به غیرعلمی بودن، متهم می‌کردند.

در رویکرد مخالفان قشربندی اجتماعی، ظرفیت‌هایی برای انتقاد از قشربندی اجتماعی وجود داشت ولی به دلیل غلبهٔ رویکرد پوزیتیویستی، امکان استفاده از آن وجود نداشت. با افول رویکرد پوزیتیویستی، در نیمهٔ دوم قرن بیستم، این ظرفیت انتقادی مورد توجه قرار گرفت و به شکل‌گیری جامعه‌شناسی انتقادی انجامید.

می‌دانید که زندگی اجتماعی انسان، دو وجه دارد:

- از سویی افراد در زندگی گروهی خود با یکدیگر، جهان اجتماعی و ساختارهای آن را می‌سازند.

● از سوی دیگر هر جهان اجتماعی الزام‌ها و پیامدهایی دارد که زندگی انسان‌ها را متأثر می‌سازد. تا زمانی که یک جهان اجتماعی از طریق مشارکت اجتماعی افراد پابرجاست، پیامدهای آن نیز باقی است. با تغییر جهان اجتماعی موجود و به دنبال آن، برداشته شدن الزام‌هایش، جهان اجتماعی جدیدی شکل می‌گیرد و پیامدهای دیگری به دنبال می‌آورد.

همواره این امکان وجود دارد که یکی از این دو وجه زندگی اجتماعی بیشتر مورد توجه و تأکید قرار گیرد و وجه دیگر آن نادیده گرفته شود. مثلاً پیامدهای جهان اجتماعی برای افراد برجسته شوند و بیشتر مورد تأکید قرار گیرند ولی این وجه که جهان اجتماعی ساخته انسان‌هاست نادیده گرفته شود یا بالعکس. یعنی گاهی نظام اجتماعی و ساختارهای آن و گاهی کنش‌های اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرند.

برجسته کردن یک وجه زندگی اجتماعی و تأکید بر آن و نادیده گرفتن وجه دیگر، می‌تواند آثار و پیامدهای نامطلوبی برای زندگی اجتماعی به وجود بیاورد.

جامعه‌شناسان انتقادی به این نکته مهم توجه داشتند. آنها همانند جامعه‌شناسان تفهیمی - تفسیری بر توانایی و خلاقیت افراد در ساختن جهان اجتماعی تأکید می‌کنند اما کم‌توجهی رویکرد تفهیمی به ساختارهای اجتماعی و تأثیر این ساختارها بر زندگی افراد را درست نمی‌دانند. جامعه‌شناسان انتقادی معتقدند، گاهی جهان اجتماعی و ساختارهای آن که به دست خود انسان‌ها ایجاد شده‌اند، انسان‌ها را زیر سلطه خود درمی‌آورند. بی‌توجهی به ساختارهای اجتماعی و نادیده گرفتن آنها، به معنای چشم‌پوشی از آثار و پیامدهای مخرب آنهاست؛ زیرا انتقاد از ساختارهای اجتماعی و در نتیجه کنترل آثار مخرب آنها را ناممکن می‌سازد.

این جامعه‌شناسان بر ضرورت انتقاد علمی از ساختارهای سرکوبگر، تأکید می‌کنند تا از سلطه چنین ساختارهایی بر انسان‌ها پیشگیری شود و همچنین زمینه شکل‌گیری ساختارهای اجتماعی انسانی‌تر و اخلاقی‌تر فراهم آید.



■ اعتراضات گستردهٔ سیاه‌پوستان و زنان به تبعیض‌های نژادی و جنسیتی به اصلاح و تغییر برخی قوانین در راستای رفع این تبعیض‌ها، منجر شد.

فاصله میان وضعیت موجود و وضعیت مطلوب جهان اجتماعی، جامعه‌شناسی را به داوری درباره ارزش‌ها و انتقاد از آنها می‌کشاند.

جامعه‌شناسان انتقادی برای داوری و انتقاد به معیارهای علمی نیاز دارند تا بر اساس آن معیارها، وضعیت موجود را ارزیابی کنند، تصویری از وضعیت مطلوب ترسیم نمایند و راه عبور از وضعیت موجود به سوی وضعیت مطلوب را پیشنهاد دهند.

جامعه‌شناسی پوزیتیویستی و تفهیمی - تفسیری از ارائه چنین معیارهایی ناتوان بودند؛ جامعه‌شناسی انتقادی، علم را به معنای حسی و تجربی آن محدود نمی‌داند و سعی دارد از محدودیت‌های علم تجربی رها شود تا بتواند چنین معیارهایی را جست‌وجو کند. اما آیا جامعه‌شناسان انتقادی به این معیارها دست می‌یابند؟

بخوانیم و بدانیم

برخی جامعه‌شناسان، قشربندی اجتماعی را جهانی و ضروری می‌دانند؛ یعنی معتقدند تاکنون هیچ جامعه‌ای بدون قشربندی وجود نداشته است و قشربندی برای جامعه، کارکردهای ضروری دارد. آنان کارکردهای قشربندی را با طرح چند سؤال و پاسخ به آنها شرح می‌دهند که جامعه چگونه انگیزه برعهده گرفتن نقش‌های مناسب و پس از آن انگیزه انجام وظایف این نقش‌ها را در افراد ایجاد می‌کند؟ سپس توضیح می‌دهند که:

- برخی نقش‌ها از نقش‌های دیگر کم زحمت‌تر، راحت‌تر و خوشایندترند.

- برخی نقش‌ها برای بقای جامعه از نقش‌های دیگر، مهم‌ترند.

- نقش‌های متفاوت، به توانایی‌ها و استعدادهای متفاوتی نیاز دارند.

به نظر این جامعه‌شناسان، نقش‌های عالی رتبه همان نقش‌هایی هستند که برعهده گرفتن آنها پرزحمت و پرمسئولیت است ولی برای بقای جامعه مهم‌ترند و به بیشترین توانایی و استعداد نیاز دارند. بنابراین جامعه باید پاداش‌های بیشتری برای این نقش‌ها در نظر بگیرد تا افراد شایسته، این نقش‌ها را بپذیرند و به خوبی آنها را ایفا نمایند و گرنه نقش‌های بلندپایه در جامعه بدون متصدی می‌مانند. مثلاً برای اینکه افراد، دردسرها و سختی‌های تحصیل و کار در رشته پزشکی را بپذیرند، جامعه ناگزیر است که حقوق بالا، فراغت کافی و احترام زیادی برای این نقش در نظر بگیرد.

به این نظریه انتقادات مهمی وارد شده است. گفته می‌شود که این نظریه:

- جایگاه ممتاز کسانی را که از مزایای اجتماعی قدرت و ثروت برخوردارند، حفظ می‌کند زیرا آنها را شایسته داشتن چنین امتیازاتی می‌داند و حتی اعطای چنین پاداش‌هایی را به صلاح جامعه می‌بیند.

- این نظر که چون نظام قشربندی در گذشته وجود داشته و در حال حاضر نیز وجود دارد پس

در آینده هم باید باشد، صحیح نیست. شاید جوامع آینده را بتوان به شیوه قشربندی نشده‌ای ساخت تا نابرابری اجتماعی تا حد امکان کاهش یابد.

– این فکر که هر نقشی که مزایای اجتماعی بیشتری دریافت می‌کند، برای جامعه مهم‌تر است، چندان قابل دفاع نیست. آیا واقعاً نقش یک پرستار در جامعه، کم‌اهمیت‌تر از یک هنرپیشه سینما است؟ آیا نقش یک رفتگر برای جامعه، حیاتی‌تر از مدیران تبلیغاتی نیست؟ آیا ثروت، قدرت و احترام اختصاص داده شده به این نقش‌ها متناسب با اهمیت آنهاست؟ آیا نقش‌هایی که مزایای اجتماعی کمتری دریافت می‌کنند لزوماً راحت‌تر و خوشایندترند؟ مثلاً نقش کارگر راحت‌تر و خوشایندتر از نقش مدیر است؟

– آیا افراد واجد شرایط برای نقش‌های بلندپایه به راستی کمیاب‌اند؟ یا چون بعضی افراد از کسب آموزش‌های لازم برای دستیابی به نقش‌های بلندپایه محروم‌اند و فرصت نمی‌کنند که توانایی‌هایشان را نشان دهند، تعداد افراد شایسته، کم به نظر می‌رسد؟

– لازم نیست همیشه برای تشویق مردم به برعهده گرفتن نقش‌های بلندپایه، حتماً به آنها قدرت، درآمد و احترام بدهیم. گاهی آدم‌ها به دلیل رضایت از انجام کار خوب یا به خاطر خدمت به دیگران نیز، به ایفای نقش‌های مهم و پرزحمت ترغیب می‌شوند.

تحقیق کنید

اگر چه عدالت، همواره مورد توجه و علاقه انسان‌ها بوده است؛ ولی برای همه دیدگاه‌هایی که درباره آن سخن می‌گویند، اهمیت یکسانی ندارد. برخی دیدگاه‌ها، عدالت را اساسی‌ترین ارزش یا یکی از اساسی‌ترین ارزش‌ها می‌دانند ولی برای برخی دیگر، عدالت از آن جهت اهمیت می‌یابد که وسیله‌ای برای تحقق ارزش‌های دیگر است؛ مثلاً عدالت را مقدمه دستیابی به رفاه مادی یا آزادی می‌دانند و برای رسیدن به رفاه و آزادی، خواهان عدالت هستند.

درباره جایگاه عدالت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تحقیق کنید.

خلاصه کنید

– فاصله میان وضعیت موجود و وضعیت مطلوب جهان اجتماعی، جامعه‌شناسی را به داوری درباره ارزش‌ها می‌کشاند.

مفاهیم اساسی

– نابرابری اجتماعی

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

آنچه از این درس آموختیم

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



درس هشتم سیاستِ هویت

در جامعه‌شناسی پایهٔ دهم خواندید که آنچه در پاسخ به پرسش «من کیستم؟» گفته می‌شود و شخص با آن، خود را با برخی مشابه می‌داند و از برخی دیگر متمایز می‌کند، هویت نامیده می‌شود. هویت به معنای آگاهی فرد از کیستی خود و احساس تعلق اجتماعی به یک جهان اجتماعی و قلمرو جغرافیایی می‌باشد؛ مثلاً ما از مسلمان و ایرانی بودن خود، آگاه و به آن دل‌بسته‌ایم. این آگاهی در حد یک احساس درونی و فردی باقی نمی‌ماند، بلکه از طریق نشان دادن تشابهات و تمایزهای خود با افراد و گروه‌های دیگر در نمادها، آداب و رسوم و...، جلوهٔ جمعی و بیرونی پیدا می‌کند و مشخص می‌کند که با چه کسانی و چگونه ارتباط و تعامل داشته باشیم. فرد در نتیجهٔ این تعاملات با برخی یگانه می‌شود و با برخی بیگانه.

امروزه همهٔ ما ایرانیان شناسنامه داریم. شناسنامه نخستین سند رسمی هویت ماست. این سند را تاجیک‌ها، زادنامه و عرب‌ها «هویه» نامیده‌اند. در زبان انگلیسی هم به آن «سند هویت» می‌گویند. به نظر شما، چرا به این سند شناسنامه گفته می‌شود؟ به پیام‌ها و اطلاعات مندرج در شناسنامه‌های ما چه می‌گویند؟ آیا اسناد هویتی دیگری را می‌شناسید؟



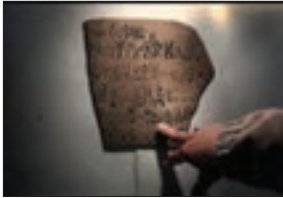
■ اولین گذرنامه ژاپنی، ۱۸۶۶ م



■ گذرنامه یک ایرانی در دوره قاجار

شناسنامه، سند هویت

هرکس در همان نگاه اول، بدون اینکه شناسنامه را باز کند و نام و نشان صاحب آن را جویا شود، از نشان (آرم) و عبارت «جمهوری اسلامی ایران» روی جلد شناسنامه، متوجه می‌شود که صاحب شناسنامه، تبعه جمهوری اسلامی ایران است؛ تبعه دولتی با نظام سیاسی «جمهوری» بر بنیاد «اسلامی» در قلمرو سرزمینی به نام «ایران»؛ جمهوری اسلامی بیان حاکمیت اراده مردم بر اساس آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی است.



■ شناسنامه سنگی هخامنشیان به خط میخی که گفته می‌شود اولین شناسنامه مستند و مکتوب ایرانیان است.



■ نمونه‌ای از یک شناسنامه قدیمی بعد از تشکیل اداره سجل‌احوال، اولین شناسنامه در ایران به شماره ۱ در تاریخ ۳ دی‌ماه ۱۲۹۷ هـ. ش به نام فاطمه ایرانی صادر شد.

ایران سرزمینی با مرزهای معین در بخش غربی آسیا است که همچون یوزپلنگی آماده، گوش تیز کرده و بر ساحل نشسته است و از عهد گذشته مأوای نژاد آریایی بوده و ایران نام گرفته است. در روزگار کنونی این سرزمین قلمرو دولت جمهوری اسلامی و قدم‌رو مردم ایران شمرده می‌شود؛ به این معنا که محدوده نفوذ «قلم» و اقتدار دولت ایران و محدوده «قدم» و اقدام مردم ایران را نشان می‌دهد.

همه مردم ایران از هر قوم و مذهبی دارای حقوق و مسئولیت‌های برابرند؛ همه شناسنامه‌ای یک‌رنگ، یک شکل و یک اندازه دارند، و بنابراین همه، اعم از زن و مرد، خردسال و بزرگسال، فقیر و غنی، بی‌سواد و باسواد، در هویت ملی مشترک‌اند و می‌توانند هم‌آوا با فردوسی بگویند: «همه جای ایران سرای من است». همچنین موظف‌اند از کشور ایران پاسداری کنند و برای استقلال، آزادی و آبادی آن بکوشند.

نشان روی شناسنامه‌های ایرانیان کلمه «الله» را بازنمایی می‌کند و همان نشانی است که در وسط پرچم ایران نیز وجود دارد و پس از انقلاب اسلامی ایران جایگزین نماد شیر و خورشید شده است. زیر این نشان، به زبان فارسی و خط نستعلیق، که یکی از زیباترین خطوط اسلامی است، دو عبارت «وزارت کشور» و «سازمان ثبت احوال» کشور نوشته شده که نشان‌دهنده تصمیم دولت برای ثبت احوال و افعال مهم شهروندان ایرانی همچون تولد، ازدواج، تولد فرزندان و وفات است. در صفحه نخست شناسنامه نیز آمده است: «شناسنامه سند هویت شماست؛ برای حفظ حقوق خود به دقت از آن نگهداری کنید» که نشان می‌دهد دولت، هویت فرد فرد ایرانیان و حقوق و مسئولیت آنها را به رسمیت می‌شناسد. همچنین نوشته شده است: «هرگونه تغییر و تحریف در شناسنامه یا سوءاستفاده از آن جرم است و مجرم تحت تعقیب قانونی قرار می‌گیرد»؛ یعنی

نمی‌توان خودسرانه و به دلخواه خویش در این سند هویت دست برد و آن را تغییر داد. در صفحه نخست شناسنامه، شماره ملی ده رقمی فرد ثبت شده است که نشانگر جنبه اختصاصی سند هویت محسوب می‌شود. در این صفحه عکس افراد چاپ شده است؛ این عکس اگرچه ظاهراً عکس فرد خاصی است، اما به دید عمیق‌تر و وسیع‌تر هویت جنسی، خانوادگی، سنی، نژادی و فرهنگی فرد را نیز می‌تواند آشکار کند. نام و نام خانوادگی، آقا یا خانم بودن، محل تولد و زمان تولد که به دو تاریخ هجری شمسی و هجری قمری نوشته شده نیز ابعاد دیگری از هویت ما را آشکار می‌کند. به همین روال صفحات دیگر شناسنامه ابعاد دیگری از هویت ایرانی را بازنمایی می‌کند. آیا می‌توانید دلالت‌های آنها را رمزگشایی کنید؟

تنازع هویت‌ها

در سال گذشته آموختید که با ظهور جهان متجدد، دولت‌هایی شکل گرفتند که دیگر خود را با هویت دینی مسیحی نمی‌شناختند بلکه هویت خود را با توجه به تاریخ، جغرافیا، قومیت یا نژادشان تعریف می‌کردند. تأکید بر این عوامل، به پیدایش نوع جدیدی از هویت منجر شد که ملی‌گرایی و وطن‌دوستی مشخصه اصلی آن بود. با شکل‌گیری دولت - ملت‌ها، ناسیونالیسم پیدا شد و هویت از منظر دولت - ملت‌ها و توسط آنها تعریف شد اما بیشتر کشورها دارای تنوع قومی، نژادی، زبانی و مذهبی و... بودند. در این کشورها، گروه‌های مختلف می‌بایست در کنار هم زندگی می‌کردند. دولت‌ها در این کشورها برای تعیین هویت ملی و چگونگی توزیع مزایا و فرصت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی میان اقوام و گروه‌های مختلف و همچنین پاسخ‌گویی به درخواست‌ها و رفع نیازهای آنها، ناگزیر از سیاست‌گذاری هویتی بودند. مدل رایج سیاست‌گذاری هویتی در دوره مدرن، «هماندسازی» بود.



■ بوراکومین‌ها ژاپنی‌هایی هستند که در دوره فئودالی مورد غضب قرار گرفتند. آنها هیچ فرقی با سایرین ندارند ولی همواره مورد تبعیض قرار گرفته‌اند. با نوسازی ژاپن دولت آنها را رسماً برابر با دیگران اعلام کرد. ولی هنوز هم تبعیض نسبت به آنها وجود دارد.

هماندسازی به معنای پذیرش ارزش‌ها و سبک زندگی یک گروه توسط سایر گروه‌های جامعه بود؛ به گونه‌ای که همه گروه‌ها همسان شوند. به عبارت دیگر، هماندسازی سیاستی بود که دولت‌ها برای از بین بردن تفاوت‌های هویتی گروه‌های مختلف و یکسان‌سازی آنها در پیش گرفتند.

بخوانیم و بدانیم

نسل‌کشی، جابه‌جایی اجباری، کنترل جمعیت، جداسازی و فشارهای سخت اجتماعی از جمله روش‌های خشونت‌آمیز هماندسازی هستند. اساس این روش‌ها، نفی و طرد دیگری متفاوت است. البته در نسل‌کشی، دیگری، شری است که باید نابود شود اما در سایر روش‌ها، دیگری اگرچه شر دانسته می‌شود، امکان اصلاح او وجود دارد و با اعمال فشار می‌توان او را به پذیرش الگوهای هویتی جدید مجبور ساخت یا از بقیه جدا کرد.

در جداسازی، گروه مسلط گروه‌های نژادی، قومی، مذهبی دیگر را به زیستن در مناطقی جدا از محل سکونت گروه مسلط مجبور می‌کند. همچنین، آنها را از تسهیلات و خدماتی مانند آموزش، بهداشت، درمان محروم می‌سازد یا این خدمات را با کیفیت بسیار پایین‌تری در اختیار آنها می‌گذارد.



■ اخراج و کشتار مسلمانان میانمار موسوم به روهینگیا



■ نسل‌کشی در کامبوج توسط خیمه‌های سرخ (حزب کمونیست)



■ در جریان پاک‌سازی قومی در یوگوسلاوی سابق، هزاران مسلمان بوسنیایی جان خود را از دست دادند یا مجبور به ترک شهر و دیار خود شدند.



در دورهٔ پسامدرن، همهٔ آنچه در دورهٔ مدرن پدید آمده بود - از جمله سیاست همانندسازی هویت - مورد نقد قرار گرفت و به جای آن، هویت‌های خرد، محلی و فردی مورد تأکید و توجه قرار گرفت. در این دوره، تکثر، تنوع و حتی بی‌ثباتی و تغییرات مداوم هویت‌ها، مطلوب دانسته شد و هویت ملی و وحدت و ثبات و استمرار همراه با آن، نامطلوب پنداشته شد. اندیشمندان اجتماعی معتقدند که «سیاستِ هویت» متعلق به این دوره است که هویت‌ها موضوعی برای نزاع و درگیری می‌شوند. سیاستِ هویت، محصول دوران پسامدرن است و بر تفاوت‌ها و هویت‌های خاص و محلی تأکید می‌کند.

از این رو، برخی از پیدایش سیاستِ هویت به باز شدن «جعبهٔ پاندورا» یاد می‌کنند. جعبهٔ پاندورا در اساطیر یونانی جعبه‌ای حاوی تمام بلاهاست که به دست فردی به نام پاندورا گشوده می‌شود. بر اساس این افسانهٔ یونانی، با باز شدن این جعبه ناگهان همهٔ پلیدی‌ها و شرها، رها و به سوی زمین سرازیر شدند، بدی‌ها در جهان پراکنده شدند و با خوبی‌ها درآمیختند؛ به طوری که دیگر تشخیص و تمیز آنها از یکدیگر ممکن نبود و رنج و بیماری، پیری و مرگ، دروغ، دزدی و جنایت که قبل از آن وجود نداشت گسترش یافت.

در اواخر قرن بیستم، هویت به جای قشربندی و کشمکش طبقاتی، محور اصلی مباحثات فکری و سیاسی شد. در دورهٔ پسامدرن، هویت از منظر گروه‌های اجتماعی مختلف و توسط آنها، تعریف می‌شود. در این دوره، افراد، مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را بر اساس علاقه‌های فرهنگی و هویتی خود پی می‌گیرند، علاوه بر ثروت و قدرت، هویت و دانش نیز کانون نزاع و کشمکش می‌شوند. در همهٔ این عرصه‌ها، سیاستِ هویت ایجاد می‌شود و تنازع و درگیری افزایش می‌یابد. امروزه، جهانی شدن و توسعهٔ ارتباطات، از سویی زمینهٔ شکل‌گیری جهانی بدون مرز را فراهم کرده است که در آن، درهم‌آمیختن فرهنگ‌ها موجب می‌شود که فرهنگ‌ها دیگر کاملاً خالص و ثابت نباشند و هویت‌ها به شدت دستخوش تغییر شوند. از سوی دیگر، بسیاری از جوامع و گروه‌ها، به دفاع از خود برخاسته‌اند و با ساختن هویتی خاص برای خود یا بازگشت به هویت واقعی خویش، در برابر هویتی که فرایند جهانی شدن به آنها تحمیل می‌کند، مقاومت می‌کنند و خواهان رهایی از این هویت تحمیلی هستند. جنبش‌های سبک زندگی، زنان، آفریقایی-آمریکایی‌ها، آسیایی تبارها، جوانان، اقلیت‌های قومی، مذهبی و جنبش زیست‌محیطی نمونه‌هایی از این اعتراض‌ها و مقاومت‌ها هستند.

در چنین شرایطی، مدل «تکثرگرا» به جای مدل همانندسازی مورد توجه و تأکید قرار گرفت. در مدل تکثرگرا، تفاوت‌های موجود میان گروه‌های قومی و زبانی حفظ و حتی تشدید می‌گردد. البته در این الگو، همچنان وجود یک ساختار مشترک سیاسی و اقتصادی ضروری دانسته می‌شود؛ که گروه‌های مختلف را به یکدیگر پیوند دهد.



■ درون بسیاری از جوامع صنعتی، تقسیم بندی‌های نژادی و قومی وجود دارد؛ جدایی فرانسوی زبانان ایالت کبک از انگلیسی‌زبان‌ها در کانادا و کشمکش میان فلامان‌ها و والون‌ها در بلژیک.

بخوانیم و بدانیم

در مدل تکثرگرا گاهی بعد فرهنگی هویت و تمایزات زبانی، قومی، مذهبی و... مورد تأکید قرار می‌گیرند و گاهی به بعد سیاسی هویت توجه می‌شود و بر آزادی‌های اجتماعی اقوام و گروه‌های مختلف، و فرصت سهیم شدن آنها در قدرت سیاسی تأکید می‌شود و یاراهکارهای مسالمت‌آمیز برای حل منازعات گروهی و قومی ارائه می‌گردد. گسترش برابری و رفع تبعیض‌های قومی و گروهی نیز در بعد اجتماعی هویت مورد توجه قرار می‌گیرد.

سیاستِ هویت می‌تواند دو چهره پیدا کند: یا به صورت افراطی بر تفاوت‌ها و گوناگونی‌ها تأکید می‌کند و سبب چندپارگی سیاسی و فرهنگی درون جوامع می‌شود و یا گروه‌های به حاشیه رانده شده را به رسمیت می‌شناسد و از آنان حمایت می‌کند. به نظر شما سیاستِ هویت، بیشتر مسیر تحقق کدام‌یک از این دو وضعیت را هموار می‌سازد؟ چرا؟



■ جشن سال نوی چینی همراه با نمایش‌ها و تزئین‌هایش فقط رویدادی نمایشی نیست که هر سال در آمریکا برگزار می‌شود بلکه نماد تداوم و پیوستگی فرهنگی چینی‌ها در امریکاست.

■ کوکلاس کلان نام سازمان‌های همبسته‌ای در ایالات متحده امریکا در گذشته و امروز است که پشتیبان برتری نژاد سفید، نژادگرایی است.

مقایسه کنید

تاکنون با دو مدل سیاست‌گذاری هویتی آشنا شدید. این دو مدل را مقایسه و ارزیابی کنید. به نظر شما، هر کدام از این دو مدل چگونه به منازعه‌های هویتی دامن می‌زنند و چگونه برای حل این منازعات اقدام می‌کنند؟

جامعه‌شناسی چندفرهنگی

شاید چنین جمله‌هایی را زیاد شنیده باشید: «مگه در و دیواره؟ چرا می‌گی این؟ این، اسم داره!». اسم داشتن، نشانه‌ی هویت داشتن و انسان بودن است. این جمله هشدار است که بدانید با انسان و هویت سروکار دارید نه با اشیا؛ یعنی دو طرفِ رابطه، انسان‌اند و بر یکدیگر اثر می‌گذارند و از یکدیگر اثر می‌پذیرند. در جامعه‌شناسی نیز دانش جامعه‌شناسی و فرهنگ‌ها و هویت‌های مورد مطالعه آن بر یکدیگر اثر می‌گذارند و از یکدیگر اثر می‌پذیرند. به عبارت دیگر، جامعه‌شناسی و نظریه‌های آن درگیر سیاست هویت‌اند. هم سیاست هویت در پیدایش، رونق و افول جامعه‌شناسی و نظریه‌های آن مؤثر است و هم جامعه‌شناسی و نظریه‌های آن در سرگذشت و سرنوشت سیاست هویت اثر گذارند.

پیدایش نظریه جامعه‌شناسی فمینیستی معاصر، نظریه آفریقایی تبار، نظریه آمریکایی بومی و... نشان‌دهنده شکل‌گیری جامعه‌شناسی چندفرهنگی است. در جامعه‌شناسی چندفرهنگی، هر نظریه‌ای درون فرهنگ و تاریخ خود تولید می‌شود و هر فرهنگ و هویتی می‌تواند نظریه‌های جامعه‌شناسی متناسب با خود را تولید کند. از این رو، هیچ فرهنگ و هویتی نمی‌پسندد که موضوع نظریه‌هایی باشد که در زمینه فرهنگی و تاریخی دیگری شکل گرفته‌اند.

ولی این سکه روی دیگری هم دارد. اگر این‌گونه ادعا شود که دانش علمی محصول شرایط اجتماعی و فرهنگی خاص است، چگونه می‌توان ادعا کرد که یک شناخت بهتر از شناخت دیگر است؟ چگونه می‌توان میان شناخت‌های مختلف داوری کرد و شناخت صحیح را تشخیص داد؟ آیا مثلاً می‌توان ادعا کرد که یک گروه خاص به سبب داشتن یک وضعیت اجتماعی خاص، در مقایسه با دیگران دید وسیع‌تری دارد و دارای امتیاز ویژه‌ای برای تولید شناخت صحیح است؟ تعجب نکنید! روزگاری مارکسیست‌ها ادعا می‌کردند که جایگاه طبقاتی طبقه کارگر موجب می‌شود که این طبقه، چنین گروهی باشد. طبقه کارگر به آینده نظر دارد و افق تاریخ بشر را بهتر می‌بیند یا طبقه کارگر چیزی برای از دست دادن ندارد و از این رو، برای دیدن واقعیت آمادگی بیشتری دارد. بنابراین شناختی که از این پایگاه تولید می‌شود شناخت بهتری است. پس از آن برخی دیگر ادعا کردند که روشنفکران به خاطر اینکه به هیچ کدام از طبقات اصلی جامعه تعلق ندارند، دانش بهتری تولید می‌کنند. بعدها، عده‌ای چنین ادعایی را در مورد زنان مطرح کردند و گفتند که منظر زنانه، روش صحیح شناخت جهان اجتماعی است.

به نظر شما، آیا باید از نسبی‌گرایی سر درآورد و اذعان کرد که هیچ ملاکی برای داوری و تشخیص شناخت اجتماعی درست از غلط وجود ندارد یا راهی برای برون رفت از این منازعات و امکانی برای درک تفاوت‌ها و شباهت‌های افراد و گروه‌ها وجود دارد؟ آیا راهی وجود دارد که نه به بهانه اشتراکات، تفاوت‌های افراد و گروه‌ها نادیده گرفته شود و نه به بهانه تفاوت‌ها، اشتراکات افراد و گروه‌ها به حاشیه رود؟

شناخت متقابل هویت‌ها یا الگوی تعارف

شناخت متقابل هویت‌ها یا الگوی تعارف در مقابل دو الگوی همانندسازی و تکثرگرا قرار می‌گیرد و به شناخت متقابل افراد، گروه‌ها و جوامع از یکدیگر توجه دارد. درباره الگوی تعارف چه می‌دانید؟

شناخت متقابل افراد و جوامع از یکدیگر، هم به آنها کمک می‌کند که تفاوت‌های همدیگر را درک کنند و به این تفاوت‌ها احترام بگذارند و هم اشتراکاتی را ایجاد می‌کند که به بهتر شدن روابطشان منجر می‌شود.

تعارف به معنای شناخت متقابل است. الگوی تعارف در مقابل «الگوی تنازع» قرار دارد و همان الگویی است که قرآن ارائه می‌کند: «أَنَا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا»؛ و شما را به صورت تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. سپس تأکید می‌کند که هیچ‌کدام از این ویژگی‌ها، ملاک برتر دانستن خود از دیگری نیست و فقط زندگی بر اساس تقوا معیار برتری، بزرگی و بزرگواری است.

الگوی مطلوب قرآنی، تکثر و تنوع زبانی و نژادی و قومی را، مانع وحدت و همدلی نمی‌داند. بلکه انسان‌ها را به منشأ وحدت رهنمون می‌شود؛ «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَخْتِلَافَ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ»^۲.

رشد و شکوفایی جهان اسلام از قرن سوم و چهارم هجری نیز به دلیل پیروی از این الگو و احترامی بود که اقوام مختلف در جهان اسلام برای یکدیگر قائل بودند. برای جهان اسلام به‌هیچ‌وجه نگران‌کننده نبود که بزرگ‌ترین دانشمند صرف و نحو زبان عربی، یک ایرانی به نام «سیبویه» است و مهم‌ترین حکمای جهان اسلام فارابی و ابن سینا هستند.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «مردم دشمن چیزی هستند که نمی‌شناسند». انسان هنگامی که در تاریکی ناآگاهی به سر می‌برد، هر شبی را که از دور می‌بیند و هر آوازی را که می‌شنود، نشانه حیوانی درنده و خطرناک می‌پندارد. افراد معمولاً به دیگرانی که آنها را به درستی نمی‌شناسند، بدبین‌اند و از آنها دوری می‌کنند. از این رو، یکی از راه‌های ایجاد آشتی و صفا و اتحاد و دوستی در میان گروه‌ها و ملت‌ها، شناخت متقابل است. در این میان، حکومت

۱- ای مردم ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید [اینها ملاک امتیاز نیست] گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست. خداوند دانا و آگاه است. (سوره حجرات، آیه ۱۳)

۲- و از نشانه‌های او آفرینش آسمان و زمین و تفاوت زبان‌ها و رنگ‌های شماست. در این نشانه‌هایی است برای اهل دانش. (سوره روم، آیه ۲۲)

می‌تواند با زمینه‌سازی برای شناخت مردم از یکدیگر در سطح محلی، ملی و منطقه‌ای، بسیاری از مشکلات را حل کند و امکان همدلی مردم با یکدیگر را فراهم آورد.^۱



■ در الگوی مطلوب، تکثر و تنوع زبانی، نژادی و قومی مانع وحدت و همدلی نیست. در محله مهدی‌القدم ارومیه مسجد و کلیسا در نزدیکی یکدیگر قرار دارند.

بخوانید و نظر دهید

کوتلاکی، مردم‌شناس یونانی، در مقاله‌ای با عنوان «الگوهای رفتاری و فرهنگی ایرانیان» به تعارفات ایرانیان اشاره کرده است. او با انجام پژوهش میدانی، گردآوری داده‌ها و تحلیل و مقایسه آنها نتیجه می‌گیرد که این تعارفات از احترام، تواضع و صمیمیت ایرانی ناشی می‌شوند؛ یعنی ما ایرانیان هنگامی که می‌خواهیم به دیگران احترام بگذاریم به آنها تعارف می‌کنیم. این تعارف به معنای شناخت متقابل است و علاوه بر اینکه ریشه قرآنی دارد، زمینه ارتباطی صمیمانه و صادقانه را فراهم می‌کند.

به نظر شما، کلمه «بی تعارف» چه معنایی دارد و آیا کاربرد فعلی این کلمه با توجه به معنای لغوی و یافته‌های مردم‌شناسی صحیح است؟

۱- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول ۱۲، ۱۳ و ۱۴، حقوق اقوام و گروه‌های مختلف و اقلیت‌های دینی و مذهبی ایران را به رسمیت شناخته و آزادی آنها را در انجام مراسم دینی، تعلیم و تربیت و احوال شخصی (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) تضمین کرده است. در اصل ۱۵ نیز استفاده از زبان‌های محلی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و همچنین تدریس ادبیات محلی در مدارس در کنار زبان رسمی فارسی مجاز شمرده شده است.

مفاهیم اساسی

– سیاست هویت

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

خلاصه کنید

– دو مدل همانندسازی و تکثرگرا به تنازع‌های هویتی
دامن می‌زنند و در مقابل الگوی تعارف قرار می‌گیرند.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

آنچه از این درس آموختیم

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



پیشینه علوم اجتماعی در جهان اسلام

درس نهم

نقل شده است که روزی پیامبر اکرم ﷺ وارد مسجد مدینه شد و دید که دو حلقه در مسجد تشکیل شده است؛ در یکی از آنها افراد به ذکر و عبادت مشغول اند و در یکی دیگر به تعلیم و تعلّم. پس فرمود: «هر دو گروه کار نیک می‌کنند اما من برای تعلیم فرستاده شده‌ام». سپس در حلقه تعلیم و تعلّم نشست.

(شهید ثانی، منیه‌المیرید)

روزی رسول خدا ﷺ به مسجد آمد. گروهی را دید که دور مردی جمع شده‌اند و او را علامه می‌خوانند. پیامبر ﷺ پرسید: «در چه چیزی علامه است؟» گفتند: «او داناترین مردم به نَسَب‌های اعراب و به روزهای مهم جاهلیت آنان است». پیامبر ﷺ فرمود: «این علمی است که اگر کسی آن را نداند، ضرر نمی‌کند و برای کسی که آن را می‌داند هم نافع نیست».

(امالی شیخ صدوق)

به نظر شما در جهان اسلام، علم چه جایگاهی دارد؟ علم نافع چه ویژگی‌هایی دارد؟ درباره پیشینه علوم اجتماعی در جهان اسلام چه می‌دانید؟

منزلت علم

در اسلام، علم از مهم‌ترین ارزش‌هاست. در قرآن کریم از علم به‌عنوان هدف آفرینش یاد شده است؛ علم، علت برتری انسان بر فرشتگان معرفی گردیده و انسان به سبب علم، خلیفه خداوند در زمین شده است.



قرآن کریم کتاب علم است. پیامبران نیز برای تعلیم و تربیت آدمیان مبعوث شده‌اند. علم مراتب و انواعی دارد و یادگیری همهٔ علوم ارزش یکسانی ندارد. آموختن برخی علوم مانند سحر، در اسلام منع شده و در مقابل، یادگیری برخی علوم، لازم و ضروری دانسته شده است. در واقع، مسلمانان به آموختن علم نافع تشویق شده‌اند و از یادگیری علمی که فایده‌ای نداشته باشد، منع گردیده‌اند. آیا می‌دانید علم نافع چه نوع علمی است؟

علم نافع علمی است که ما را به اهدافمان نزدیک کند، حرکت ما را آسان کند، ما را پیش ببرد، در ما روحیهٔ حرکت ایجاد کند، ما را شکوفا کند و ظرفیت‌های ما را به فعلیت برساند.
علم مقدمهٔ عمل است؛ علم نافع آن علمی است که به کار کشور بیاید و برای حل مشکلات کشور مفید باشد.

علوم ابزاری که نیازهای روزمرهٔ جامعهٔ اسلامی را برطرف می‌کنند، مانند علم پزشکی و علوم فنی و مهندسی و علوم پایه که به نوعی مادر این علوم به‌شمار می‌آیند، از جملهٔ علوم نافع‌اند. اما علوم نافع در جهان اسلام به این علوم محدود نمی‌شود. علومی که دربارهٔ چگونگی استفاده از علوم ابزاری و اهداف، ارزش‌ها و آرمان‌های انسان صحبت می‌کنند نیز علم نافع هستند.

علاوه بر این، علمی که دربارهٔ حقیقت انسان و آغاز و انجام او سخن می‌گویند نیز علم نافع محسوب می‌شوند. حتی این دسته از علوم یعنی علم به نفس، علم توحید و علم به مبدأ و معاد، از نافع‌ترین علوم دانسته شده‌اند.

علم به جامعه و تاریخ (علوم اجتماعی) نیز از دیگر علمی هستند که اگر به قصد درس آموختن از رفتار گذشتگان و شناخت قوانین اجتماعی، برای استفاده از آن قوانین در حال و آینده آموخته شوند، علم نافع هستند.

بخوانیم و بدانیم

علوم ابزاری از روش حسی و تجربی استفاده می‌کنند اما علمی که دربارهٔ آغاز و انجام زندگی انسان یا ارزش‌ها و آرمان‌های او، مانند عدالت، مسئولیت و آزادی، سخن می‌گویند، از روش‌های عقلانی و وحیانی بهره می‌برند.

در جهان اسلام، به سبب اینکه روش علمی به روش حسی و تجربی محدود نمی‌گردد، و عقل و وحی نیز به عنوان دو ابزار شناخت علمی به رسمیت شناخته می‌شوند، علوم نافع به علوم ابزاری محدود نمی‌گردند و علوم دیگر را نیز دربر می‌گیرند.



■ علوم طبیعی بر مبنای تجربه، آزمایش و مشاهدات انسان‌ها شکل گرفته‌اند.



■ بنه‌وون موسیقی‌دان برجسته، بعضی از سمفونی‌های شاهکار را زمانی ساخت که کاملاً ناشنوا شده بود. او نشان داد موسیقی فراتر از آن چیزی است که به شنیدن محدود گردد.



■ کاسپاروف قهرمان شطرنج جهان با رایانه‌ای که می‌تواند دویست میلیون حرکت را در یک ثانیه تحلیل کند، مسابقه می‌دهد.

گفت‌وگو کنید

در درس دوم با مقایسهٔ علوم طبیعی و علوم اجتماعی، به فواید علوم اجتماعی اشاره شد. هر کدام از سه رویکرد ابزاری، تفهیمی – تفسیری و انتقادی به یکی از این فایده‌ها و ظرفیت‌ها توجه دارد. با مراجعه به درس دوم، دربارهٔ اهداف متفاوت این سه رویکرد در علوم اجتماعی با یکدیگر گفت‌وگو کنید.

علوم اجتماعی در قرآن

قرآن کریم کتاب هدایت بشری است و در مسیر هدایت، به زندگی اجتماعی انسان توجه ویژه‌ای دارد. قرآن در موارد متعددی هم به توصیف و تبیین زندگی اجتماعی انسان‌ها می‌پردازد؛ یعنی به این اشاره می‌کند که در جوامع چه می‌گذرد و چرا؟، هم به نقد و ارزیابی جوامع و فرهنگ‌های بشری می‌پردازد و هم جامعه آرمانی مورد نظر خود را ترسیم می‌کند. قرآن کریم، قوانین حاکم بر تداوم و تغییر جوامع و امت‌های مختلف را «سنت‌های الهی» می‌نامد و آدمیان را برای شناخت این سنت‌ها تشویق می‌کند.^۱

علاوه بر این، به فرهنگ‌های مختلف و امت‌های گذشته نیز اشاره می‌کند و رفتار و فرهنگ گذشتگان را مورد ارزیابی انتقادی قرار می‌دهد؛ رفتار عاقلانه‌شان را تأیید می‌کند و از رفتار جاهلانه و سفیهانه آنها انتقاد می‌کند.

همچنین قرآن بارها درباره جامعه آرمانی سخن می‌گوید و آن را جامعه‌ای معرفی می‌کند که در آن به عدالت و قسط رفتار می‌شود. جامعه آرمانی قرآن، فرهنگ حق دارد و در آن به کسی ظلم نمی‌شود و در برابر ظلم دیگران مقاومت می‌شود.

این جامعه، قصد ظلم به دیگر جوامع را ندارد اما ظلم دیگران را هم نمی‌پذیرد، به علاوه، تا آنجاکه بتواند به ستم‌دیدگان و مستضعفان جهان یاری می‌دهد.

قرآن کریم یادآوری می‌کند که پیامبران خدا برای تعلیم این‌گونه معارف و ساختن جامعه و فرهنگ، بر اساس عدالت و قسط مبعوث شده‌اند.

بخوانیم و بدانیم

قرآن کریم انسان‌ها را به مشاهده آثار و رفتار جوامع مختلف و تعقل درباره آنها تشویق کرده است. بنابراین، قرآن هم حس و تجربه را از ابزارهای علم اجتماعی می‌داند و هم از عقل و وحی به عنوان دو ابزار علمی دیگر یاد می‌کند و از همگان می‌خواهد که از این ابزارها برای علم‌آموزی و شناخت حقایق و وقایع اجتماعی و تاریخی استفاده کنند. در عین حال، کسانی را که شناخت علمی را به شناخت حسی و تجربی محدود می‌کنند، مورد نکوهش قرار می‌دهد.

۱- برخی از متفکران مسلمان درباره سنت‌های اجتماعی در قرآن کتاب‌هایی نوشته‌اند. کتاب‌های «سنت‌های تاریخی قرآن» اثر محمد باقر صدر و «سنت‌های اجتماعی در قرآن کریم» از احمد حامد مقدم برای مطالعه در دسترس‌اند.

قرآن کریم سنت‌های اجتماعی متعددی را به ما معرفی می‌کند و آنها را سنت‌های الهی می‌نامد. همچنین، ما را به شناخت سایر سنت‌های الهی که در قرآن معرفی نشده‌اند دعوت می‌کند.

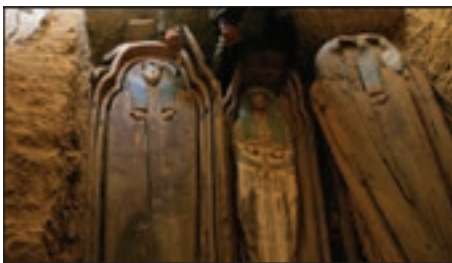
آیا آن دسته از سنت‌های اجتماعی که ما آنها را از طریق تجربه و عقل می‌شناسیم نیز سنت‌های الهی‌اند؟

علم مدنی و علم عمران

متفکران مسلمان در جهان اسلام با توجه به آموزه‌های قرآنی، علم اجتماعی نافع و متناسب با جهان اجتماعی خود را پدید آورده‌اند. آنها جوامع مختلف را مطالعه کرده و آثار و کتاب‌های فراوانی نوشته‌اند. فارابی، ابوریحان بیرونی و ابن خلدون از جمله اندیشمندانی هستند که در حوزه علوم اجتماعی، آثار مهمی از خود به جا گذاشته‌اند.

فارابی علم اجتماعی را زیرمجموعه علوم انسانی می‌دانسته و آن را «علم مدنی» نامیده است. او با توجه به جوامع زمان خود و جوامع گذشته و همچنین با استدلال عقلی، جوامع مختلف را بر اساس نوع علم، اندیشه، فرهنگ و رفتاری که دارند، به انواعی تقسیم کرده است.

فارابی جوامعی را که از علوم عقلی بی‌بهره‌اند، مدینه جاهله نامیده است. در جوامع جاهله علم ابزاری می‌تواند وجود داشته باشد اما علمی که از ارزش‌ها، آرمان‌ها و حقیقت زندگی سخن بگوید، وجود ندارد.



■ جوامع اساطیری از علوم و ارزش‌های عقلانی بی‌بهره‌اند.

فارابی جامعه‌ای را که بر محور علم سازمان یافته باشد، مدینه فاضله می‌نامد. مدینه فاضله، جامعه آرمانی مورد نظر اوست. علم در مدینه فاضله، به علم تجربی محدود نمی‌شود و علوم عقلی و وحیانی را نیز دربر می‌گیرد.

مدینه فاسقه و مدینه ضاله در نظریه فارابی، جوامعی هستند که در نتیجه انحراف از مدینه فاضله، شکل گرفته‌اند. مدینه فاسقه جامعه‌ای است که در اثر انحراف عملی از مدینه فاضله به وجود می‌آید. در مدینه فاسقه، با آنکه مردم علوم وحیانی و عقلانی را می‌شناسند، اما از آنها بهره نمی‌گیرند، یعنی با آنکه مردم حقیقت و عدالت را می‌شناسند یا امکان شناخت آن را دارند، بر اساس آن عمل نمی‌کنند.

مدینه ضاله جامعه‌ای است که در اثر انحراف نظری از مدینه فاضله شکل می‌گیرد. در مدینه ضاله، نظرات علمی پذیرفته شده در مدینه فاضله هم تحریف می‌گردند و آرمان‌ها، ارزش‌ها و امور غیرعقلانی، آرمان‌ها و ارزش‌های عقلانی معرفی می‌شوند. پس از ارائه این تقسیم‌بندی، فارابی با نگاه انتقادی به جوامع زمان خود می‌نگرد و آن جوامع را مدینه‌های فاسقه یا ضاله می‌داند.

بنابراین علم مدنی فارابی از همه ظرفیت‌های علوم اجتماعی برخوردار است:

- به توصیف و فهم کنش‌ها و ساختارهای جوامع مختلف می‌پردازد.
- به تبیین یعنی علت‌یابی واقعیت‌های اجتماعی و بررسی تغییرات و تحولات آنها می‌پردازد.
- دربارهٔ هنجارها، ارزش‌ها و آرمان‌های جوامع مختلف، داوری علمی می‌کند و رویکرد انتقادی به جامعه خود و دیگر جوامع دارد.
- دربارهٔ هنجارها، نحوه رفتار و سبک زندگی کنش‌گران سخن می‌گوید و بایدها و نبایدهایی برای زندگی اجتماعی تجویز می‌کند.

ابوعلی مسکویه و ابوریحان بیرونی از دیگر متفکران اجتماعی هستند که آثار ارزشمندی پدید آورده‌اند. ابوعلی مسکویه با نگاهی تبیینی کتاب «تجارب‌الامم» را در هشت جلد تألیف کرد و ابوریحان بیرونی در کتاب تحقیق ماللهند با روش تجربی و تفهیمی، فرهنگ جامعه هند را توصیف کرد و با استفاده از روش عقلی، به ارزیابی انتقادی این فرهنگ نیز پرداخت.



■ نویسنده تحقیق ماللهند، علت وجود کاست‌ها در جامعه هند را باورهای دینی هندوها می‌داند که معتقدند خداوند جهان را این‌گونه طبقه‌بندی شده آفریده است.

■ ابوریحان، پیچیدگی زبان و خط هندی و به نظم در آوردن متون علمی به قصد مصون ماندن از تحریف را عامل دشواری فهم معارف هندیان دانسته است.

ابن خلدون یکی دیگر از اندیشمندان مسلمان است که با تأثیرپذیری از قرآن، به دنبال شناخت سنت‌های الهی در جامعه بود. او در مطالعات خود به روش عقلی توجه چندانی نداشت و بیشتر از روش حسی و تجربی استفاده می‌کرد و بنابراین از جامعه آرمانی سخنی نگفت.



ابن خلدون با استفاده از تجربه تاریخی جوامع پیرامون خود از عصبیت به عنوان عامل شکل‌گیری جوامع یاد می‌کند و این دریافت خود را به همه جوامع تعمیم می‌دهد. رویکرد ابن خلدون، انتقادی نیست و جامعه‌شناسی او در مقایسه با جامعه‌شناسی فارابی محافظه‌کارانه است. ابن خلدون علم اجتماعی خود را علم عمران می‌نامد.

■ مجسمه ابن خلدون در تونس. روش ابن خلدون در علوم اجتماعی مشابه روشی است که چهارصد سال بعد، گنت در جامعه‌شناسی پوزیتیویستی به کار گرفت. شاید به همین دلیل غربیان وی را بیش از سایر متفکران اجتماعی مسلمان می‌شناسند.

بخوانیم و بدانیم

● ابوریحان بیرونی (۴۲۷ - ۳۵۲ ه.ش) در نجوم، ریاضیات، تاریخ و جغرافیا صاحب‌نظر بود. کتاب‌های تحقیق مالهند و آثار الباقیه دو اثر مهم او در حوزه علوم اجتماعی است. اهمیت امروزی ابوریحان در به‌کارگیری روش انتقادی در کنار روش تجربی، در بررسی‌های مذهبی، تاریخی و جغرافیایی است. روشی که او هزار سال پیش در بررسی‌های علمی خود در پیش گرفته بود، امروزه در تحقیقات مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی متداول شده است. او سال‌های زیادی به اجبار، همراه سلطان غزنوی در هند زندگی کرد. حاصل آن سال‌ها، کتاب تحقیق مالهند، یعنی تحقیق درباره هند است. ابوریحان در این کتاب آداب و رسوم، مذاهب، زبان، قوانین، واحدهای وزنی، تقویم، دانش‌ها و جغرافیای هندوستان را توصیف می‌کند. وی هنگامی که مذاهب هند را تشریح می‌کند، از موضع یک راوی منتقد سخن می‌گوید و تلاش می‌کند علت عقیده مردم به یک باور، رسم، سنت و ... را تبیین کند. ابوریحان بیرونی در نقل روایات، محتاط بود و هر قولی را قبول و نقل نمی‌کرد. گاهی در یک موضوع تاریخی اقوال مختلفی را نقل می‌کرد و در نهایت با بیان دلیل، معتبرترین قول را برمی‌گزید؛ یعنی در پژوهش علمی، به اعتبار منابع اهمیت می‌داد. پژوهش او درباره مردم هند جز با همنشینی و مشاهده همدلانه اعمال و رفتار هندی‌ها، ممکن نمی‌شد.

● ابوزید عبدالرحمن بن محمد بن خلدون حَضَرَمی معروف به ابن خلدون (۸۰۸-۷۳۲ه.ق)، از متفکران مسلمان است که با روش تجربی تحولات اجتماعی و پیامدهای آن را مطالعه کرده است. کتاب «العبر» او مقدمه ارزشمندی دارد که سبب شهرت نویسنده‌اش شده است. ابن خلدون مسائل و موضوعاتی را مطالعه می‌کرد که قرن‌ها بعد مورد توجه اندیشمندان اجتماعی قرار گرفت. او بنیانگذار علمی بود که خود آن را «علم عُمران» می‌خواند. مفهوم کلیدی نظریه ابن خلدون «عصبیت» است که عامل پیوستگی و انسجام قومی در هر گروه اجتماعی است. او عصبیت را علت فراز و فرود تمدن‌ها می‌بیند. به نظر او، عصبیتی که در ابتدا در زندگی ساده بادیه‌نشینانی وجود داشته و عامل پویایی و پیشرفت جامعه بوده است، با رواج شهرنشینی و گرایش به تجملات به تدریج تضعیف می‌شود تا در نهایت با هجوم قوم دیگری که عصبیت قوی‌تری دارد، از بین می‌رود.

ببینیم و بدانیم

مستند «سرزمین ستاره‌ها» به معرفی اندیشمندان برجسته جهان اسلام اختصاص دارد. با تماشای قسمت‌هایی از این مجموعه که درباره ابوریحان بیرونی، ابن خلدون و فارابی است، با آثار و آرای این متفکران بیشتر آشنا می‌شوید.

نمونه بیاورید

در جدول آخر درس دوم از انواع علوم اجتماعی تبیینی، تفسیری و تجویزی سخن گفته شد. برای کسب هر کدام از این علوم، نوعی از عقل و عقلانیت به کار گرفته می‌شود. عقل و عقلانیت، معانی مختلف و کاربردهای متفاوتی دارد و برای هر کدام از این معانی و کاربردها، اصطلاحات ویژه‌ای وجود دارد. عقل یک معنای عام دارد و در این معنا، ابزاری برای به دست آوردن هر نوع دانشی است و هر گونه تلاش ذهنی و علمی را شامل می‌شود. هم عالمان در دانش علمی از آن استفاده می‌کنند و هم عموم مردم در دانش عمومی خود از آن بهره می‌برند. عقل در این معنا انواعی دارد:

– عقل ابزاری (تجربی): دانشمندان برای کسب دانش درباره پدیده‌های طبیعی و مادی از این عقل استفاده می‌کنند و همواره به آزمون‌های حسی و روش‌های تجربی پایبندند. اصل انبساط و انقباض، عوامل مهاجرت و ... با کمک این عقل درک می‌شوند. از این نوع عقل برای تولید دانش تبیینی استفاده می‌شود.

– عقل تفسیری: برای فهم و تفسیر پدیده‌های معنادار مانند کنش اجتماعی، گفتار و متن به کار می‌رود. برای مثال، معنای برخاستن یک فرد در جمع با کمک این عقل فهمیده می‌شود. از این نوع عقل برای تولید دانش تفهیمی – تفسیری استفاده می‌شود.

– عقل انتقادی: عقلی است که برای ارزیابی و داوری نسبت به مناسبات و ارتباطات انسانی به کار می‌رود؛ مثلاً وضعیت عدالت، آزادی و آزادی را در مناسبات و روابط انسانی ارزیابی می‌کند. از این عقل برای تولید دانش انتقادی و تجویزی استفاده می‌شود.
برای هر یک از انواع عقل در معنای عام یک نمونه دیگر مثال بزنید.
عقل یک معنای خاص هم دارد...

تأمل کنید

در درس‌های قبل با رویکردهای پوزیتیویستی، تفهیمی – تفسیری و انتقادی در جامعه‌شناسی آشنا شدید. جدول زیر استفاده این رویکردها از انواع عقل و انواع دانشی را که تولید می‌کنند، نشان می‌دهد.

انتقادی	تفهیمی – تفسیری	پوزیتیویستی	جامعه‌شناسی
عقل انتقادی تجویزی و انتقادی	عقل تفسیری تفسیری	عقل ابزاری تبیینی	عقل دانش

جامعه‌شناسی پوزیتیویستی از عقل ابزاری برای پیش‌بینی و کنترل پدیده‌های اجتماعی استفاده می‌کند. جامعه‌شناسی تفسیری برای فهم دیگران و ارتباط با آنان از عقل تفسیری بهره می‌برد. جامعه‌شناسی تفسیری به توصیف هنجارها و ارزش‌های اجتماعی بسنده می‌کند. ولی جامعه‌شناسی انتقادی از عقل ابزاری و عقل تفسیری فراتر می‌رود و به دنبال عقلانیت دیگری می‌گردد که ظرفیت و توان داوری ارزشی و انتقادی داشته باشد و این ظرفیت و توان را در «عقل انتقادی» جست‌وجو می‌کند.



افق علوم اجتماعی در جهان اسلام

درس دهم

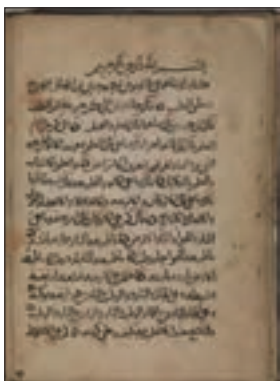
«تمدن اسلام که وارث فرهنگ قدیم شرق و غرب شد، نه تقلیدکننده صرف از فرهنگ‌های سابق بود، نه ادامه‌دهنده محض: ترکیب‌کننده و تکمیل‌کننده بود. دوره کمال آن، دوره سازندگی بود؛ ساختن یک فرهنگ جهانی و انسانی. در قلمرو چنین تمدن قاهری، عناصر مختلفی راه داشت: یونانی، هندی، ایرانی و حتی چینی، اما اهمیت در ترکیب این تمدن است و اساس اسلامی آن، که ارزش جهانی و انسانی دارد. به علاوه، آنچه این تمدن را جهانی کرده، شوق و اراده کسانی است که خود از هر قوم و ملتی که بوده‌اند، به هر حال منادی اسلام بوده‌اند و اسلام، انسانی بود و الهی. نه شرقی بود و نه غربی. جامعه اسلامی هم که وارث این تمدن عظیم بود، جامعه‌ای بود که مرکز آن قرآن بود، نه شام و نه عراق، و با وجود درگیری‌هایی که طی اعصار بین فرمانروایان آن روی می‌داد، در سراسر آن یک قانون اساسی وجود داشت: قرآن. در قلمرو جهان اسلام نه مرزی موجود بود نه نژادی، نه شرقی در کار بود و نه غربی. در مصر یک خراسانی حکومت می‌کرد و در هند یک ترک. غزالی در بغداد کتاب در رد فلسفه می‌نوشت و ابن رشد در اندلس به آن جواب می‌داد. تا وقتی جامعه اسلامی در داخل به سبب مدارا و وحدت، از همکاری تمام عناصر جامعه بهره داشت و در خارج با دنیای غیر اسلامی مرتبط بود، با قدرت و بنیة قوی از نظر جسم و روح می‌توانست هر چیز تازه و مطبوع را جذب و هضم کند.»

(عبدالحسین زرین کوب، کارنامه اسلام)

اسلام دین زندگی و حیات است.^۱ اسلام دین زمان و مکان خاصی نیست تا حیات بخشیدن آن به قرون و دوران خاصی محدود و منحصر باشد. جهان اسلام با همه فراز و فرودهایش همچنان زنده است. جهان اجتماعی‌ای که

۱- «خدا و پیامبر را اجابت کنید وقتی به چیزی که شما را زنده می‌کند دعوت می‌کنند» (سوره انفال، آیه ۲۴)

آگاهی همراه عمل و عمل توأم با آگاهی دارد، زنده است. این دو ویژگی اساسی، سایر نشانه‌ها همچون همبستگی، تعاون و همکاری، امید و اطمینان، توجه به آینده و برنامه‌ریزی برای آن و نیز واکنش متناسب را به دنبال می‌آورد. به نظر شما، علائم زنده بودن جهان اسلام کدام‌اند؟



■ در جهان اسلام نهضت گسترده‌ی ترجمه به راه افتاد و کتب و رساله‌های یونانی، سریانی، هندی و ایرانی ترجمه شدند.

مدارا، مقاومت و عدالت

در درس گذشته آموختید که جهان اسلام با توجه به تعریفی که از دانش علمی داشته، و به تناسب جریان‌های فکری و اجتماعی درون خود، علوم و دانش‌هایی را شکل داده است.



و انزل الله عليك الكتاب والحكمة و علمك ما لم تكن تعلم
و كان فضل الله عليك عظيما

علوم اجتماعی جهان اسلام همواره ناظر به مسائل و نیازهای اجتماعی آن بوده است. یکی از مهم‌ترین شاخه‌های علوم اجتماعی مسلمانان، علم فقه است. فقه مسائل اجتماعی را توصیف یا تبیین نمی‌کند اما درباره‌ی چگونگی رفتار اجتماعی مسلمانان و جامعه اسلامی، احکام و قواعدی را مطرح می‌کند.

جامعه اسلامی با استفاده از این شاخه علم اجتماعی خود، رفتارها و هنجارهای اجتماعی را ارزیابی و نقد می نماید و درباره آنها داوری می کند.

به علاوه، علم فقه نه تنها ویژگی های جامعه مطلوب و آرمانی را مشخص می کند بلکه راه های برون رفت از وضعیت موجود به سوی وضعیت مطلوب را تجویز می کند. در طول تاریخ، در جهان اسلام مکاتب و مذاهب مختلف فقهی در مواجهه با شیوه های زندگی، نظام های اجتماعی و به ویژه قدرت های اجتماعی موجود، فعال بوده اند.

مکاتب و مذاهب فقهی به رغم تفاوت هایی که با هم داشته اند، از مشترکات فراوانی هم برخوردار بوده اند.

فقه اسلامی با به رسمیت شناختن تفاوت های قومی، نژادی، زبانی و فقهی، این تفاوت ها را به فرصتی برای شکل گیری امت اسلامی تبدیل کرد.

مدارای اجتماعی با مسلمانان و همه کسانی که به دنبال زندگی صلح آمیزند، دفاع از مرزهای اسلامی در برابر تهاجم متجاوزان، تلاش برای تحقق و گسترش عدالت، از جمله آرمان های اجتماعی هستند که فقه اسلامی عهده دار بیان آنهاست.

هم اندیشی کنید

فقه اسلامی



– مسلمانان را موظف به مدارا با یکدیگر می کند.

– مسلمانان را موظف به مدارا با تمام مردم جهان که زندگی صلح آمیز دارند، می داند؛ یعنی مسلمانان نباید با مردم دنیا درگیر شوند.

– مسلمانان را موظف به مقاومت در برابر تهاجم به مرزهای جهان اسلام می داند.

– مسلمانان را موظف به تحقق و گسترش عدالت در جوامع خود و همچنین دفاع از مظلومان و ستم دیدگان جهان می داند؛

یعنی مسلمانان باید بدون در نظر گرفتن نژاد و زبان و مذهب، از مظلوم دفاع کنند. چگونه می توان از این ظرفیت فقهی جهان اسلام برای مواجهه صحیح مسلمانان با مسئله فلسطین و حل آن بهره گرفت؟

دو انقلاب در یک قرن

فقه شیعه در ایران همواره نقش مهمی در تعیین نوع رابطه مردم با قدرتهای داخلی و خارجی داشته و در قرن بیستم توانسته است نظریات لازم برای دو انقلاب اجتماعی را پدید آورد: انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی.

در آغاز قرن بیستم، میرزای نائینی با توجه به واقعیت‌های اجتماعی ایران با استفاده از فقه، نظام مشروطه را تبیین کرد و امام خمینی علیه السلام با توجه به شرایط اجتماعی پایان قرن بیستم، مسئله ولایت فقیه و انقلاب اسلامی را طرح نمود. مقبولیت و مرجعیت علم فقه در فرهنگ عمومی جامعه ایران موجب آن شد که بر اساس این دو نظریه فقهی، دو انقلاب اجتماعی در یک قرن در جامعه ایران شکل بگیرد.

فقه شیعه جامعه‌ای را مطلوب می‌داند که دارای دو ویژگی است: اول اینکه روابط و ساختارهای آن با مشارکت و همراهی مردم، عادلانه باشد؛ دوم اینکه حاکمان و کارگزاران جامعه نیز عالم به عدالت و عمل‌کننده به آن باشند؛ یعنی عالم و عادل باشند.

میرزای نائینی در آغاز قرن بیستم و در شرایط آن روز جامعه خود، معتقد بود که ما نمی‌توانیم ویژگی دوم جامعه مطلوب را - که مستلزم تغییر نظام پادشاهی است - تحقق ببخشیم ولی می‌توانیم ویژگی اول چنین جامعه‌ای را محقق کنیم تا مردم از طریق مجلس، سازمان‌ها و ساختارهای اجتماعی را به گونه‌ای عادلانه شکل دهند.

مطابق این نظریه، مشروطه که مجلس را برقرار می‌سازد، گرچه نظام مطلوب در زمان غیبت امام معصوم نیست، ولی بهترین نظام ممکن در شرایط موجود آن روزگار است.

میرزای نائینی در این نظریه، بر حمایت مردم از تشکیل مجلس در نظام مشروطه، تأکید می‌کند. از نظر او مشروطه به معنای مشروط کردن حاکمان و حکومتی است که در چارچوب مقررات عادلانه مجلس عمل کند؛ یعنی مردم در مشروطه با کمک مجلس شورا، ویژگی اول نظام اسلامی را محقق کنند.



■ میرزا حسین نائینی (۱۲۱۵-۱۲۳۹ ه.ش.) یکی از بزرگ‌ترین مراجع عصر خویش و از محققان نامی در اصول و فقه بود. او از نخستین اندیشمندانی است که از لزوم قانون اساسی در دولت اسلامی سخن گفته است. کتاب تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله از آثار اوست.

در پایان قرن بیستم، امام خمینی علیه السلام در ادامه تلاش و مبارزه برای تشکیل جامعه مطلوب به این نتیجه رسید که مردم ایران می‌توانند با مشارکت و حضور فعال خود، جامعه‌ای ایجاد کنند که هر دو ویژگی جامعه مطلوب را داشته باشد؛ یعنی هم قوانین آن عادلانه باشند و هم مجریان این قوانین از دو شرط علم و عدالت برخوردار باشند.

مردم در این جامعه از طریق مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان در تحقق بخشیدن به نظام مطلوب در عصر غیبت مشارکت می‌کنند.

مجلس شورای اسلامی با مشارکت نمایندگان مردم موظف است شرط اول را محقق کند. مجلس خبرگان نیز موظف است شرط دوم را تحقق بخشد؛ یعنی رهبر جامعه را بر اساس معیارهای اسلامی شناسایی و معرفی کند و بر عملکرد او نظارت نماید.

بخوانیم و بدانیم

جوامع اسلامی می‌توانند بنا به شرایط متفاوت فرهنگی و تاریخی خود، الگوهای متنوعی از نظام‌های سیاسی و اجتماعی اسلامی را پدید آورند. الگوی مشروطه میرزای نائینی و الگوی انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی امام خمینی علیه السلام در اوایل و اواخر قرن بیستم از تلاش‌های نظری و عملی فقه سیاسی - اجتماعی شیعه در ایران است. فقه اهل سنت نیز این امکان را دارد که نظام‌های سیاسی و اجتماعی اسلامی متناسب با خود را پدید آورد. جهان اسلام با استفاده مناسب از این ظرفیت می‌تواند از هویت اسلامی خویش پاسداری کند.

«شکی نیست که قیام ملت‌ها، بسته به اقتضائات جغرافیایی و تاریخی و سیاسی و فرهنگی در هر کشوری دارای مختصات منحصر به فرد است و نمی‌توان چیزی را که ۳۰ سال پیش در انقلاب اسلامی در ایران واقع شد، عیناً در مصر یا تونس یا هر کشور اسلامی دیگر انتظار داشت. لیکن مشترکاتی هم وجود دارد. تجربیات هر ملتی می‌تواند برای ملت‌های دیگر به کار آید. ... علمای دین و الازهر شریف که سوابق درخشان آنان زبانزد است، نقش خود را کاملاً برجسته کنند. مردمی که قیام خود را از مسجد و نماز جمعه آغاز می‌کنند و شعار الله اکبر می‌دهند، از علمای دین توقع بیشتری دارند.

بوق‌های تبلیغاتی دشمن مانند همیشه فریاد خواهند کرد که ایران می‌خواهد دخالت کند، می‌خواهد مصر را شیعه کند، می‌خواهد ولایت فقیه را به مصر صادر کند و می‌خواهد و می‌خواهد و ... این دروغ‌ها را می‌گویند تا ملت‌های ما را از یکدیگر جدا و از کمک به یکدیگر محروم کنند. مزدوران آنها هم آن را تکرار می‌کنند.»

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی خطاب به مردم مصر و تونس

«و شما ای مستضعفان جهان و ای کشورهای اسلامی و مسلمانان جهان، به یا خیزید و خود و طبقات متعهد، زمام امور را به دست بگیرید و همه در زیر پرچم پر افتخار اسلام مجتمع شوید

و به سوی یک دولت اسلامی با جمهوری‌های آزاد و مستقل به پیش روید که با تحقق آن، همهٔ مستکبران جهان را به جای خود خواهید نشاند و همهٔ مستضعفان را به امامت و وراثت ارض خواهید رساند. به امید آن روز که خداوند تعالی وعده فرموده است.»
(امام خمینی علیه السلام، وصیت‌نامه سیاسی - الهی)

گفت و گو کنید

نیکی کدی، پژوهشگر آمریکایی، با توجه به دو انقلابی که طی یک قرن، یعنی قرن بیستم، در ایران واقع شده، مقاله‌ای دربارهٔ ایران با این عنوان نوشته است: «چرا ایران کشوری انقلابی است؟»
دربارهٔ این پرسش گفت‌وگو کنید.

ویژگی‌ها و ظرفیت‌های علوم اجتماعی جهان اسلام

بخوانیم و بدانیم

علوم اجتماعی در جهان اسلام به سطوح تجویزی و انتقادی محدود نمی‌شود بلکه سطوح توصیفی و تبیینی هم دارد. فارابی واقعیت‌های اجتماعی را پدیده‌هایی می‌داند که با آگاهی و ارادهٔ انسان‌ها ایجاد می‌شوند. به همین سبب، او علم مدنی را در مقابل علمی قرار می‌دهد که موضوع آنها مستقل از ارادهٔ انسان‌ها وجود دارد.
علامه طباطبایی با طرح مسئلهٔ اعتباریات، تعریف دقیق‌تری از موضوع علوم اجتماعی ارائه کرده است. او از دو سطح عقل نظری و عقل عملی سخن می‌گوید:
عقل نظری به شناخت «هست»‌ها می‌پردازد و به کمک حس و با روش تجربی، هستی‌های طبیعی را می‌شناسد. همچنین با استدلال عقلی، احکام ریاضی و متافیزیکی را درمی‌یابد و علوم طبیعی، ریاضی و فلسفه (متافیزیک) را شکل می‌دهد.
عقل عملی، باید‌ها و نبایدها و احکام ارزشی را می‌شناسد و دربارهٔ ارزش‌های فردی و اجتماعی داوری می‌کند؛ مثلاً عدالت را خوب و ظلم را بد ارزیابی می‌کند.
از نظر علامه طباطبایی، عقل عملی به انسان در انجام عملش یاری می‌رساند و در این مسیر پدیده‌هایی را ایجاد می‌کند که در علوم اجتماعی بررسی می‌شوند. او چنین پدیده‌هایی را که با قرارداد و اعتبار عقل عملی ایجاد می‌شوند «اعتباریات» می‌نامد؛ مانند گروه، خانواده، قانون و جامعه. اعتباریات دو ویژگی دارند: به خواست و ارادهٔ انسان به وجود می‌آیند؛ دارای آثار و پیامدهای غیرارادی هستند.

عالمان مسلمان در دوران معاصر در توصیف و تبیین وضعیت کنونی جهان اسلام مطالب زیادی نوشته‌اند. آنها پس از آشنایی با علوم اجتماعی جهان متجدد، برای شناخت مسائل اجتماعی از نظریات جدید هم کمک گرفته‌اند.

این تعامل با علوم اجتماعی مدرن می‌تواند زمینه‌ی طرح نظریات جدید را فراهم آورد. در عین حال، به متفکران مسلمان امکان می‌دهد که علوم اجتماعی جهان اسلام را گسترش دهند و علاوه بر توصیف و تبیین مسائل جهان اسلام، مسائل جامعه جهانی را هم تحلیل کنند و برای برون‌رفت از بحران‌هایی مانند بحران آگاهی و بحران معنا راه‌حل ارائه دهند. علوم اجتماعی جهان اسلام در مقایسه با علوم اجتماعی جهان متجدد دارای ویژگی‌های زیر خواهد بود:

۱- این دانش بر اساس تعریفی از علم خواهد بود که مناسب با معنای علم در جهان اسلام است.

۲- علم اجتماعی جهان اسلام از منابع و ابزارهای تجربی برای توصیف و تبیین مسائل اجتماعی استفاده خواهد کرد، ولی تبیین‌های علمی جهان اسلام به شناخت تجربی محدود نمی‌شود و از منابع عقلانی و وحیانی نیز استفاده می‌کند.

۳- عقلانیت مورد استفاده در جهان اسلام علاوه بر تعامل با داده‌های حسی و تجربی و تعامل فعال با ارزش‌ها، هنجارها و آرمان‌های فرهنگی و اجتماعی و تاریخی پیرامون خود، آنها را مورد ارزیابی انتقادی قرار می‌دهد.

۴- عقلانیت در جهان اسلام به‌رغم تعامل با فرهنگ و سنت‌های تاریخی محیط خود، ارزش‌ها و اعتبار روشنگرانه خود را از متن فرهنگ و کنش‌های عاملان نمی‌گیرد بلکه عاملان با استفاده از این عقلانیت به‌گونه‌ای مستقل به ارزیابی فرهنگ و تاریخ مربوط به خود می‌پردازند.

۵- عقلانیت جهان اسلام در تولید دانش علمی نسبت به محیط فرهنگی و اجتماعی نقش محوری دارد ولی همه عرصه‌های علمی را به تنهایی سامان نمی‌دهد. بخشی از آن را به کمک حس و تجربه زیسته و بخشی دیگر را با استفاده از وحی سامان می‌بخشد.

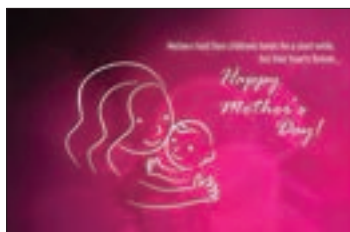
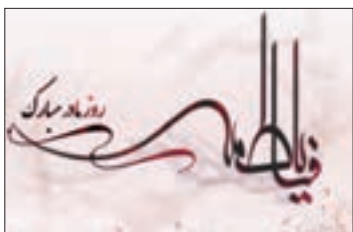
۶- علم اجتماعی جهان اسلام، علاوه بر تبیین وضعیت موجود جهان اسلام، درباره وضعیت مطلوب و آرمانی جامعه اسلامی و همچنین جامعه جهانی نیز داوری خواهد کرد و راه‌های برون‌رفت از وضعیت موجود به‌سوی وضعیت مطلوب را شناسایی می‌کند.

ویژگی‌های یاد شده برای جهان اسلام نوعی از علوم اجتماعی با کارکردهای زیر را پدید می‌آورد:

۱- قدرت فهم، تفسیر و توصیف پدیده‌های اجتماعی را دارد.

۲- توان تبیین و شناخت علل شکل‌گیری و به‌وجود آمدن پدیده‌های اجتماعی را دارد.

- ۳- درباره ارزش‌ها، هنجارها و آرمان‌های درون فرهنگ‌های مختلف می‌تواند داوری کند.
- ۴- درباره جامعه آرمانی سخن می‌گوید.
- ۵- با توصیف و تبیین وضعیت موجود راه‌های برون‌رفت از آن را به سوی جامعه مطلوب شناسایی می‌کند.



■ برخی از معانی عقل

نمونه بیاورید

در درس قبل آموختید که عقل یک معنای عام و یک معنای خاص دارد. عقل در معنای خاص، قوه‌ای است که انسان به کمک آن حقایق و قواعد جهان را می‌شناسد و بر اساس موضوع مورد مطالعه خود به اقسامی تقسیم می‌شود:

– **عقل نظری:** واقعیت‌هایی را که مستقل از آگاهی و اراده انسان وجود دارند، شناسایی می‌کند و علومی مانند فلسفه، ریاضیات و طبیعیات را پدید می‌آورد. برای مثال، «قانون علیت» در فلسفه یا قانون جاذبه زمین در فیزیک با این عقل شناخته می‌شوند.

– **عقل عملی:** واقعیت‌هایی را که با آگاهی و اراده انسان به وجود می‌آیند، مانند ارزش‌ها و آرمان‌ها، شناسایی می‌کند؛ مثلاً خوبی عدالت و بدی ظلم را می‌شناسد. این عقل، علوم انسانی و اجتماعی را پدید می‌آورد.

برای هر یک از انواع عقل در معنای خاص یک نمونه دیگر مثال بزنید.

۱- قانون علیت به این معناست که هر پدیده‌ای علتی دارد. این قانون شامل پدیده‌های طبیعی و غیرطبیعی است.

در جدول زیر، رویکردهای مختلف جامعه‌شناسی مدرن و علوم اجتماعی جهان اسلام از نظر انواع عقلی که از آنها بهره می‌برند و نوع دانشی که تولید می‌کنند، مقایسه شده است.

علوم اجتماعی جهان اسلام	جامعه‌شناسی مدرن	
از سطوح مختلف عقل استفاده می‌کند و تبیین را به تبیین تجربی محدود نمی‌داند.	عقل ابزاری «تبیینی»	پوزیتیویستی
تفسیر و تبیین را در تقابل با هم نمی‌بیند؛ به این معنا که تفسیر را نوعی تبیین و استدلال عقلانی می‌شمارد.	عقل تفسیری «تفسیری»	تفسیری
از ظرفیت جهان‌شمول عقل نظری و عقل عملی و وحی برای داوری ارزش‌ها کمک می‌گیرد.	عقل انتقادی «انتقادی و تجویزی»	انتقادی

متفکران مسلمان با شناخت تفاوت پدیده‌های اعتباری و پدیده‌های تکوینی، علوم اجتماعی را شبیه علوم طبیعی نمی‌دانند؛ به همین سبب، علوم اجتماعی آنان از نوع جامعه‌شناسی پوزیتیویستی نیست. آنان دانش علمی را به دانش حسی و تجربی محدود نمی‌کنند. از این رو، برخلاف رویکرد تفسیری، تفسیر را در تقابل با تبیین نمی‌دانند بلکه هر تفسیری را نوعی تبیین به شمار می‌آورند؛ زیرا تفسیر را هم نیازمند استدلال می‌دانند. جامعه‌شناسی انتقادی با فراتر رفتن از دانش تجربی و عقل ابزاری، به دنبال سطح دیگری از عقلانیت می‌گردد که توان داوری ارزشی و هنجاری داشته باشد ولی از نشان دادن معیار جهان‌شمولی که فراتر از محصولات اجتماعی و تاریخی انسان باشد، در می‌ماند، اما متفکران مسلمان برای داوری درباره ارزش‌ها، از ظرفیت عقل نظری و عملی و وحی بهره می‌برند. از نظر متفکران مسلمان، تبیین و تفسیر و تجویز استدلال‌های ویژه خود را دارند و در هر سه سطح، پژوهشگر اجتماعی به دنبال کشف واقعیت‌ها و حقایق است.

منابع

- آنتونی دی، اسمیت (۱۳۸۳) ناسیونالیسم. ترجمه منصور انصاری. تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- این خلدون، عبدالرحمن (۱۳۹۱) مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی. تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۷۵) العِبَر، ترجمه عبدالحمید آیتی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اتزیونی، ایوا (۱۳۹۴) روشنفکران و شکست در پیامبری. ترجمه حسین کچویان. قم: کتاب فردا.
- ارسطو (۱۳۸۶) سیاست. ترجمه حمید عنایت. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اسکندری، محمدحسین؛ دارابکائی، اسماعیل (۱۳۸۲) پژوهشی در موضوع قدرت. قم. مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه.
- اشتراوس، لئو (۱۳۸۱) فلسفه سیاسی چیست؟. ترجمه فرهنگ رجایی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اگیلتون، تری (۱۳۸۸) معنای زندگی. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر آگه.
- باتامور، تام (۱۳۷۵) مکتب فرانکفورت. ترجمه حسنعلی نوذری. تهران: نشر نی.
- بیبی، ارل (۱۳۸۶) درآمدی بر جامعه‌شناسی علمی انتقادی. ترجمه محمدحسین پناهی. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- برک، پیتر (۱۳۸۱) تاریخ و نظریه اجتماعی. ترجمه غلامرضا جمشیدی‌ها. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- برگر، پیتر (۱۳۹۳) دعوت به جامعه‌شناسی: نگاهی انسان‌گرایانه. ترجمه رضا فاضل. تهران: نشر ثالث.
- برگر، پیتر (۱۳۷۵) ساخت اجتماعی واقعیت: ترجمه فریبرز مجیدی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بنتون، تد؛ کرایب، یان (۱۳۸۴) فلسفه علوم اجتماعی. بنیان‌های فلسفی تفکر اجتماعی. ترجمه شهناز مسمی پرست و محمود متحد. تهران: نشر آگه.
- بودن، ریمون (۱۳۹۰) منطق کنش اجتماعی. ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: نشر توتیا.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۹۲) آثار باقیه: از مردمان گذشته. ترجمه پرویز سپتمان. تهران: نشر نی.
- پین، مایکل (۱۳۸۲) فرهنگ اندیشه انتقادی. ترجمه پیام یزدان‌جو. تهران: نشر مرکز.
- پارسانیا، حمید (۱۳۹۲) جهان‌های اجتماعی. قم: انتشارات کتاب فردا.
- پارسانیا، حمید (۱۳۸۱) هفت موج اصلاحات. تهران: انتشارات فراندیش.
- تامین، ملوین (۱۳۸۱) جامعه‌شناسی قشربندی و نابرابری‌های اجتماعی نظری و کاربردی. عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: توتیا.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱) هویت اجتماعی. تورج یاراحمدی. تهران: نشر شیرازه.
- چالمرز، آلن فرانسس (۱۳۷۹) چپستی علم. ترجمه سعید زیباکلام. تهران: سمت.
- حامد مقدم، احمد (۱۳۸۳) سنت‌های اجتماعی در قرآن، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۹۴) ولایت فقیه: حکومت اسلامی. تهران: عروج.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۹۱) فرهنگ و کارآمدی. تهران: سخن.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۹) فارابی، فیلسوف فرهنگ. تهران: نشر سخن.
- دارندورف، رالف (۱۳۷۷) انسان اجتماعی. ترجمه غلامرضا خدیوی. تهران: آگه.
- راسل، برتراند (۱۳۹۷) قدرت. ترجمه نجف دریابندری. تهران: خوارزمی

- رفیعی آتانی، عطاءالله (۱۳۹۶) واقعیت و روش تبیین کنش انسانی در چهارچوب فلسفه اسلامی. تهران: آفتاب توسعه.
- ریشه، گی (۱۳۶۷) کنش اجتماعی. ترجمه هما زنجانی زاده. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۴۸) کارنامه اسلام. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سندل، مایکل (۱۳۹۳) عدالت: کار درست کدام است؟. ترجمه حسن افشار. تهران: نشر مرکز.
- سبزیان، سعید (۱۳۹۶) ویلهلم دیلتای بنیان‌گذار اندیشه تفهیمی در علوم انسانی. مجله رشد آموزش علوم اجتماعی. تابستان ۱۳۶۹. شماره ۴. صص ۱۵-۱۰.
- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۸۸) کلیات، تهران: ناشر قدیانی.
- شهید ثانی (۱۳۸۵) منیة‌المرید فی ادب المفید و المستفید. گردآورنده رضا مختاری. قم: بوستان کتاب.
- صدر، محمدباقر (۱۳۸۸) سنت‌های تاریخ در قرآن. ترجمه سید جمال موسوی اصفهانی. دفتر انتشارات اسلامی.
- فارابی، ابونصر (۱۳۷۹) سیاست مدنی. ترجمه جعفر سجادی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فارابی، ابونصر (۱۳۷۹) آراء اهل مدینه فاضله. ترجمه جعفر سجادی. تهران: نشر طهورا.
- فروند، ژولین (۱۳۷۲) نظریه‌های مربوط به علوم انسانی. ترجمه علی محمد کاردان. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- فی، برایان (۱۳۸۱) فلسفه امروزی علوم اجتماعی. ترجمه خشایار دیهیمی. تهران: طرح نو.
- کچویان، حسین (۱۳۸۹) تجدیدشناسی و غرب‌شناسی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- کچویان، حسین (۱۳۹۰) هویت ما. قم: انتشارات کتاب فردا.
- کراپتون، رزماری (۱۳۹۶) طبقه و قشربندی اجتماعی. ترجمه هوشنگ نائبی. تهران: ثالث.
- کرایب، یان (۱۳۸۲) نظریه اجتماعی کلاسیک. ترجمه شهناز مسمی پرست. تهران: آگاه.
- کوردا، مایکل (۱۳۷۶) قدرت. ترجمه قاسم کبیری. تهران: ققنوس.
- کلگ، استوارت (۱۳۸۳) چارچوب‌های قدرت. ترجمه مصطفی یونسی. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- گرب، ادوارد (۱۳۸۱) نابرابری اجتماعی، دیدگاه‌های نظریه پردازان کلاسیک و معاصر. ترجمه محمد سیاهپوش و احمد غروی زاده. تهران: نشر معاصر.
- گلدستون، جک (۱۳۸۵) مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها. ترجمه محمد دلفروز. تهران: کویر.
- لیندولم، چارلز (۱۳۹۴) فرهنگ و هویت. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: ثالث.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۹۰) فیه ما فیه، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: بهزاد.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۹۳) تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله. قم: بوستان کتاب.
- نش، کیت (۱۳۹۶) جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی شدن، سیاست و قدرت. ترجمه محمدتقی دلفروز. تهران: کویر.
- وبر، ماکس (۱۳۷۶) دانشمند و سیاستمدار، ترجمه احمد نقیب‌زاده. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ورسلی، پیتر (۱۳۸۸) نظریه‌های جامعه‌شناسی نظم. ترجمه سعیدمعیدفر. انتشارات جامعه‌شناسان.
- هابرماس، یورگن (۱۳۸۴) نظریه کنش ارتباطی. ترجمه کمال پولادی. تهران: مؤسسه انتشاراتی روزنامه ایران.
- هنری، چارلز (۱۳۸۸) همه کیمیاگریم. ترجمه سعید قاضی طباطبایی. تهران: هرمس.
- هولاب، رابرت (۱۳۷۵) یورگن هابرماس: نقد در حوزه عمومی. ترجمه حسین بشیریه. تهران: نشرنی.
- هورکهایمر، ماکس (۱۳۹۵) خسوف خرد. ترجمه محمود اکسیری فرد. تهران: گام نو.
- هیندس، باری (۱۳۸۰) گفتارهای قدرت از هابز تا فوکو. ترجمه مصطفی یونسی. تهران: نشر شیرازه.
- هیوز، استوارت (۱۳۶۹) آگاهی و جامعه. ترجمه عزت‌الله فولادوند. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.



سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی جهت ایفای نقش خطیر خود در اجرای سند تحول بنیادین در آموزش و پرورش و برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، مشارکت معلمان را به‌عنوان یک سیاست اجرایی مهم دنبال می‌کند. برای تحقق این امر در اقدامی نوآورانه سامانه تعاملی بر خط اعتبارسنجی کتاب‌های درسی راه‌اندازی شد تا با دریافت نظرات معلمان درباره کتاب‌های درسی نونگاشت، کتاب‌های درسی را در اولین سال چاپ، با کمترین اشکال به دانش‌آموزان و معلمان ارجمند تقدیم نماید. در انجام مطلوب این فرایند، همکاران گروه تحلیل محتوای آموزشی و پرورشی استان‌ها، گروه‌های آموزشی و دبیرخانه‌ی راهبری دروس و مدیریت محترم پروژه آقای محسن باهو نقش سازنده‌ای را بر عهده داشتند. ضمن ارج نهادن به تلاش تمامی این همکاران، اسامی دبیران و هنرآموزانی که تلاش مضاعفی را در این زمینه داشته و با ارائه نظرات خود سازمان را در بهبود محتوای این کتاب یاری کرده‌اند به شرح زیر اعلام می‌شود.

اسامی دبیران و هنرآموزان شرکت کننده در اعتبارسنجی کتاب جامعه‌شناسی ۳ - کد ۱۱۲۲۲۲

ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت	ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت
۱	ایرج ابراهیمی	زنجان	۲۴	ولی آقا قلیزاده	اردبیل
۲	نسرین عزیزبان	کردستان	۲۵	عزیزاله علی‌زاده	گیلان
۳	زهرا دانش‌پژوه	مرکزی	۲۶	حسن مؤمنی	ایلام
۴	بهروز نوروزی	آذربایجان شرقی	۲۷	ژاله فاضلی	کرمانشاه
۵	غلامعلی مرادی	خراسان جنوبی	۲۸	فریبا رضانی	شهر تهران
۶	شیوا مجد	کردستان	۲۹	سرور اسماعیلی	ایلام
۷	سعیده رحمانپور	آذربایجان شرقی	۳۰	محمد حسین علیزاده	خراسان رضوی
۸	بهنام درخشان	کرمانشاه	۳۱	احمد مختاری	اصفهان
۹	ابراهیم حسنی	فارس	۳۲	سیده عالیبه میرفضلی	گیلان
۱۰	موسی طیبی‌نیا	همدان	۳۳	شهناز کیوانی	چهارمحال و بختیاری
۱۱	وحید امانی زوارم	خراسان رضوی	۳۴	شهرام آزاد منش	شهرستان‌های تهران
۱۲	صدیقه علایی	سمنان	۳۵	صمصام مهدی پور	خوزستان
۱۳	مهسا بهزادفر	خراسان شمالی	۳۶	عبداله نجفی اصل	بوشهر
۱۴	مژده قربانعلی‌زاده	گیلان	۳۷	امیدعلی نصیب	کهگیلویه و بویراحمد
۱۵	منوچهر ذوالفقاری	همدان	۳۸	سولماز فیض الله زاده	البرز
۱۶	محمد حسین کاوه یزدی	یزد	۳۹	فهیمة سلیمی	هرمزگان
۱۷	زهرا مشکی حسن آباد	سیستان و بلوچستان	۴۰	خدیجه رضایی	شهرستان‌های تهران
۱۸	سحر قنبری	فارس	۴۱	بهزاد شیخ‌زاده	خوزستان
۱۹	مهری قربانبان	اصفهان	۴۲	حسن قدیری	قزوین
۲۰	منیره حاج حسین لو	آذربایجان غربی	۴۳	احمدعلی باقری	مازندران
۲۱	نیره قاضی مؤمن	سمنان	۴۴	نسرین حسنی	اردبیل
۲۲	علی داوطلب	آذربایجان غربی	۴۵	افسانه عزیزبیگی	قزوین
۲۳	صغری یعقوب زاده	خراسان جنوبی			

معلّمان محترم، صاحب نظران، دانش آموزان عزیز و اولیای آنان می توانند نظر اصلاحی خود را درباره مطالب این کتاب از طریق نامه به نشانی تهران، صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۴۸۷۴، گروه درسی مربوطه یا پیام نگار (Email) talif@talif.sch.ir ارسال نمایند.

دفتر تألیف کتاب های درسی عمومی و متوسطه نظری